

امام باقر علیه السلام
از دیدگاه اهل سنت

رمضان قوامی دربندی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

رمضان قوامی دربندی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۰	دیباچه
۲۲	مقدمه
۲۶	فصل اول: مروری بر زندگی امام محمدباقر علیه السلام از ولادت تا شهادت
۲۶	اشاره
۲۸	ولادت امام
۳۰	نَسَب امام
۳۵	کنیه امام
۳۶	القاب امام
۳۶	اشاره
۳۷	باقر
۳۸	لقب باقر(شکافنده علوم) در منابع
۴۰	باقر در دیگر منابع تاریخی(به روایت جابر بن عبدالله انصاری)
۴۷	همسران امام
۴۷	اشاره
۴۷	۱. ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر
۴۸	۲. ام حکیم، دختر اسید بن مغیره ثقفی
۴۸	۳. دو ام ولد
۴۸	فرزندان امام
۴۸	اشاره

۱. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ۴۸
۲. عبدالله بن محمد ۴۹
۳. ابراهیم بن محمد ۴۹
۴. (عبدالله) یا عبیدالله بن محمد ۵۰
۵. علی بن محمد ۵۰
۶. ام سلمه، بنت محمد ۵۰
۷. زینب، بنت محمد ۵۰
- شماایل امام ۵۲
- نقش انگشتری امام ۵۴
- امام باقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث اهل سنت ۵۴
- وفات امام ۵۷
- فصل دوم: فعالیت های سیاسی امام باقر علیه السلام ۶۰
- اشاره ۶۰
- امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه ۶۲
- خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت ۶۶
- اشاره ۶۶
۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق) ۶۶
۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶ ۹۹ق) ۶۸
۳. عمر بن عبد العزیز (۹۹ ۱۰۱ق) ۶۹
۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۱ ۱۰۵) ۷۲
۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۱۴ ق) ۷۳
- اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا ۷۷
- امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام ۸۲
- فصل سوم: فعالیت های فرهنگی امام باقر علیه السلام و مواضع آن حضرت ۸۵

- ۸۵ اشاره
- ۸۷ اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام
- ۸۸ پیشنهاد دستور ضرب سکه اسلامی
- ۹۱ پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه
- ۹۱ اشاره
- ۹۱ ۱. پاسخ امام به نافع مولى بن عمر
- ۹۳ ۲. پاسخ امام باقر علیه السلام به مرد اعرابی
- ۹۶ مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف
- ۹۶ اشاره
- ۹۷ فرقه خوارج
- ۹۸ فرقه غلات و افتراءزندگان به ائمه عليهم السلام
- ۱۰۱ فصل چهارم: سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام
- ۱۰۱ اشاره
- ۱۰۴ سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام
- ۱۰۴ الگو و سرمشق عابدان
- ۱۰۵ تسلیم در برابر مصیبت ها
- ۱۰۶ صاحب عالی ترین منزلت عرفانی
- ۱۰۷ نسل ماندگار کوثر
- ۱۰۸ وارث رسول خدا و همه پیامبران عليهم السلام
- ۱۱۱ برترین واعظ
- ۱۱۲ خواندن نماز فراوان
- ۱۱۲ تلاوت قرآن و یاد خدا
- ۱۱۳ بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام
- ۱۱۴ بی رغبتی امام به دنیا

- ۱۱۵ شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی
- ۱۱۶ ابراز محبت به خانواده
- ۱۱۹ علم امام باقر علیه السلام به غیب
- ۱۲۲ نمونه ای از کرامت و اعجاز امام
- ۱۲۲ رفتار امام با یاران و دیگر مردم
- ۱۲۷ فصل پنجم: امام باقر علیه السلام در سخنان دانشمندان اهل سنت
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۹ مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ الف) امام باقر علیه السلام از دیدگاه تابعین
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ محمد بن منکدر (م ۱۳۰ه. ق)
- ۱۳۲ ۲. مالک بن أعین جُهَنی (م ۱۴۸ه. ق)
- ۱۳۳ ۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)
- ۱۳۴ ۴. أبرش کلبی
- ۱۳۴ ۵. عکرمه بربری
- ۱۳۵ ب) امام باقر از دیدگاه متقدمین از دانشمندان اهل سنت
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۵ محمد بن سعد زهری (م ۲۳۰ه. ق)
- ۱۳۶ ابن قتیبہ دینوری (م ۲۱۳ ۲۷۶ه. ق)
- ۱۳۷ حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۳۳۶ ۴۳۰ه. ق)
- ۱۳۷ علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ه. ق)
- ۱۳۸ عطار نیشابوری (م ۶۲۷ه. ق)
- ۱۳۹ ابوسالم محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ه. ق)

- ۱۴۰ سبط ابن جوزی (م ۵۸۱ هـ.ق. ۵۶۵۴ هـ.ق.)
- ۱۴۰ ابن ابی الحدید معتزلی (م ۵۸۶ هـ.ق. ۵۶۵۶ هـ.ق.)
- ۱۴۱ شرف الدین ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (م ۵۷۶ هـ.ق. ۶۶۰ هـ.ق.)
- ۱۴۱ محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (م ۶۷۱ هـ.ق.)
- ۱۴۲ ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (م ۶۳۱ هـ.ق. ۶۷۶ هـ.ق.)
- ۱۴۳ ابن خلکان شافعی (م ۶۸۱ هـ.ق.)
- ۱۴۳ ابن منظور مصری (م ۶۳۰ هـ.ق. ۷۱۱ هـ.ق.)
- ۱۴۴ احمد بن تیمیه حرانی (م ۶۶۱ هـ.ق. ۷۲۸ هـ.ق.)
- ۱۴۴ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی (م ۶۷۳ هـ.ق. ۷۴۸ هـ.ق.)
- ۱۴۵ صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی (م ۷۶۴ هـ.ق.)
- ۱۴۶ عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (م ۷۶۸ هـ.ق.)
- ۱۴۷ ابن کثیر دمشقی (م ۷۰۱ هـ.ق. ۷۷۴ هـ.ق.)
- ۱۴۸ محمد بن موسی الدمیری الشافعی (م ۸۰۸ هـ.ق.)
- ۱۴۸ ابن صباغ مالکی (م ۷۸۴ هـ.ق. ۸۵۵ هـ.ق.)
- ۱۴۸ فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م ۸۵۰ هـ.ق. ۹۲۷ هـ.ق.)
- ۱۵۰ شمس الدین محمد بن طولون (م ۸۸۰ هـ.ق. ۹۵۳ هـ.ق.)
- ۱۵۰ احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۸۰۷ هـ.ق. ۹۷۴ هـ.ق.)
- ۱۵۱ (ج) امام باقر علیه السلام از دیدگاه متاخرین اهل سنت
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ احمد بن یوسف قرمانی (م ۹۳۹ هـ.ق. ۱۰۳۲ هـ.ق.)
- ۱۵۳ عبدالحی بن العماد الحنبلی (م ۱۰۳۲ هـ.ق. ۱۰۸۹ هـ.ق.)
- ۱۵۳ محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ.ق.)
- ۱۵۴ الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م ۱۲۴۶ هـ.ق.)
- ۱۵۴ فرید وجدی (م ۱۲۹۵ هـ.ق. ۱۳۷۳ هـ.ق.)

- ۱۵۴ عبدالعزیز سید الأهل
- ۱۵۵ محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر (م ۱۳۱۶ ه.ق) -
- ۱۵۶ محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م ۱۳۳۰ ۱۴۱۳ ه.ق) -
- ۱۵۷ احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح سته
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۹ امام باقر علیه السلام ، مجدد دین
- ۱۶۰ حدیث حج
- ۱۶۱ مفسر بودن امام
- ۱۶۳ فصل ششم: سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۵ سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۶ ۱. زیبایی حلم با علم
- ۱۶۶ ۲. کوچک شمردن دنیا
- ۱۶۶ ۳. فضیلت عالم بر عابد
- ۱۶۷ ۴. پرهیز از دشمنی
- ۱۶۷ ۵. پرهیز از کسالت
- ۱۶۷ ۶. دنیا در نظر امام
- ۱۶۸ ۷. پاکدامنی، بهترین عبادت
- ۱۶۸ ۸. شرایط قاری قرآن
- ۱۶۸ ۹. تسلیم امر خدا بودن
- ۱۶۹ ۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر
- ۱۶۹ ۱۱. سلاح مردمان پست
- ۱۶۹ ۱۲. مشکل ترین اعمال

۱۳. پافشاری بر دعا ۱۷۰
۱۴. دوستی برادر دینی ۱۷۰
۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن ۱۷۰
۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن ۱۷۰
۱۷. سفارش به فرزند ۱۷۱
۱۸. حق برادری ۱۷۲
۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام ۱۷۲
- سخن آخر ۱۷۸
- کتاب نامه ۱۸۲
- درباره مرکز ۱۹۵

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

رمضان قوامی دربندی

سرشناسه: قوامی دربندی، رمضان، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور: امام باقر علیه السلام از دیدگاه اهل سنت / رمضان قوامی دربندی

مشخصات نشر: قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۳۰۶-۸ ۵۳۰۰۰ ریال؛.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

موضوع: محمد بن علی علیه السلام، امام پنجم، ۵۷-۱۱۴ ق. -- احادیث اهل سنت.

موضوع: محمد بن علی علیه السلام، امام پنجم، ۵۷-۱۱۴ ق. -- فضایل -- احادیث.

موضوع: محمد بن علی علیه السلام، امام پنجم، ۵۷-۱۱۴ ق. -- نظر اهل سنت.

موضوع: احادیث اهل سنت -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی استان قم

رده بندیکنگره: ۱۳۹۲ ق ۹ الف ۸ / ۳۵ / ۴۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۶۲۶۹۷

ص: ۱

اشاره

ص: ۹

دبیاچه

دبیاچه

اهل بیت علیهم السلام مورد تکریم و احترام تمامی مسلمانان هستند. آنان کسانی هستند که به فرموده قرآن از پلیدی و آلودگی به دور هستند. از این رو اقتدا به آنها علاوه بر اینکه مورد تایید و امضای شرع و دین است، موجب وحدت و انسجام اسلامی میان مسلمانان می شود و راه نفوذ الگوهای بیگانه و پوشالی را می بندد. آنان به همراه قرآن دو ریسمان الهی هستند که مکمل یکدیگرند و باید به آنها چنگ زد و صراط مستقیم را از کلام و منش آنها جستجو کرد. آنان ستارگانی پر فروغ هستند که با وجود آنها راه گم نمی شود و طالبان راه حقیقت و رستگاری را به سر منزل خواهند رساند.

از جمله این اهل بیت امام باقر علیه السلام است. ایشان از چنان جایگاهی برخوردار است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قبل از به دنیا آمدنش به او سلام فرستاد و همراه با ذکر نام و لقب نوید آمدن او را به اصحاب خود داد و بزرگان اهل سنت نیز ضمن تایید و نقل این واقعه، به فضل و علم و سجایای اخلاقی ایشان اذعان داشتند و او را با احترام یاد می کنند.

بنابراین پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تبیین سیره و زندگی امام باقر علیه السلام از دیدگاه منابع و علمای اهل سنت، رسانه ملی را در معرض اسوه های مشترک میان مسلمانان یاری رساند.

ص: ۱۰

در پایان از زحمات و تلاش های پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام رمضان قوامی دربندی که این اثر را نگاشتند کمال تشکر و قدردانی می شود. امیدواریم رسانه ملی و اصحاب آن بتوانند در جهت حفظ وحدت میان مسلمانان از این پژوهش استفاده شایانی ببرند.

ومن الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۱۱

مقدمه

مقدمه

سپاس خدای را که توفیق داد در اقیانوس بی کران کرامت و دانش هفتمین معصوم و پنجمین امام همام، حضرت باقرالعلوم علیه السلام نظر افکنده، قطراتی برای تحقیق حاضر فراهم آوریم. همه مسلمانان برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام احترام و جایگاه خاصی قائلند که مانند آن را برای دیگران قائل نیستند. این علاقه و دل بستگی به خاندان پیامبر، نقطه اشتراک مسلمانان است و می تواند عامل پیوند و نزدیکی جامعه اسلامی به یکدیگر باشد؛ چرا که آن بزرگواران نه فقط در میان شیعیان، بلکه مورد توجه اهل سنت نیز بوده و هستند.

بنابراین، بر این باوریم که تحقیق کارشناسانه و منطقی درباره زندگی امام باقر علیه السلام می تواند میراث جاوید و ماندگار ایشان را به نسل جوان و جامعه اسلامی بشناساند و آنان را به الگو گرفتن از سیره و منش آن حضرت هدایت کند. این امر، در تقویت وحدت بین مذاهب اسلامی و ارتقای جایگاه علمی امام باقر علیه السلام در بین اهل سنت، مؤثر است و مذهب فقهی آن حضرت را که دایره المعارف جامعی است و از سرچشمه وحی صادر شده، به عنوان الگویی وحدت آفرین، مورد توجه مسلمانان قرار می دهد.

ص: ۱۲

بر اساس اهمیت این امر، انجام دادن پژوهشی عمیق و تحلیلی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است تا با استفاده از منابع دست اول اهل سنت و دیدگاه های بزرگان علمی آنان درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام و سیره آن حضرت، جایگاه این امام همام در مکاتب و فرهنگ اهل تسنن تبیین گردد. در این زمینه تاکنون کتاب مستقلی چاپ نشده و به صورت پراکنده و موضوعی به این مقوله پرداخته شده است، اما پژوهش حاضر، دیدگاه و نظریات دانشمندان و بزرگان اهل تسنن و وجه اشتراک شیعه و سنی را درباره زندگانی و جایگاه علمی امام باقر علیه السلام، به جامعه عرضه می کند.

همچنین در کنار به تصویر کشیدن عظمت علمی و جایگاه معنوی امام باقر علیه السلام، چارچوب و راهبردی مناسب برای برنامه سازان صدا و سیما در بخش های مختلف (برنامه های تلویزیونی و رادیویی، به ویژه شبکه های برون مرزی، ساخت سریال های تلویزیونی و...) به وجود آورده است. از سوی دیگر، این پژوهش با بیان دیدگاه های اهل تسنن درباره شخصیت امام محمدباقر علیه السلام و کمک به برنامه سازان در جهت معرفی اهل بیت علیهم السلام، یکی از اهداف سیمای جمهوری اسلامی را که تقویت وحدت بین دو مکتب تسنن و تشیع است، تحقق می بخشد. البته کاربرد ویژه این پژوهش، برای استان های سنی نشین و نیز شبکه های ماهواره ای مذهبی خاص است.

بنابراین، این پژوهش می کوشد شخصیت و مقام علمی و معنوی امام باقر علیه السلام را از دیدگاه بزرگان اهل سنت و براساس منابع معتبر ایشان بازشناسی کند و در شش فصل به ابعاد مختلف حیات نورانی ایشان می پردازد. به امید آنکه این اثر ناچیز، خوشه ای از خرمن معارف آن

ص: ۱۳

حضرت را به تصویر بکشد و مورد قبول حق و ائمه اطهار علیهم السلام ، به ویژه امام محمدباقر علیه السلام قرار گیرد.

در پایان، از همه دست اندرکاران و تولیدکنندگان آثار علمی - پژوهشی و دوستانی که در تهیه و چاپ این اثر به ما کمک کرده اند، کمال تشکر و قدردانی را داریم و برای ایشان جزای خیر و موفقیت و سربلندی در تمام عرصه های علم و زندگی را آرزومندیم.

ص: ۱۵

فصل اول: مروری بر زندگی امام محمدباقر علیه السلام از ولادت تا شهادت

اشاره

فصل اول: مروری بر زندگی امام محمدباقر علیه السلام از ولادت تا شهادت

ص: ۱۷

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

(احزاب: ۳۳)

ولادت امام

ولادت امام

همه منابع، محل تولد آن حضرت را مدینه نوشته اند، ولی در سال ولادت اختلاف دارند.

بیشتر منابع روایی و تاریخی شیعی و سنی، تولد آن حضرت را در سال ۵۷ هجری دانسته اند. (۱) عده ای سال ۵۶، (۲) سال ۵۸ (۳) و سال ۵۹ (۴) را هم ذکر کرده اند.

۱- مورخان اهل سنت: احمد بن محمد ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳، ص ۳۱۴؛ مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبى المختار، ص ۱۹۳؛ علی بن محمد بن صباح مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه: ج ۲، ص ۸۰؛ ابی محمد عبدالله بن نصر ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الأئمه و وفياتهم، ص ۲۶؛ مورخان شیعی: محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۳۲۹؛ محمد بن نعمان عکبری مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۱۲ ۲۱۹ (بیشتر اقوال را ذکر کرده است).

۲- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شافعی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۰۱؛ ابی الفلاح ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ صلاح الدین خلیل صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ابی القاسم علی بن الحسین بن هبه الله بن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۳؛ ابی عبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱؛ همو، العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۵؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۰.

۴- جمال الدین احمد بن علی بن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

ص: ۱۸

ابن عامر شبراوی، (۱) از فقها و اصولیون شافعی مذهب، مورخ، محدث و ادیب و شاعر، نقل های مختلفی درباره سال تولد آن حضرت ذکر می کند و می گوید: «در اینجا (در بحث سال ولادت امام باقر علیه السلام) اقوال دیگری در سال ولادت ایشان است. قولی گفته است سال ۵۸؛ چنان که در ینابیع الموده، جلد ۳، صفحه ۱۱۱ آمده و قولی می گوید سال ۷۳ که رأی شاذی است، همان طور که در تذکره الخواص آمده و قولی سال تولد ایشان را سال ۵۷ دانسته، چنان که در تاریخ اهل البیت، صفحه ۷۹، به نقل از تاریخ ابن خشاب، جلد ۲، صفحه ۱۸۴ آمده است. البته در صفحه ۸۰ تاریخ اهل بیت به لفظ سال ۵۸ نیز آمده است.» (۲)

در روز تولد ایشان نیز اختلاف و نقل های فراوانی است. برخی ولادت آن حضرت را در سوم یا پنجم صفر سال ۵۷ (۳) و برخی دیگر روز

- ۱- شیخ عبدالله شبراوی شافعی (متوفای سال ۱۱۷۲ هجری) یکی از علما و دانشمندان مشهور مصر بوده و نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار، با مهابت و مقام عالی می زیسته و در سال ۱۱۳۷ به ریاست جامع «الازهر» رسیده است.
- ۲- ایشان آورده است: «و هنالك أقوال أخرى فی سنه ولادته قيل: ثمان و خمسون كما جاء فی ینابیع الموده: ج ۳، ص ۱۱۱ و قيل: ثلاث و سبعون و هو رأی شاذ كما جاء فی تذکره الخواص، و قيل ست و خمسون كما جاء فی تأریخ أهل البیت:: ص ۷۹ نقلا عن تأریخ ابن الخشاب: ج ۲، ص ۱۸۴ و فی صفحه ۸۰ من تأریخ أهل البیت: بلفظ: ثمان و خمسين». جمال الدین شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹. منابع متعدد شیعه، سال تولد امام را سال ۵۷ هجری (الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ شیخ مفید، مسارالشیعه، ص ۳۳؛ و شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۷۷) و برخی منابع سال ۵۶ یا ۵۸ هجری (اثبات الوصیه، ص ۱۷۳) ذکر کرده اند.
- ۳- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۴۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۴؛ محمد بن حسن بن علی، فتیال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۴۸؛ جمال الدین عبدالله ابن عامر شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹؛ ابراهیم بن علی کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲؛ کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۸۱؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۵۷ بلفظ «ثالث صفر».

ص: ۱۹

جمعه، اول ماه رجب سال ۵۷ هجری دانسته اند. (۱) قول مشهور، قول نخست (سوم صفر، سال ۵۷) است که بیشتر مورخان آن را پذیرفته اند. (۲)

طبق نقل های مختلف، ولادت امام محمدباقر علیه السلام در زمان خلافت معاویه و پیش از حادثه عاشورا بوده و طبق نقل واقدی، یکی از راویان مبرز اخبار تاریخی اهل سنت، امام سجاد علیه السلام، پدر امام باقر علیه السلام در این زمان دارای خانواده بوده است. (۳) این موضوع به این دلیل اهمیت دارد که برخی منابع (۴) معتقدند امام سجاد علیه السلام در زمان حادثه کربلا، نوجوانی بیش نبوده است.

نَسَب امام

نَسَب امام

محمد بن علی علیه السلام تنها امامی است که از جانب پدر و مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد. جد بزرگش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله؛ جد اش، خدیجه بنت خویلد علیها السلام و فاطمه بنت محمد علیها السلام هستند. ابن عساکر در کتاب خود، نسب حضرت را چنین بیان می کند: «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف ابو جعفر الهاشمی». (۵)

۱- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۳۱۴؛ ذهبی، تذکره حفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴؛ نورالدین سید عباس بن عباس مکی حسینی موسوی، نزهة الجلیس و منتهی الادیب الانیس، ج ۲، ص ۳۶؛ محمد فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۳، ص ۵۶۳. بلفظ «غره رجب».

۲- طبق نقل برخی منابع شیعی، روز تولد آن حضرت در اول رجب (مسار الشیعه، ص ۳۳) و در برخی دیگر سوم صفر (کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۶) ذکر شده است.

۳- ابو عبدالله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۲. همچنین به ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۷، ص ۲۵۶ رجوع شود.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، صص ۲۲۹ و ۲۳۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۵- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۰۱؛ نک: ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۵؛ صفدی شافعی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ابی عبدالله اسماعیل بخاری، التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ محمد بن ادریس رازی، الجرح و التعدیل، ج ۴، ص ۲۶؛ احمد بن عبدالله حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج ۳، ص ۱۸۰؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ العبر، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹.

ص: ۲۰

پدر ایشان، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است. علی بن حسین علیه السلام در سال ۹۵ هجری قمری به شهادت رسید.

طبق نقل اکثر منابع اهل سنت، مادرش «ام عبدالله، دختر حسن بن علی علیه السلام» (۱) است. محمد بن عبدالواحد موصلی، مورخ سنی شافعی مذهب، آورده است: «و الصحيح: أن أمه أم عبدالله بنت الحسن، (۲) و هو أول من اجتمع له ولاده الحسن و الحسين عليهما السلام؛ (۳) صحيح این است که مادر ایشان ام عبدالله،

۱- شمس الدین محمد بن طولون، الأئمة الاثني عشر، ص ۸۱؛ ابی حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، ج ۶، ص ۳۲۷؛ ابن خشاب، تاریخ موالید الأئمة، ص ۸۴، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰؛ ابو الفرج ابن جوزی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۶۰؛ ابی ذکریا محی الدین نووی، تهذیب اللغات والاسماء، ج ۱، ص ۸۷؛ ابوالفدا اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدايه والنهايه فی التاريخ، ج ۹، ص ۳۰۹؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ نور الابصار، ص ۵۱. و همچنین ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص ۸۰، به نقل از محمد بن طلحه ذکر می کند: «فابوه زين العابدين علي بن الحسين و امه بنت الحسن بن علي بن ابی طالب و اسمها فاطمه و تدعى ام الحسن و قيل: ام عبدالله». همچنین رجوع شود به منابع شیعه: (کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۴۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۲۵۹؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۷۷. جهت کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب مسند الامام الباقر علیه السلام نوشته عزیزالله عطاردی، صص ۱۲۹).

۲- شرف الدین ابی محمد موصلی، مناقب آل محمد المسمى بالنعيم المقيم لعتره النبأ العظيم، ص ۱۱۸ به نقل از: ترجمه الإمام الباقر من تاریخ دمشق، ج ۱۲۸، صص ۵ و ۶، ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۲۰؛ ابن جوزی، صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳- موصلی، مناقب آل محمد، ص ۱۱۸.

ص: ۲۱

دختر حسن است، و او (محمد بن علی) نخستین مولودی است که در خاندان علویان از جمع دو بحر امامت (نسل حسن و حسین علیهما السلام) تولد یافت». (۱)

زین العابدین علیه السلام در زمان پدر بزرگوارش، حضرت حسین بن علی علیه السلام با دختر عموی خود، فاطمه، (۲) دختر حسن بن علی علیه السلام ازدواج کرد. فاطمه در شأن و جایگاه، به اندازه ای بود که جعفر بن محمد علیه السلام درباره او فرمود: «کانت صدیقه لم یدرک فی آل الحسن علیه السلام مثلها؛ زنی صدیقه (راستگو) بود و در خاندان حسن بن علی علیه السلام هیچ زنی در شایستگی و فضیلت به مرتبه او نمی رسید». (۳)

ابن صباغ مالکی، او را سید زنان بنی هاشم می داند و از علی بن حسین علیه السلام نقل می کند که فاطمه را صدیقه می نامید: «و کانت من سیدات نساء بنی هاشم و کان الامام زین العابدین یسمیها الصدیقه». (۴)

مادر آن بزرگوار را مستجاب الدعوه خوانده اند. از نمونه های استجاب دعای او، حکایتی است که از قول امام محمد بن علی علیه السلام نقل می کنند:

كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ، فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَدَّةً

۱- صاحب ریحانه الادب نام مادر این بانوی بزرگوار را «اسماء بنت عبدالرحمان بن ابی بکر» می داند. (میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج ۲، ص ۵۰۴) ولی مستندی برای آن ذکر نکرده است. صاحب کتاب حبيب السیر و برخی دیگر، نام مادر این بانوی ارجمند را «ام اسحاق» می دانند. (غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواند امیر)، حبيب السیر، ج ۲، ص ۳۲)

۲- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت:، ص ۱۲۲: «ام محمد بن علی الباقر علیه السلام: فاطمه بنت الحسن بن علی ۷».

۳- نووی، تهذیب اللغات والأسماء، ج ۱، ص ۸۷؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰؛ حسن ابن حمدان خصیبی، الهدایه الکبری، صص ۲۳۸ ۲۴۱؛ مسعودی، إثبات الوصیه، ص ۱۷۳؛ ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۵.

۴- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰.

ص: ۲۲

شَدِيدَةً؛ فَقَالَتْ بِيَدِهَا لَأَوْحَى الْمُصْطَفَى، مَا أَدْنَى اللَّهُ لَكَ فِي السُّقُوطِ، فَبَقِيَ مُعَلَّقًا حَتَّى جَازَتْهُ فَتَصَدَّقَ عَنْهُ؛ (۱)

روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود. ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت. مادرم دست بر سینه دیوار نهاد و گفت: به حق مصطفی صلی الله علیه و آله سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای خود ماند تا مادرم از آنجا دور شد. سپس فرو ریخت. [به دلیل دفع این بلا] برای ایشان صدقه داد.

این بانوی والامقام در واقعه عاشورا، به همراه زینب کبرا علیها السلام و دیگر زنان اهل بیت علیها السلام حضور داشت. او تمام وقایع، از کربلا تا شام را شاهد بود و در رساندن پیام عاشورا و قیام حسینی به گوش مردم، نقش به سزایی داشت. (۲) محمد بن علی علیه السلام نیز در حادثه عاشورا، کودکی به قولی سه (۳) و به قولی دیگر (طبق نظر دانشمندان شیعه) چهار (۴) ساله بود و در کربلا حضور داشت. او نیز چون دیگر کودکان کربلا عطش را تحمل

۱- ابن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۷۵؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۴۴، قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۶۸؛ خصیسی، الهدایه الکبری، ص ۲۴۱.

۲- ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۸۱؛ احمد بن یوسف قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، ص ۱۱۱، ابن عامر شبروی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۱۴؛ ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰؛ ابن طولون، الاثمه اثنی عشر، ص ۸۱؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۲۵؛ شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۹۳؛ قرمانی، اخبارالدول، ص ۱۱۱؛ محمد ابن امین بغدادی سویدی، سبائك الذهب، ص ۷۴؛ ابن عامر شبروی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۷۹؛ ابن عبدالوهاب در عیون المعجزات، ص ۷۵ قولی دیگری ذکر می کند: «وقیل بستین و أشهر».

۴- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

ص: ۲۳

کرد و از نزدیک، همه مصائب و فجایعی را که بنی امیه بر خاندان ایشان روا داشتند، دید. از ایشان نقل شده است که فرمود: هنگامی که جدم حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، من چهار ساله بودم و جریان شهادت آن حضرت و آنچه در آن روز بر ما گذشت، همه را به خاطر دارم. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَاشِمِيٌّ مِنْ هَاشِمِيَّيْنِ وَ عَلَوِيٌّ مِنْ عَلَوِيَّيْنِ وَ فَاطِمِيٌّ مِنْ فَاطِمِيَّيْنِ، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اجْتَمَعَتْ لَهُ وَلَادَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ كَانَتْ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ؛ (۲)

باقر، هاشمی زاده از دو هاشمی، علوی زاده از دو علوی و فاطمی زاده از دو فاطمی، نخستین مولودی است که در خاندان علویان از التقای دو بحر امامت (نسل حسن و حسین علیهما السلام) تولد یافت. یعنی (از مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام، و از پدر به حسین بن علی علیه السلام منتسب است).

حضرت باقر علیه السلام از سوی پدر، نوه امام حسین علیه السلام و از سوی مادر، نوه امام حسن علیه السلام است. مادر او فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام بود. از این رو، در حق وی گفته اند: علوی ای بود که از دو سو علوی بود و فاطمی ای بود که از دو سو فاطمی بود.

البته برخی از متأخران چون سبط بن جوزی (متوفی ۶۴۵) (۳) و

۱- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲- ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، صص ۱۳۹، ۱۳۸، محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۱۰۵؛ شبلنجی، نور الابصار، ۵۱.

۳- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۰۲؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰.

ص: ۲۴

ابن خلکان (متوفی ۶۸۱) (۱) مادر امام باقر علیه السلام را دختر حسن مثنی و نوه امام مجتبی علیه السلام دانسته اند. این سخن صحیح نیست؛ زیرا مورخان قرن سوم هجری، از جمله یعقوبی، (۲) بلاذری، (۳) ابن اثیر، (۴) مسعودی (۵) و نیز علوی عمری (۶) (نسب شناس قرن پنجم)، تصریح کرده اند که او دختر بی واسطه حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

کنیه امام

کنیه امام

در عرب رسم است، در هنگام تولد برای فرزندان اسمی انتخاب می کنند. سپس در بزرگ سالی، به نام پدر یا مادر یا فرزندانش کنیه ای برای او قرار می دهند و با توجه به ویژگی هایش، به او لقب می دهند. بر این اساس، آنچه از بیشتر کتاب های تاریخی اهل سنت درباره کنیه امام محمد باقر علیه السلام به دست می آید، این است که کنیه حضرت، ابوجعفر بوده است و کنیه دیگری برای وی نقل نکرده اند. (۷)

- ۱- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۷۴.
- ۲- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.
- ۳- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۴- ابن اثیر، البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۳۰۹.
- ۵- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۵۰.
- ۶- علوی عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۲۰.
- ۷- ابن خلکان، تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۲۳؛ ابن طولون، الاثمه الاثنی عشر، ص ۸۱؛ عبدالله ابن مسلم ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۲۱۵؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، صص ۲۱۱ و ۲۳۰؛ خلیفه بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۲۶؛ محمد بن احمد دولابی، الکنی و الاسماء، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البیت، ص ۱۳۸؛ حافظ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۱؛ خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۳۷. (گفتنی است برای تمایز احادیث منقول از امام نهم، محمد بن علی الجواد ۷ که او نیز کنیه ابوجعفر داشته است، از روایات امام باقر علیه السلام؛ لفظ «ثانی» را به کنیه امام نهم افزوده اند و امام باقر علیه السلام را با کنیه ابوجعفر اول نیز ذکر کرده اند)؛ فخرالدین طریحی، جامع المقال، ص ۱۸۴؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۰.

ص: ۲۵

القاب امام

اشاره

القاب امام

ده ها سال پیش از ولادت محمد بن علی علیه السلام، جد گرامی اش رسول خدا صلی الله علیه و آله نام او را محمد و لقبش را باقر قرار داد. این یکی از نشانه های نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت به کمک علم غیبی که خداوند به ایشان داده بود، از آینده درخشان سلاله و نواده پاک خود خبر داد و اعلام کرد که او دانش را در میان مردم منتشر می کند و بشارت آمدنش را به نسل های آینده داد. همچنین به واسطه صحابی گران قدر خود، جابر بن عبدالله انصاری،^(۱) بر او درود فرستاده است.^(۲) برای امام محمد بن علی علیه السلام القاب دیگری نیز ذکر کرده اند که مشهورترین آنها باقر، یعنی شکافنده علوم است. در ادامه توضیح مختصری درباره القاب ایشان می دهیم.

۱- جابر بن عبدالله بن عمرو بن حزام بن ثعلبه انصاری عقبی، مکنّی به ابو عبدالله و به قولی ابو عبدالرحمن، صحابه نامدار رسول خدا صلی الله علیه و آله، در عقیده و عمل، از هر گونه انحراف به دور بود و به اهل بیت: خالصانه عشق می ورزید. او در جنگ های بدر و احد و خندق و دیگر غزوات، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرد و نخستین فرد انصاری بود که پیش از عقبه نخست، اسلام آورد. وی را در زمره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین، علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین و حضرت سجاد و باقر: به شمار آورده اند. وی به سال ۷۸ هجری، در نود و چند سالگی از دنیا رفت.

۲- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، صص ۲۱۱ و ۲۳۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۶۹؛ ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۲؛ عبدالملک بن حسین شافعی العاصمی المکی، سمط النجوم العوالی، ج ۴، ص ۱۴۱.

ص: ۲۶

باقر

باقر

برای بررسی و تحلیل اینکه چرا امام محمد بن علی علیه السلام را باقر نامیده اند، باید به موقعیت و زمان زندگی ایشان توجه ویژه ای داشته باشیم.

پس از رحلت پیامبر، حوادث ناگواری برای جهان اسلام و اهل بیت علیهم السلام پیش آمد. در دوره پنج ساله حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام ناکثین (عهدشکنان)، قاسطین (معاویه و اصحاب او) و مارقین (خوارج نهروان) نیز با جنگ های خود فرصت آموزش گسترده را از امام گرفتند.

امام حسن علیه السلام نیز در دوران کوتاه حکومت خود، همین مشکلات و تنگناها را داشت و خفقان حاکم اموی و تبلیغات مسموم آنان، راه های روی آوری مردم به سوی آن حضرت را بسته بود. این خفقان در دوران امام حسین علیه السلام به اوج خویش رسید؛ به گونه ای که هرگونه امکان تبلیغ و بیان فروع احکام را از ایشان دریغ کردند.

از این رو، روایات فقهی از حسین بن علی علیه السلام اندک است و همان روایات اندک نیز از طریق فرزندان معصومش علیهم السلام به ما رسیده است.

این خفقان تا پایان عمر امام زین العابدین علیه السلام نیز ادامه داشت، اما در زمان حضرت باقرالعلوم علیه السلام وضعیت به گونه ای دیگر شد. از یک سو، فرقه های مختلف و مکتب های گوناگون، پرسش های فراوانی در ذهن ها ایجاد کرده بودند که برای یافتن پاسخ آنها تحقیق می کردند. مناظرات امام که در همین کتاب به آن اشاره شده، گواه آن است. از سوی دیگر، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام برای جامعه اسلامی روشن تر، و سبب توجه و جذب دل های آماده به سوی آن بزرگواران شده بود. این در حالی بود که ضعف حکومت اموی و شکل گیری قیام های مختلف در مملکت اسلامی علیه آنان، حساسیت و سخت گیری به اهل بیت را از ایشان گرفته بود.

ص: ۲۷

در این دوران بود که امام باقر علیه السلام در صحنه علمی ظهور یافت و علوم دینی و الهی را فرا راه حق جویان قرار داد. او با تبیین درست و اصیل دیدگاه دین، جلوه زیبایی از دانش و آگاهی و معرفت را ترسیم کرد و انسان های دورافتاده از ساحل را به زلال حقیقت رهنمون شد. او بار دیگر اعجاز علمی نسل کوثر را متجلی ساخت و گل واژه هایی از بوستان قرآن و سنت را به دل های حق جو هدیه داد. از این رو، با عنوان باقرالعلوم آل محمد صلی الله علیه و آله، بر تارک قرون و اعصار می درخشد.

در اینکه آن حضرت، عالم ترین فرد زمان خود بود، بحثی نیست و همه به آن اعتراف دارند. بحث بر سر این است که لقب «باقرالعلوم» را چه کسی بر او نهاد؟ در این زمینه به دو گونه منابع بر می خوریم:

۱. منابعی که به طور مطلق، فقط متذکر معنای باقر علیه السلام شده اند و درباره دلیل نام گذاری گفته اند که چون شکافنده علوم بود، او را باقر علیه السلام نامیدند.

۲. منابعی نیز روایاتی را بیان می کنند که بر اساس آنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله این نام گذاری را انجام داده است و بر این اساس او را از کودکی، باقر علیه السلام خطاب می کردند.

لقب باقر (شکافنده علوم) در منابع

لقب باقر(شکافنده علوم) در منابع

او را باقر علیه السلام نامیدند، چون شکافنده علم است و به ریشه ها و اصول و مسائل خفی علوم آگاهی دارد. «أشْهَرُهَا الْبَاقِرُ، وَ لُقِّبَ بِذَلِكَ لِيقْرَهُ الْعِلْمَ وَ هُوَ تَفْجُرُهُ وَ تُوسِعُهُ؛ ملقب به باقر شده است؛ چون که علم را شکافت و آن را گسترش و توسعه داد».^(۱)

۱- صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۷؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۲، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲، ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱؛ نووی، تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۸۷.

او را باقر علیه السلام نامیدند؛ چون علوم را توسعه بخشید. (۱) راغب اصفهانی در کتابش می نویسد: «سُمِّيَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَاقِرًا لِتَوْسُعِهِ فِي دَقَائِقِ الْعُلُومِ». (۲)

زیرا علم را شکافت، همان گونه که زمین را می شکافند و گنج های پنهان آن را بیرون می آورند و امام باقر علیه السلام نیز گنج های پنهان علم و حقایق احکام و حکمت ها و لطایف را ظاهر و روشن کرد. به همین دلیل، او را باقر العلم و جامع العلم نامیدند. (۳)

او را باقر نامیدند، چون به واسطه سجده های زیاد، پیشانی اش فراخ شده بود: «أَنَّما لُقِّبَ بِهِ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ فَقَدْ بَقَرَ جِبْهَتَهُ أَيْ فَتَحَهَا وَوَسَعَهَا وَقِيلَ لِغِزَاوَةِ عِلْمِهِ؛ هَمَانَا مَلْقَبٌ بِهِ بَاقِرٌ شَدِيدٌ لَدَيْهِ دَلِيلٌ سَجْدَةٌ هِيَ زِيَادَةٌ؛ بَعْدَ بَقَرِ الْبَقْرِ وَبَعْدَ بَقَرِ الْبَقْرِ وَبَعْدَ بَقَرِ الْبَقْرِ وَبَعْدَ بَقَرِ الْبَقْرِ» (۴)

چون احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد، به باقر شهرت یافت: «لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ، وَعَرَفَ أَصْلَهُ، وَاسْتَنْبَطَ فَرْعَهُ؛ بَرَأَ مِنْهُ أَمْرًا وَبَرَأَ مِنْهُ أَمْرًا» (۵)

۱- ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۷.

۳- «ابوجعفر محمد الباقر... فلذلك هو اظهر من مخبات كنوز المعارف وحقایق الاحكام والحكم واللطایف»، (ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۸۵).

۴- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۴۶.

۵- ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۰۹؛ ابی السَّعَادَاتِ مَبَارَكِ بْنِ مَبَارَكِ الْجَزْرِيِّ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْأَثِيرِ الشَّيْبَانِيِّ الشَّافِعِيِّ، النِّهَايَةِ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ، ج ۱، ص ۸۱.

بنابراین، تاریخ نگاران و شرح حال نویسان که زندگی امام باقر علیه السلام را نوشته اند، بر این نکته اتفاق نظر دارند که ملقب شدن آن حضرت به لقب «باقر»، به این دلیل بوده که ایشان همه رشته های دانش را موشکافی کرده است؛ چرا که باقر از ریشه «بقر» به معنای شکافتن است. آن حضرت تمام دانش ها را ریشه یابی و مسائل پنهان آنها را کشف کرده است. (۱)

ابن حجر هیثمی، یکی از بزرگان اهل سنت، درباره امام باقر علیه السلام می نویسد:

لقب باقر برای ابو جعفر محمد باقر، برگرفته از شکافتن زمین و بیرون آوردن گنج های پنهان آن است. بدین جهت که او از گنج های پنهان معارف و حقایق احکام، آن قدر آشکار ساخت که جز بر افراد بی بصیرت و دل های ناپاک پوشیده نیست و از اینجاست که وی را شکافنده و جامع دانش و نشردهنده و برافرازنده علم نامیده اند. (۲)

باقر در دیگر منابع تاریخی (به روایت جابر بن عبدالله انصاری)

باقر در دیگر منابع تاریخی (به روایت جابر بن عبدالله انصاری)

نویسندگان همچون ابن عساکر، ابن صباغ، ابن ابی الحدید و دیگر مورخان اهل سنت معتقدند این نام گذاری را رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده است و

۱- ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار و فنون الآثار، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابن عنبه، عمدہ الطالب، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- ابو جعفر محمد بن الباقر سیمی بذالک من بقر الأرض ای شققها و آثار محبتاتها و مکامنها فلذلک هو أظهر من محبتات کوز المعارف و حقائق الاحکام ما لا یخفی الا علی منطمس البصیره او فاسد الطویه و من ثم قيل فيه هو باقر العلم و جامعه و شاهر علمه و رافعه، ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

ص: ۳۰

ایشان بودند که به جابر فرمود: آن قدر زنده می مانی که مردی از اولاد مرا می بینی که هم نام من است و شکافنده علم است؛ اگر او را دیدی، سلام مرا به وی برسان. (۱)

احادیث فراوانی درباره دیدار جابر و امام باقر علیه السلام آمده است؛ از جمله:

ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: تو آن قدر زنده می مانی تا فرزند من، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را که در تورات ملقب به باقر است، زیارت کنی؛ چون او را دیدی سلام مرا به او برسان. سال ها گذشت. روزی جابر به خانه علی بن الحسین (امام سجاد) داخل شد. محمد بن علی (امام باقر) را که جوانی بود، در آنجا دید و گفت: جوان پیش بیا. او پیش آمد. جابر گفت: راه برو. او راه رفت. جابر گفت: عجب! به خدای کعبه قسم شمایل این جوان شمایل رسول خداست. آن گاه به علی بن حسین علیه السلام گفت: این جوان کیست؟ فرمود: این پسر من و ولی امر بعد از من، محمدباقر است. جابر با شنیدن این سخن برخاست و بر پای آن حضرت افتاد و [آنها را] می بوسید و می گفت: جانم به فدایت یابن رسول الله! سلام پدرت را قبول کن. رسول الله بر تو سلام می فرستد... چشمان ابی جعفر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: «یا

۱- شافعی العاصمی المکی، سمط النجوم العوالی، ج ۴، ص ۱۴۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، صص ۲۱۱ و ۲۳۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۶۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲.

ص: ۳۱

جابر! علی اَبی رسول الله السَّلام مادامت السموات و الارض؛ و سلام بر تو یا جابر! در مقابل ابلاغ سلام آن حضرت. (۱)

صفدی نیز در این باره آورده است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر، تو باقر علیه السلام را می بینی؛ سلام مرا به او برسان. و جابر آخرین صحابی بود که در مدینه وفات کرد و در اواخر عمرش نابینا شده بود و در مدینه راه می رفت و صدا می زد: ای باقر! کی تو را ملاقات می کنم؟ روزی در کوچه های مدینه راه می رفت که کنیزکی کودککی را در دامن جابر قرار داد. جابر پرسید: این کیست؟ کنیزک عرض کرد: این محمد بن علی بن الحسین بن علی است. جابر او را به سینه خود چسبانید، سر مبارک و دو دست او را غرق بوسه کرد و فرمود: فرزندم! جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند! سپس جابر به خودش خطاب کرد: ای جابر! مرگت نزدیک شده است، که همان شب از دنیا رفت. (۲) [در واقع جابر تا این زمان

۱- ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۸؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴؛ در این دو کتاب، حدیث با کمی اختلاف بیان شده است، ولی اصل پیام، یعنی رساندن سلام رسول خدا به امام باقر علیه السلام به وسیله جابر مشخص است. (البته منابعی این مطلب را کامل ذکر کرده اند. نک: ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۲۸؛ سید هاشم بحرانی، غایه المرام، ج ۷، ص ۱۲۴؛ ابوالقاسم خویی، مقدمه فی اصول الدین، ج ۲، صص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۴؛ ابن یونس عاملی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۶۱؛ محمدی ری شهری، اهل البیت فی الکتاب والسنه، ص ۱۹۰، من علماء البحرین و القطیف، و فیات الائمہ، ص ۱۸۴.

۲- صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۷۷.

ص: ۳۲

زنده مانده بود تا سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام برساند و وظیفه ای را که آن حضرت به ایشان سپرده بود، به اتمام برساند و سپس به دیار باقی بشتابد].

محمد بن طلحه شافعی به گونه ای دیگر روایت جابر را بیان می کند:

جابر به امام باقر علیه السلام در حالی که صغیر بود، فرمود: فرزندم! جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می رساند! به جابر گفته شد: چگونه؟ فرمود: در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم، در حالی که امام حسین علیه السلام روی زانوی او قرار داشت و بازی می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! فرزندی برای حسین متولد می شود به نام علی. روز قیامت که می شود، منادی صدا می زند که سیدالعابدین برخیزد! و فرزند او برمی خیزد و برای علی بن حسین علیه السلام فرزندش متولد می شود، به نام محمد. اگر او را درک کردی، سلام مرا به او برسان. (۱)

ذهبی می نویسد در روایت دیگری آورده اند: «جدش امام حسین علیه السلام نیز سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به او رسانده است». (۲)

ابن قتیبه دینوری در عیون الاخبار، گزارش دیدار زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در دربار هشام بن عبدالملک اموی به سال ۱۲۱ و

۱- ابن طلحه شافعی در مطالب السؤل، ص ۸۱، از طریق ابو زبیر نقل کرده است. نک: ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۹۸؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۹۱؛ ابن حجر، صواعق المحرقة، ص ۱۹۹؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینایع المودّه، ص ۳۳۳؛ شبلنجی، نور الأبصار، ص ۱۹۲؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۵؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴.

ص: ۳۳

منازعاتی را که با یوسف بن عمر داشتند، آورده و نقل کرده است که هشام، به انگیزه تحقیر و توهین زید، از برادر وی، یعنی ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام، با تعبیری وهن آلود، ناظر به لقب «باقر» یاد کرد. در پی آن، زید بر آشفت و به او هشدار داد که این لقب را رسول الله صلی الله علیه و آله برای ایشان برگزیده اند. آن گاه زید ماجرای ملاقات جابر بن عبدالله انصاری با برادر بزرگوارش، امام باقر علیه السلام را باز گفت و بیان کرد که جابر سلام رسول الله صلی الله علیه و آله را به آن حضرت رساند. این گزارش، از شهرت و رواج این لقب در همان روزگار حکایت دارد که خود مایه خشم هشام نیز شده است. (۱)

البته جریان دیدار جابر با امام باقر علیه السلام و ابلاغ سلام پیامبر به آن حضرت، در روایات مختلف و مضمون های مشابه که نقل شد، از دو جهت متفاوت به نظر می رسند:

اول: از این جهت که طبق مفاد بعضی از آنها، جابر امام باقر علیه السلام را در یکی از کوچه های مدینه دیده است و طبق بعضی دیگر، در خانه امام چهارم، و مطابق دسته سوم، حضرت باقر علیه السلام نزد جابر رفته و در آنجا، جابر حضرت را شناخته است.

دوم: در بعضی از این روایات، تصریح شده است که جابر در آن هنگام نابینا شده بود، ولی در برخی دیگر آمده است که جابر با دقت قیافه امام پنجم را وارسی کرد. بدیهی است که این موضوع با نابینایی جابر سازگار نیست.

در پاسخ تفاوت نخست باید گفت که در یک نظر دقیق، منافاتی میان این احادیث نیست؛ زیرا قراین نشان می دهد که جابر از سر اخلاص و

۱- ابن قتیبہ دینوری، عیون الاخبار و فنون الآثار، ج ۱، ص ۲۱۳.

ص: ۳۴

ارادت خاصی که به خاندان پیامبر داشت، پیشگویی و ابلاغ سلام پیامبر را تکرار می کرد و می خواست با این کار، عظمت امام باقر علیه السلام را روشن سازد. بنابراین، چه اشکالی دارد این جریان بارها و در محل ها و مناسبت های مختلف تکرار شده باشد؟

پاسخ تفاوت دوم این است که شاید آن دسته از روایات که از دیدن و نگاه کردن جابر حکایت دارد، به پیش از ناینمایی او مربوط باشد؛ چنان که شیخ مفید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: نزد جابر بن عبدالله انصاری رفتم و به او سلام کردم. جواب سلام مرا داد و پرسید: که هستی؟ و این بعد از ناینمایی او بود. شبیه این حدیث را سبط بن جوزی نیز نقل کرده است.(۱)

در واقع نقل این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله باعث شهرت امام باقر علیه السلام بدین لقب شد و پس از آن هم که مجلس آن حضرت، محل تجمع و استفاده شمار فراوانی از راویان و محدثان اهل سنت گردید، این لقب حقیقت عملی خود را نیز نشان داد.

همچنین سلیمان بن ابراهیم قندوزی، از دانشمندان اهل سنت، در کتاب خود فصلی را در بیان نام های ائمه دوازده گانه آورده و در آن روایاتی نقل می کند که پیامبر گرامی اسلام، اوصیای خویش را از علی بن ابی طالب علیه السلام تا حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف نام برده و از امام پنجم با لقب باقر یاد می کند و می فرماید: «فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ فَالْإِمَامُ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ يَلْقَبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ فَبَعْدَهُ ابْنُهُ يَلْقَبُ بِالْبَاقِرِ؛ و هنگامی که مدت امامت حسین تمام شد، فرزندش علی که ملقب به زین العابدین بود، و بعد از زین العابدین،

۱- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۳۷.

ص: ۳۵

فرزندش محمد بن علی، ملقب به باقر، امامت و رهبری جامعه را به عهده داشتند» (۱).

دیگر القاب آن حضرت به نقل از منابع شیعه و سنی:

شاکر: به معنای شکر کننده؛ (۲)

شاکر لله: به معنای شکر کننده خداوند؛ (۳)

هادی: به معنای هدایت کننده جامعه؛ (۴)

امین: امانت دار اسرار الهی؛ (۵)

شبیبه: به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا صلی الله علیه و آله؛

الصّادِقین: لقب امام پنجم و ششم؛ (۶)

الصادقان: لقب امام پنجم و ششم؛

الصادقون: لقب امام پنجم و ششم؛

البقران: لقب امام پنجم و ششم؛

البقرین: به این معنا که صفتش، شکافنده علوم است؛ (۷)

السیدان: لقب امام پنجم و ششم (در برخی موارد، راویان از باب تقیه، کلمه السیدان را به کار می برده اند)؛

باقر علم الاولین والآخرین؛ به معنای شکافنده دانش اولین و آخرین آن؛

۱- قندوزی، ینایع المودّه، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۴.

۲- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱.

۳- ابی محمد ابی عبدالله بن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الاثمه ۷، ص ۲۸.

۴- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت ۷، ص ۱۳۱؛ ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الاثمه ۷، ص ۲۸.

۵- ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت ۷، ص ۱۳۱؛ خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۳۷.

۶- سیوطی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴.

۷- سیوطی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۴.

ص: ۳۶

احدهما: در برخی روایات که مشخص نبوده است روایت از امام پنجم یا ششم است، از لقب احدهما استفاده می کرده اند؛ (۱)
 محمد بن علی الاول، برای اینکه با امام جواد علیه السلام که آن حضرت هم ملقب به محمد بن علی است، اشتباه نشود، از این لقب استفاده می شد. (۲)

همسران امام

اشاره

همسران امام

بیشتر مورخان برای محمد بن علی علیه السلام، دو همسر و دو أم ولد (۳) ذکر کرده اند که عبارتند از:

۱. ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر

۱. ام فروه، دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر

ایشان مادر امام جعفر صادق علیه السلام و عبدالله بن محمد بود. (۴) ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است (۵) که در خانواده ای عالم پرور و پرهیزکار تربیت شد. مادر ام فروه، اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر بود. (۶) ابو محمد عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر، برادر ام فروه، یکی

- ۱- طریحی، جامع المقال، ص ۱۸۵.
- ۲- نک: ابن حمدان خصیبی، هدایه الکبری، ص ۲۳۷؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۸، سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۵، ص ۳۰۲، سید نورالله مرعشی تستری، احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ جامع المقال، ص ۱۸۵؛ ابن ابی ثلج، تاریخ اهل البیت، ص ۱۳۱؛ ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، التهذیب، ج ۱، ص ۶۲ و ج ۳، ص ۱۵۵.
- ۳- ام ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.
- ۴- حسین بن محمد دیار بکری مالکی، تأریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس، ج ۲، ص ۲۸۶؛ ابن عامر شبراوی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸.
- ۵- ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۷۵؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۹۶.
- ۶- ابی المحاسن یوسف ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج ۲، ص ۸.

ص: ۳۷

از فقها، سرشناسان و فضلالی مدینه در عصر خویش بود که به تقوا شهرت داشت. (۱) قاسم بن محمد، پدر ام فروه نیز از فقها و فضلالی حجاز بود. (۲)

۲. ام حکیم، دختر اسید بن مغیره ثقفی

۲. ام حکیم، دختر اسید بن مغیره ثقفی

او مادر ابراهیم و عبیدالله بود. (۳)

۳. دو ام ولد

۳. دو ام ولد

ایشان نیز مادر علی و زینب و ام سلمه بودند. (۴)

فرزندان امام

اشاره

فرزندان امام

منابع تاریخی برای آن حضرت هفت فرزند ذکر کرده اند: پنج پسر و دو دختر. (۵)

۱. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

۱. جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ ه. ق در مدینه چشم به جهان گشود. مدت عمرش را ۶۵ سال و سال شهادتش را ۱۴۸ هجری گفته اند. مدفن آن

۱- سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۸، ص ۱۶۳.

۲- المعارف، ص ۱۷۵.

۳- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تذکره الخواص، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴- الطبقات الکبری، ج ۵، صص ۳۲۵ و ۳۲۶.

۵- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، ص ۴۵۵؛ حافظ ابو نعیم، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۸۰؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵، قندوزی، ینابیع الموده، ص ۴۳۳؛ ابن جوزانی، صفوه الصفوه، ج ۲، ص ۱۴۷، الهدایه الکبری، ص ۲۳۸؛ تاریخ موالید الائمہ، ص ۱۸۴؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰.

ص: ۳۸

حضرت در قبرستان بقیع است. وی مشهورترین و بافضیلت‌ترین فرزند امام باقر علیه السلام است که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق او استمرار یافت.

ابن جوزی به نقل از ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء، و ایشان از علی بن محمد بن محمود و او از احمد بن محمد بن سعید، از قول جعفر بن محمد بن هشام، از محمد بن حفص بن راشد، به نقل از پدرش و از عمرو بن مقدم نقل کرده است: «هر گاه به جعفر بن محمد علیه السلام نگاه می کردم، می فهمیدم که او از دودمان پیامبران است».^(۱)

۲. عبدالله بن محمد

۲. عبدالله بن محمد

او یگانه برادر امام صادق علیه السلام به شمار می آید که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر، با آن حضرت متحد است. وی مردی بافضیلت و صالح بود و در حدیث و روایت از شاگردان پدر خود، امام باقر علیه السلام بود. مورخان نوشته اند که یکی از امویان، او را مسموم کرد. آرامگاه عبدالله در شهر دمشق قرار دارد.^(۲)

۳. ابراهیم بن محمد

۳. ابراهیم بن محمد

برخی نام مادر او را ام حکیم یا ام زید دانسته اند. وی در ایام حیات پدر بزرگوارش، در مدینه وفات یافت.^(۳)

۱- سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۰۷.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸.

ص: ۳۹

۴. (عبدالله) یا عبیدالله بن محمد

۴. (عبدالله) یا عبیدالله بن محمد

ایشان نیز در ایام حیات پدر بزرگوارش در مدینه وفات یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. از او فرزندی باقی نماند. (۱)

۵. علی بن محمد

۵. علی بن محمد

ایشان ملقب به علی طاهر بود. آرامگاه وی در بغداد، در محله جعفریه قرار دارد. ناگفته نماند در کاشان نیز مقبره ای به نام مشهد اردهال هست که اهالی آن معتقدند آرامگاه سلطان علی، پسر محمدباقر علیه السلام است و هر ساله مراسم قالی شویان در آنجا برگزار می شود. (۲)

۶. ام سلمه، بنت محمد

۶. ام سلمه، بنت محمد

مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. ام سلمه از زنان محدثه و فاضل شیعه در قرن دوم هجری بود. او با پسر عمویش، محمد ارقط، ازدواج کرد. ثمره این پیوند، فرزندی به نام اسماعیل بود. (۳)

۷. زینب، بنت محمد

۷. زینب، بنت محمد

زینب و علی، از یک مادرند که ام ولد بوده است. زینب، دومین دختر امام باقر علیه السلام و از شاگردان پدرش در حدیث و روایات بود. او سرانجام در مدینه در گذشت و مدفن وی در قبرستان بقیع است. (۴)

۱- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ تذکره الخواص، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۶.

۳- علوی عمری، المجدی فی انساب الطالبین، ص ۲۸۴.

۴- تاریخ موالیذ الائم، ص ۱۸۷؛ الهدایه الکبری، ص ۲۴۷؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۱۰. (برای اطلاعات بیشتر، نک: (البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۲، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۸۰؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹۵؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تاریخ الخمیس، ج ۲، صص ۲۲۰، ۲۵۵ و ۲۵۹؛ الإمامه و السیاسه، ج ۱، ص ۳۲؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۹۰) بعضی منابع نیز فقط شش فرزند برای امام باقر علیه السلام نام برده اند و معتقدند محمدبن علی علیه السلام فرزندی به نام عبیدالله نداشت؛ آنجا که آمده است: «ولد لمحمد بن علی، و هو الباقر: جعفر الصادق، و علی، و عبدالله، و ابراهیم، و ام سلمه، و زینب». تذکره الخواص، ص ۳۰۶؛ الطبقات

الكبرى، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ابن ابی الثلج، تاريخ اهل البيت، ص ۱۰۴) همچنین برخی منابع هم بر این باورند که امام باقر علیه السلام دو دختر نداشت، بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای يك دختر است و در این مورد می گویند: ما درباره زندگانی زینب به عنوان یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام چیزی نیافتیم، بلکه فقط در برخی از منابع نام ایشان آمده است. (الفصول المهمه، ج ۲ ص ۹۰۵؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۸).

ص: ۴۰

شمایل امام

شمایل امام

ابن واضح یعقوبی، شمایل امام باقر علیه السلام را چنین توصیف می کند: «دارای موهای سیاه، ابروهای پیوسته، چشمان بزرگ، بینی کشیده، چهره گشاده و شبیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.» در اسنادی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره چهره و شمایل امام باقر علیه السلام نقل کرده اند، این عبارت از پیامبر آمده است: «وَشَمَائِلُهُ شَمَائِلِي؛ شمایل او همانند شمایل من است»^(۱).

همچنین در منابع شیعه، همچون ابن شهر آشوب روایت شده است: «كَانَ رَبُّعَ الْقَامَةِ، دَقِيقُ الْبَشْرِ، جَعْدُ الشَّعْرِ، اسْمَرٌّ، خَالٌ عَلَى خَدِّهِ وَ خَالٌ أَحْمَرٌ فِي جَسَدِهِ، ضَامِرُ الْكَشْحِ، حَسَنُ الصُّوْتِ؛ امام باقر علیه السلام میانه بالا و چهارشانه بود. چهره ای نورانی و موی مجعد و سیمایی گندمگون داشت. خال سیاهی بر گونه و خال سرخی بر بدنش دیده می شد. میان باریک و خوش صدا بود»^(۲).

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲- دلائل الامامه، ص ۹۵؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۳۹.

ص: ۴۱

محمد بن منکدر ایشان را تنومند وصف کرده است. (۱) در فصول المهمه آمده است که آن حضرت گندم گون و معتدل بود: «أَسْمَرٌ مُّعْتَدِلٌ». (۲)

قرمانی نیز در کتاب خود، به تعبیر «إِنَّهُ كَانَ مُعْتَدِلَ الْقَامَةِ أَسْمَرَ اللَّوْنِ» را درباره ایشان آورده است. (۳)

برخی دیگر از شمايل حضرت که در کتاب های اهل سنت ذکر شده، بدین قرار است: امام باقر علیه السلام قوی هیکل بود و صورتی گرد و ریشی سیاه داشت. پیچیده موی بود (۴) و خال قرمزی در بدن داشت. (۵) در هنگام خنده، دندان هایش چون در می درخشید (۶) و چون خنده اش تمام می شد، می فرمود: خدایا بر من خشمگین مشو. (۷)

در منابع شیعی نیز روایاتی نقل شده است که طبق آنها امام باقر علیه السلام از پوشیدن لباس خوب و تهیه غذاهای لذیذ در خانه دریغ نداشت و به ویژه برای رعایت حال برخی از افراد خانه این کار را لازم می دید. (۸) این نکته از آن رو اهمیت دارد که در روزگار ایشان، برخی گرایش های ترک دنیا پیدا شده بود و شاید به همین دلیل است که این موضوع در منابع نقل شده است.

۱- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲.

۳- اخبار الدول، ص ۱۱۱.

۴- حلیه الاولیاء، ج ۳، صص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۵- صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۳.

۷- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۷؛ تذکره الخواص، ص ۳۴۹.

۸- اصول کافی، ج ۶، ص ۲۸۰.

ص: ۴۲

نقش انگشتری امام

نقش انگشتری امام

حافظ ابو نعیم، از نویسندگان اهل سنت، در کتاب حلیه الاولیاء از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرموده است: نقش انگشتری پدرم «الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا» بود. (۱)

در فصول المهمه آمده است که نقش انگشتری آن حضرت «رَبِّ لَا تَذِرْنِي فَرْدًا» بوده است. (۲)

ثعلبی در تفسیر خود نوشته است، بر روی انگشتری امام باقر علیه السلام این کلمات نقش بسته بود:

ظنی بالله حسن

و بالنبی المؤمن

و بالوصی ذی المنن

و بالحسین و الحسن (۳)

در این شعر به توحید افعالی و ایمان به پیامبر و ائمه علیهم السلام اشاره شده است. بعید نیست آن حضرت چندین انگشتری داشته که روی هر کدام، عبارتی متفاوت با دیگری حک شده بوده است. این مطلب به واقعیت نزدیک تر است.

امام باقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث اهل سنت

امام باقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث اهل سنت

امام محمدباقر علیه السلام از نظر طبقات رجال حدیث از تابعین (۴) بوده است؛

۱- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۶، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۱. در کتاب قرب الاسناد، حمیری، ص ۷۲، «العزه لله جمیعاً» نیز وارد شده است.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۴.

۳- «گمان نیکو به خدا و به پیامبر امین او و به جانشین بافضیلتش و به حسن و حسین دارم». (ثعلبی، تفسیر ثعلبی، ج ۲، ص ۱۱۹. نک: ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۸۱؛ سیدی بغدادی، سبائک الذهب، ص ۳۲۹)

۴- تابعین: عنوانی برای نسلی از عالمان دینی است که به درک پیامبر نایل نشده، اما اصحاب آن حضرت را درک کرده اند. این اصطلاح در حوزه های مختلف از علوم اسلامی، از حدیث و تاریخ گرفته تا فقه و تفسیر اهمیت دارد، و بیانگر مرحله ای از انتقال و نیز سامان دهی علوم اسلامی است. تعبیر تابعین خاستگاه قرآنی دارد، اما مفهوم آن در فرایندی تاریخی شکل گرفته است. در این

فرایند، گروهی از مسلمانان نخستین که در قرآن کریم «تابعین به احسان» خوانده و ستایش شده اند، نسل پس از صحابه دانسته شده و نزد مسلمانان به این تعبیر شهرت یافته اند. تعبیر قرآنی تابعین، نخست زمینه ساز شکل گیری صفت منسوب «تابعی» (منسوب به تابعین) شده، و سپس تعبیر تابعین با تسامح، به عنوان جمع تابعی شناخته شده است. تنها در برخی کتب شرح مصطلحات اشاره شده که افزون بر تابعی، تابع نیز به عنوان مفرد تابعین شناخته بوده است. (تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۴۴).

ص: ۴۳

چنان که ابن عساکر و دیگران امام را از فقهای تابعین از اهل مدینه برمی شمردند. (۱)

همچنین از طبقه سوم است، (۲) هر چند برخی منابع، ایشان را از طبقه چهارم می دانند؛ (۳) چرا که به نظر اهل سنت تابعی بودن برای امام باقر علیه السلام یک ارزش بزرگ به شمار می رود. به همین دلیل، در بسیاری از کتاب هایی که درباره امام باقر علیه السلام مطلبی آمده به این موضوع اشاره شده است.

ابن حجر در امالی خود، امام باقر علیه السلام را جزو صغار تابعین معرفی می کند که با فوت ایشان و هم سالانش، عصر تابعین پایان می یابد. (۴)

ابو حاتم رازی (م ۳۲۷ ه. ق) در مقدمه کتاب الجرح والتعديل

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵؛ محمد بن عبدالباقی زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ ابی اسحاق شیرازی شافعی، طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۸۰؛ صفه الصفوه، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۷؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۰؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۵۵.

۳- احمد بن علی ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۲؛ طبقات الحفاظ، ص ۵۶.

۴- الأمالی المطلقه، ج ۱، ص ۶۹.

ص: ۴۴

خود، تمام تابعین را ثقه دانسته و امام را در شمار تابعین نام برده است. (۱) ذهبی و نسائی و دیگر مورخان نیز او را از فقهای تابعین در مدینه شمرده اند. (۲)

وفات امام

وفات امام

مورخان در تاریخ رحلت امام محمدباقر علیه السلام اختلاف نظر دارند. بیشتر مورخان اهل سنت وفات آن حضرت را در سال ۱۱۴ هـ ق. (۳) و بیشتر سیره نویسان عمر وی را ۵۷ سال دانسته اند. (۴) برخی دیگر نیز شهادت ایشان را سال ۱۱۳، (۵) ۱۱۵، (۶) ۱۱۶، (۷) ۱۱۸، (۸) ۱۲۱، (۹) ۱۲۳ و ۱۲۴ ق. (۱۰) ذکر کرده اند.

- ۱- الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۲۶.
- ۲- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵؛ العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۱۴۲؛ زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۳- الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۸۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۰؛ تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۱۹؛ یافعی، مراه الجنان، ج ۱، ص ۱۹۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۳۰۹؛ المنتظم، ج ۴، ص ۶۲۸؛ صفوه الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۷۳؛ طبقات الحفاظ، ص ۵۶.
- ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴۶، صص ۲۱۲ ۲۱۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۳؛ عماد الدین ابوالفداء، تاریخ ابو الفداء، ج ۱، ص ۲۱۵.
- ۵- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ الاثمه الاثنی عشر، ص ۸۱.
- ۶- البدايه والنهایه، ج ۹، ص ۳۲۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۱.
- ۷- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۲.
- ۸- تاریخ خلیفه بن خیاط، ص ۲۲۶.
- ۹- تجارب الامم، ج ۲، ص ۴۴۰.
- ۱۰- تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۲.

ص: ۴۵

در ماه و روز رحلت آن حضرت نیز اختلاف است و آن را در ربیع الاول، هفتم ذی الحجه و ربیع الآخر گفته اند. (۱)

برخی مورخان، از جمله ابن خلکان (۲) و صفدی، (۳) محل وفات او را دهکده ای به نام حُمیمه، (۴) واقع در منطقه شراه، بین راه مدینه به دمشق دانسته اند. درباره محل دفن آن حضرت، قبرستان بقیع در مدینه، اختلافی دیده نمی شود.

در هر صورت طبق گزارش های منابع روایی و کتاب های تاریخی، (۵) امام محمدباقر علیه السلام نوزده سال و ده ماه پس از شهادت پدر بزرگوارش، امام زین العابدین علیه السلام زندگی کرد و در این مدت به وظایف خطیر امامت پرداخت؛ از جمله نشر و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی، تعلیم و تربیت شاگردان، رهبری اصحاب و مردم، اجرا کردن سنت های جد بزرگوارش در میان خلق، متوجه کردن دستگاه غاصب حکومت به خط صحیح رهبری و راهنمایی کردن مردم برای شناخت رهبر واقعی و امام معصوم، که تنها خلیفه راستین خدا و رسول صلی الله علیه و آله در زمین است.

۱- وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۴؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۳۶. شیعه نیز رحلت آن حضرت را ۷ ذی الحجه و برخی ربیع الاول یا ربیع الثانی دانسته اند. (اربلی، كشف الغمه، ص ۱۳۶) یعقوبی شهادت آن حضرت را سال ۱۱۷ در ۵۸ سالگی دانسته (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰) در حالی که بیشتر منابع، سال ۱۱۴ را ذکر کرده اند (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۹؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۷۷؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۷۵)

۲- وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴.

۳- الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴- الائمه الاثنی عشر، ص ۸۱. (حمیمه: مکانی در دوران بنی امیه برای علی بن عباس و اولادش).

۵- الصواعق المحرقة، ص ۲۱۰؛ احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۵۴؛ ابن صبان، اسعاف الراغبین، ص ۲۵۴.

ص: ۴۶

سرانجام طبق نظر مشهور علما و مورخان، امام در هفتم ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در ۵۷ سالگی در مدینه، به مکر هشام (۱) مسموم شد و چشم از جهان فروبست. پیکر مقدسش را در قبرستان بقیع کنار پدر بزرگوارش به خاک سپردند. (۲)

در روایتی دیگری آمده است که ایشان در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مسموم شده و به شهادت رسیده است. (۳) البته بعضی از منابع تاریخی هم از شخصی که امام باقر علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رساند، نام نبرده اند و تنها به این گفته اکتفا کرده اند که آن حضرت به واسطه سم از دنیا رفته است. (۴)

طبق نظر شبلینجی، در هر صورت در این راه دست هشام پنهان است؛ زیرا آنچه هشام از آن بیم داشت و برای حکومت خود از آن نگران بود، از یک سو وجود امام، و از سوی دیگر درگیری آشکار با آن حضرت بود، اما از میان بردن امام باقر علیه السلام به صورت مخفی و به وسیله فردی از خاندان علی علیه السلام، می توانست او را از هر دو مشکل برهاند. (۵)

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۲؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۴۴۰؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۲۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۱؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۳۲؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۴؛ شذرات الذهب، ج ۵۷، ص ۲۳۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۶.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵؛ اخبار الدول، ص ۱۱۱؛ بغدادی سويدی، سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب، ص ۷۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۵.

۴- نور الابصار، ص ۲۹۲؛ الاثمه الاثنی عشر، ص ۸۱.

۵- نور الابصار، ص ۴۹.

ص: ۴۷

فصل دوم: فعالیت های سیاسی امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل دوم: فعالیت های سیاسی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه

خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت

اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت بنی امیه

امام باقر علیه السلام در دوران حکومت امویان می زیست و فراز و نشیب های سیاسی مختلفی را از نزدیک دیده بود؛ از جمله واقعه عاشورا، واقعه حرّه، آتش زدن کعبه، قیام توابین و انتقام گیری مختار، تسلط زبیریان بر حجاز و امویان بر شام.

او چهار سال از آغاز عمر شریف خود را در سایه جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام سپری کرد و در طفولیت، با حادثه ای تلخ و جانگداز روبه رو گردید؛ حادثه ای که در آن، عموها و بیشتر مردان خاندان مطهر آن حضرت به شهادت رسیدند. امام باقر علیه السلام فاجعه عاشورا و کشته شدن جد بزرگوارش، امام حسین علیه السلام را به چشم خویش دید و خود نیز به حال اسارت نزد حاکمان طاغوت در کوفه و شام برده شد. بنابراین، در تمام محنت ها و مصیبت های دردناکی که قلب ها از شنیدن آن به درد می آید، با کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام همراه و شریک بوده است. وی سخنان پدر بزرگوار خود را شنید که در شهر شام خطاب به طاغوت متکبر زمانه، یزید فرمود: «يَا يَزِيدُ! وَمُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ؟ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَكَفَرْتَ، وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِتْرَتَهُ؟ اِي يَزِيدُ، اَيْنَ مُحَمَّدٍ أَيَا جَدٍ مِنْ اِسْتِ يَا جَدُّ تَوْ؟ اِغْرَ كَمَانَ كَرَدَه اِي كَه اَوْ جَدُّ تَوْسْتِ، بَدَانَ كَه

ص: ۵۰

دروغ گفته و کافر شده ای و اگر گمان داری که او جد من است، چرا عترت و خاندانش را کشته ای؟! (۱)

همچنین در سال ۶۳ هجری، شاهد واقعه حرّه بود. آن حضرت در شش سالگی شاهد بود که چگونه اهل مدینه علیه حکومت یزید انقلاب کردند و بزرگان و فقیهان مدینه بیعت یزید فاسق و فاجر را شکستند. (۲) آن حضرت در همان خردسالی، مدینه جدش را دید که در زیر گام ستوران سپاه یزید بن معاویه می لرزید و یزید سه روز این شهر مقدس را بر سپاهیان خود مباح کرد تا بر اساس رسوم جاهلی، آن را غارت کنند و اهلش را به قتل برسانند و به اعراض و نوامیس آنها تجاوز کنند. (۳)

از دیگر رویدادهای برجسته دوران حیات امام باقر علیه السلام، نهضت های مسلحانه پی در پی بر ضد حکومت اموی، بعد از واقعه جاویدان کربلا بود؛ قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام تواین در سال ۶۵ هجری، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی و قیام زبیریان طرفداران عبدالله بن زبیر در سال ۶۶ هجری، قیام مطرف بن مغیره بن شعبه در سال ۷۷ هجری، و تمرّد عبدالرحمان بن محمد بن اشعث در حکومت عبدالملک بن مروان در سال ۸۱ هجری از آن جمله است. (۴)

از دیگر پدیده های این دوران، می توان به جعل احادیث اشاره کرد. در این برهه، این پدیده شوم گسترش یافت و امویان برای حفظ سلطنت خود، استفاده شایانی از آن می کرده اند. ابن ابی الحدید در کتاب خود از

۱- الفتوح، ج ۵، ص ۱۵۳.

۲- دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳.

۴- البدایه و النّهایه، ج ۹، ص ۱۳۸.

قول ابن طُرفه آورده است: «بیشتر احادیث جعلی که در فضایل صحابه وارد شده است، همه در ایام بنی امیه و به دلیل تقرب جستن به دربار آنان جعل شده است؛ چرا که آنان گمان می کردند با جعل چنین احادیثی از محبوبیت بنی هاشم کم می کنند»^(۱).

ابن ابی الحدید معتزلی مذهب، در کتاب خود، روایتی مفصل از امام باقر علیه السلام درباره تحلیل اوضاع سیاسی و فشار خلفا از آغاز تا زمان آن حضرت نقل کرده است که اوج سخت گیری های خلفا و در تنگنا قرار گرفتن امام و یاران ایشان را نشان می دهد. به منظور روشن شدن دیدگاه های امام در این زمینه، به برخی از عبارات های این روایت اشاره می کنیم:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند! زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم، اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت، با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند، ولی حق ما را تصاحب کردند.

آن گاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا اینکه دوباره به ما اهل بیت بازگشت، ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ به پا کردند، به طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام تا هنگامی که به درجه رفیع شهادت رسید، در فراز و نشیب (تندباد حوادث) قرار گرفته بود. سپس با فرزندش، امام حسن علیه السلام بیعت کردند و وعده وفاداری به او دادند، اما به او

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۳۸.

ص: ۵۲

نیز خیانت ورزیدند. پس از آن، ما مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده، از حقوقمان محروم، و کشته و تهدید شدیم؛ به طوری که امنیت جانی از ما و پیروان مان به کلی سلب شد و دروغ گویان و منکران حق به دلیل دروغ و انکارشان، زمینه را مساعد دیدند و در سراسر کشور اسلامی به وسیله دروغ و انکارشان، به سردمداران جور و ستم، و قضات و کاردانان آنها تقرب جستند و شروع به روایت احادیث دروغ و انتشار آن کردند.

آنها از ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل کرده بودیم. با این کار می خواستند ما را میان مردم منفور کنند و تخم کینه ما را در دل آنان بکارند. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن علیه السلام در زمان معاویه با شدت هرچه بیشتر دنبال می شد.

به دنبال این تبلیغات مسموم بود که همه جا به کشتار پیروان ما پرداختند و با کوچک ترین سوء ظنی، دست ها و پاهای آنها را می بریدند. کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند، راهی زندان ها شدند، اموالشان به غارت رفت و خانه هاشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد روز به روز شدت می یافت تا آنکه حجاج بن یوسف در کوفه بر سر کار آمد. او با انواع شکنجه ها به کشتار پیروانمان پرداخت و آنان را با هر سوء ظن و اتهامی دستگیر می کرد.

عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسید که اگر کسی را با صفت «زندیق» یا «کافر» وصف می کردند، برایش

ص: ۵۳

بهتر از آن بود که او را «شیعه» امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانند، تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزکار و راست گویی بودند، احادیث شگفت انگیزی در زمینه برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند؛ چیزهایی که نه خدا چیزی از آنها آفریده بود و نه چیزی از آنها رخ داده بود.

راویان بعدی حقانیت این مطالب را باور داشتند؛ زیرا این نوع مطالب به کسانی نسبت داده شده بود که به کذب و کم تقوایی معروف نبودند. (۱)

بنابراین روایت، امام باقر علیه السلام به افشای کارهای امویان از ابتدای حکومت آنان تا عهد خویش پرداخته و شیوه های حاکمان اموی را در ساختن احادیث دروغین با تطمیع و دادن مال به راویان دنیا دوست و دروغ پرداز، آزرده خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله، بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت علیهم السلام، تخریب شخصیت امامان اهل بیت علیهم السلام و به شهادت رساندن آنان، معرفی کرده است، و از این همه رنج و ناملايمات که بر پیروان ائمه روا داشته شده، شکوه می کند.

خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت

اشاره

خلفای هم عصر دوران امامت آن حضرت

زیر فصل ها

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶ ۹۹ق)

۳. عمر بن عبد العزیز (۹۹ ۱۰۱ق)

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۱ ۱۰۵ق)

۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۰۵ ۱۱۴ق)

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

۱. ولید بن عبدالملک (۸۶ ۹۶ق)

امامت امام باقر علیه السلام حدود پنج ماه در عصر خلافت او بود. بر اساس گزارش مورخان، ولید بن عبدالملک، مردی ستمگر و خونریز بود و پدر

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴ (با اندکی تغییر)؛ نک: ابوزهره، الامام الصادق حیاتہ و عصرہ آراؤہ و فقہہ، صص ۱۱۱ و ۱۱۲.

ص: ۵۴

و مادر وی، در کودکی او را با هوسرانی و بی قیدی پرورش دادند. از این رو، فاقد ادب و شایستگی انسانی بود. (۱)

در روزگار او مرزهای جغرافیایی اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و... فتح شد، (۲) ولی ستم جامعه را فرا گرفته بود و کارگزاران و فرمانروایان ولید از هیچ ستمی فروگذار نبودند. چنان که عمر بن عبدالعزیز (برادرزاده ولید) که دوستدار عدل و انصاف و نسبتاً پاک سرشت بود، با اشاره به حکومت عمال ولید در این مناطق می گفت: «زمین پر از ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده!» (۳)

۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق)

۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق)

امامت امام باقر علیه السلام در زمان حکومت او، چهار سال و دو ماه و بنا به گفته برخی سه سال بود. وی زندانیان بی گناهی که حجاج، آنها را زندانی کرده بود، آزاد ساخت، (۴) اما تحت تأثیر احساسات انتقام جویانه دست به ظلم و جنایت می زد. درباره او گفته اند که روزی در آینه نگریست و از شوکت خود به شگفت آمد و گفت: «محمد صلی الله علیه و آله پیامبر بود، عبدالملک سیاستمدار و ولید جبار، و من پادشاهی جوانم». (۵)

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۹۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۹.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۳۲، به نقل از: عقیقی بخشایشی، چهارده اختر تابناک، ج ۷، ص ۸۹۳.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۸۰.

۵- «نظر سلیمان فی المراه عجبه و جماله فقال کان محمد ۹ نبیاً و... و کان عبدالملک سائساً و کان الولید جباراً و انا الملک الشاب». (تاریخ الخلفاء، ص ۹۲)

ص: ۵۵

۳. عمر بن عبد العزیز (۹۹ق) (۱۰۱ق)

۳. عمر بن عبد العزیز (۹۹ق) (۱۰۱ق) (۱)

دو سال و پنج ماه از امامت آن بزرگوار، با عصر این حاکم، هم زمان بود. مردم از بیعت با وی اعلام رضایت و خوش حالی می کردند. (۲) از کارهای مهم او، مبارزه با فساد و تبعیض، (۳) پرداختن سهم اهل البیت علیهم السلام از بیت المال، (۴) ممنوع کردن لعن بر امام علی علیه السلام، (۵) برگرداندن فدک به فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام (۶) و برداشتن ممنوعیت نگارش حدیث (۷) بود. به دلیل این خدمات، در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است:

وقال عطاء بن مسلم الخفاف عن عمرو بن قیس الملائی: سئل مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نَجِيهٍ وَإِنْ نَجِيهَ بَنِي أُمِيَّةَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَوَحْدَهُ. (۸)

عطاء بن مسلم خفاف، از عمرو بن قیس ملائی [نقل کرد که]

۱- ابوحفص عمر، فرزند عبدالعزیز بن مروان بن حکم و مادرش، ام عاصم، دختر عاصم بن عمر است. وی در حلوان، روستایی در مصر به دنیا آمد که پدرش امیر جا بود. بعد از درگذشت پدرش، عمویش عبدالملک، او را به دمشق فراخواند. در صفر سال ۹۹ ق مردم با او به عنوان خلیفه بیعت کردند و در سال ۱۰۱ ق در ۳۹ سالگی پس از دو سال و پنج ماه خلافت، در دیر «سمعان» در منطقه دمشق از دنیا رفت. (تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۵۰)

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳- الامامه والسیاسه، ج ۲، ص ۱۱۶؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۵۳؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۲.

۴- قرب الاسناد، ص ۱۷۲.

۵- شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۷.

۶- تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۲.

۷- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶.

۸- تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۰؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۵، ص ۱۴۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۶۲؛ تهذیب الکمال، ج ۲۱، صص ۴۳۹ و ۴۴۰.

ص: ۵۶

گفت: از محمد بن علی بن الحسین درباره عمر بن عبدالعزیز سؤال کردم، فرمود: برای هر قومی وسیله نجات هست؛ برای بنی امیه عمر بن عبد العزیز نجات دهنده بود. او روز قیامت تنها مانند یک امت برانگیخته خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که یکی از برادران عمر بن عبدالعزیز، بر او به سبب گرامی داشتن فرزندان فاطمه خرده گرفت و این رفتار را موجب ناخشنودی خاندان اموی دانست. عمر پاسخ داد که تکریم وی بر پایه حدیث نبوی است که بنا بر آن، فاطمه علیها السلام شاخه گلی از درخت پر شاخ و برگ رسول الله صلی الله علیه و آله است و هر کس او را شاد کند، رسول الله صلی الله علیه و آله را شاد کرده و هر کس وی را بیازارد، پیامبر را آزرده است. آن گاه عمر گفت که خواهان شادی پیامبر خداست و به سخن دیگران کاری ندارد. (۱)

برخی منابع اهل سنت آورده اند که عمر بن عبدالعزیز در عهد خلافتش فقها را نزد خود خواند و تکریم کرد. یکی از آنان حضرت باقر علیه السلام بود که بیش از دیگران احترام شد. (۲)

بعضی از مورخان نوشته اند که عمر بر بنی امیه درباره اموالشان سخت گیری می کرد و بسیاری از آنچه را که از بیت المال غصب کرده بودند، از آنها پس گرفت. همین امر نیز سبب دشمنی آنها با او شد تا جایی که او را مسموم کردند و به قتل رساندند. (۳)

۱- قرب الاسناد، ص ۱۱۲، ح ۳۸۹.

۲- ترجمه الامام زین العابدین، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۳- عقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۸۲. عمر بن عبدالعزیز در نگاه شیعه این گونه توصیف شده است: او از نظر عدالت و مردم‌داری، سیاست خوبی را دنبال کرد و ناسزاگویی به امیر مؤمنان، علی علیه السلام را که میراث شوم معاویه بود، محو ساخت و فدک را به فرزندان فاطمه ۳ بازگرداند، ولی چون ولایت و حاکمیت، مخصوص امامان بود و او بدون اجازه آنها، زمام امور را به دست گرفت، غاصب به شمار می رفت. از این رو از ابوبصیر روایت شده است که گفت: روزی من با امام باقر علیه السلام در مسجد النبوی بودم، ناگاه عمر بن عبدالعزیز همراه غلامش وارد مسجد شد. امام فرمود: «به زودی این شخص، زمام امور حکومت را به دست می گیرد و عدل و داد را آشکار می سازد و پس از چند سال می میرد. اهل زمین از مرگ او می گریند، ولی اهل آسمان او را لعن می کنند.» به امام عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا، آیا نفرمودید که او عدل و انصاف را رعایت می کند؟ پس چرا اهل آسمان او را لعن می کنند؟» فرمود: «بجلس مجلسنا و لا حق له؛ او در جایگاه [رهبری] که مخصوص ماست می نشیند، با اینکه چنین حقی ندارد.» (اثبات الوصیه، ص ۱۵۴)

ص: ۵۷

درباره موضع بنی هاشم در قبال این رفتار عمر بن عبدالعزیز، نقل شده است که گروهی از بنی هاشم اجتماع کردند و نامه ای برای عمر بن عبدالعزیز فرستادند. آنها در این نامه از او به دلیل اینکه با اقدامات خود، موجب صله ارحام در بین بنی هاشم شده بود، تشکر کردند؛ چرا که آنها از زمان معاویه گرفتار ستم بودند. (۱)

با این حال، بدیهی است که بر اساس آموزه امامت منصوص، که جداکننده مذهب اهل بیت علیهم السلام از دیگر مذاهب اسلامی است، هیچ گاه عمر بن عبد العزیز شخصیت محبوب امامان شیعه و پیروان ایشان نبوده است.

بر این اساس، ائمه علیهم السلام از جمله امام باقر علیه السلام، در تنگنای زمان و به دلیل سیاست های جبارانه حاکمان، ناگزیر به ظاهر از حکومت و نبرد آشکار دست برداشتند و به تصحیح اندیشه و فرهنگ جامعه پرداختند، ولی در نهان، حکومت الهی را همچنان پیگیری می کردند و آن را اصیل می شمردند.

۱- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۵ ۱۰۱)

۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۵ ۱۰۱)

ایام خلافت او یکی از سیاه‌ترین دوره‌های حکومت بنی‌امیه به شمار می‌رود. وی برخلاف خلیفه پیش، عمر بن عبدالعزیز، سخت‌گیری به مسلمانان و امام باقر علیه‌السلام را به اوج خود رساند.

سیوطی در کتاب خود آورده است: «او برای آنکه سرپوشی بر اعمال ناروای خود بگذارد و برای آنکه خود را از هرگونه گناه و انحرافی تبرئه کند، با تمهیداتی، چهل نفر از رجال و پیرمردان را وادار کرد به مصونیت او از گناه و عصیان، شهادت بدهند».^(۱)

ابن قتیبه دینوری نقل می‌کند: «یزید در سایه اخلاق ظاهری خود، در میان قریش محبوبیت داشت و اگر پس از رسیدن به خلافت، طبق روش عمر بن عبدالعزیز رفتار می‌کرد، مردم از او شکایت نمی‌کردند، ولی وی برخلاف انتظار همه، پس از رسیدن به قدرت، به کلی تغییر روش داد و همان رفتار نامناسب برادرش، ولید را در پیش گرفت. او به جای آنکه به انتقادهای مردم گوش دهد و در روش خود تجدیدنظر کند، بر خشونت و سخت‌گیری خویش افزود و عده زیادی از اشراف قریش و بزرگان بنی‌امیه را به شورش و کودتا متهم کرد و آنان را یکی پس از دیگری به قتل رساند. او به این کار هم اکتفا نکرد و دستور داد تمام کسانی را که با آنها تماس داشتند، به اتهام همکاری با انقلابیون و مخالفان حکومت، دار بزنند».^(۲)

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶؛ نک: الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۳۲؛ الامامه والسیاسه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۲- الامامه والسیاسه، ج ۲، ص ۱۲۵.

۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۰۵ ق)**۵. هشام بن عبدالملک (سال ۱۰۵ ق) (۱)**

حدود نه سال آخر امامت امام باقر علیه السلام با عصر این خلیفه ستمگر همراه بود. هشام، فردی بخیل، خشن، ستمگر و بی رحم بود. در دوران حکومت ایشان، زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد؛ به گونه ای که هیچ کس برای دیگری دل سوزی و به او کمک نمی کرد. (۲) ذهبی نیز او را با عبارت «فیه ظلم مع عدل» وصف کرده است (۳).

امام باقر علیه السلام سال های پایانی عمر شریف خود را در دوران این خلیفه جبار سپری کرد. هشام و کارگزارانش، بغض و کینه شدیدی به علویان، به ویژه امام باقر علیه السلام به عنوان بزرگ علویان داشتند و رفتار آن حضرت و شیعیانش را به شدت کنترل می کردند. روایت شده است وقتی زید بن علی برادر امام باقر علیه السلام نزد هشام بود، هشام با توصیف امام باقر با نام «بقره»، خواست آن حضرت را تحقیر کند. زید در جواب او

۱- هشام بن عبدالملک (۱۲۵ ۷۲ هجری/ ۶۹۱ ۷۴۳ میلادی) زاده شده در دمشق، دهمین خلیفه از خلفای اموی بود که از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری (۷۲۴ تا ۷۴۳ میلادی) خلافت کرد. او جانشین برادرش یزید بن عبدالملک شد و نوزده سال و هفت ماه بر سرزمین های اسلامی فرمان راند. از جمله شورش هایی که در دوره وی روی داد، شورش زید بن علی بود که به دستور خلیفه سرکوب شد. هشام، به شدت متوجه شریعت بود و پسرش را به دلیل حضور نیافتن در نماز جمعه سرزنش می کرد و بر دیگر پسرش که حاکم شهر حمص بود، به سبب زنا، حد جاری کرد. وی علاوه بر تعلق خاطری که به زهری داشت، محدثان دیگری را نیز جذب کرده بود که از جمله آنها منصور بن معتمر بوده است. (تاریخ طبری، ج ۵، ص ۵۱۶)

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۲.

ص: ۶۰

گفت: «سَيَّمَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَاقِرَ الْعِلْمِ وَأَنْتَ تُسَمِّيهِ الْبَقْرَةَ، لَقَدْ اخْتَلَفْتُمَا إِذَا؛ يَا مَبْرُؤُا رَا بَاقِرَ الْعِلْمِ نَامِيدُ وَ تُو بَقْرَهُ مِي نَامِي! پس میان رسول خدا و تو به طور حتم اختلاف وجود دارد.»^(۱) این روایت در منابع مختلف آمده است؛ به گونه ای که کمترین تردیدی در صحت آن وجود ندارد.

به یقین، سپر دفاعی امام باقر علیه السلام در قبال سیاست های سخت گیرانه هشام، «تقیه» بود. در واقع به مدد تقیه بود که آن حضرت و اصحابش توانستند خود را از گزند هشام دور نگه دارند. با وجود این، هشام همواره در پی راه هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره ایشان بردارد تا آنها را از بین ببرد.

هشام برای این منظور، جلسه های مناظره علمی با حضور امام باقر علیه السلام برگزار می کرد تا به این وسیله از منزلت علمی امام بکاهد، اما قدرت علمی امام و پیروزی در این مناظره ها نتیجه عکس داشت.

با نگاهی کوتاه به سیره خلفای بنی امیه، به خوبی درمی یابیم که روش آنان در حکمرانی، بر پایه زورگویی و خفقان برای تثبیت پایه های قدرت بود تا با این شیوه، مردم را از اندیشه انقلاب دور، و اهل بیت را منزوی کنند؛ هرچند در این کار ناموفق بودند.

نکته مهم آن است که این کنترل حکومتی دائمی بود؛ چراکه آنها می دانستند اهل عراق به امامت و ولایت این خاندان معتقد هستند. از این رو، هشام بن عبدالملک، آن حضرت را این گونه معرفی می کند: «الْمَفْتُونُ بِأَهْلِ الْعِرَاقِ؛ کسی که اهل عراق شیفته او هستند.»^(۲)

۱- عمده الطالب، ص ۱۹۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۳۲. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نورالابصار، ص ۱۴۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۹.

ص: ۶۱

ابن عساکر و ذهبی در روایتی دیگر، گفت و گوی هشام با امام باقر علیه السلام را چنین ذکر می کنند: «روزی هشام بن عبدالملک وارد مسجد الحرام شد. مشاهده کرد امام باقر علیه السلام در آنجاست و مردم گرد وی حلقه زده اند. هشام پرسید: این شخص کیست؟ به او گفته شد: محمد بن علی بن حسین (امام باقر علیه السلام) است. هشام پیکری به سوی امام فرستاد که از او درباره قیامت پرسد و اینکه در آن روز مردم چه می خورند و چه می آشامند؟ امام به پیک فرمود: به او بگویند که مردم در سرزمینی محشور می شوند که گویا یک قرص نان است و در آن رودخانه هایی جریان دارد. پیک، پیام را به هشام رساند. چون هشام خود را شکست خورده یافت، بار دیگر پیک را به سمت امام روانه کرد تا از حضرت پرسد که آن روز و شرایط آن، به گونه ای است که از خوردن و آشامیدن به دورند و گویی در فکر آن نیستند! حضرت به پیک فرمود: به او بگویند البته شرایط جهنم و آتش از عرصه قیامت سخت تر است و در عین حال می گویند: «أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ؛ به ما آب یا هرچه که خدا به شما داده است، بخشش کنید».^(۱)

در عصر امامت حضرت باقرالعلوم علیه السلام جهان اسلام به لحاظ گسترش قلمرو، حوادث سیاسی و اجتماعی، مبارزات فکری و رونق مباحث کلامی و فقهی، در موقعیت ویژه ای بود.

در میان این تیرگی ها و آشفتگی ها، امام باقر علیه السلام چون خورشیدی درخشان بود که جهان اسلام از پرتو پُرفروغش بهره می گرفتند. شکوه معنوی آن حضرت، زبانزد خاص و عام بود. هرجا از والایی هاشمیان،

۱- اعراف، آیه ۵؛ تاریخ دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵.

ص: ۶۲

عَلویان و فاطمیان سخن به میان می آمد، آن وجود مقدس را یگانه وارث آن همه کرامت، بزرگواری و شجاعت می شناختند. راست گویی، جذابیت چهره، بخشندگی و قوی تر بودن از همه به لحاظ معرفت و بصیرت، از ویژگی های مشهور پنجمین پیشوای شیعیان در میان جوامع اسلامی بود.

غاصبان و متجاوزان، همواره به مقام والای امامت رشک می بردند و چون این همه شکوه ملکوتی را با خود مقایسه می کردند، در باتلاقی از حقارت فرو می رفتند. آنها برای غصب و تصرف حکومت از هیچ گونه حيله و جنایتی پرهیز نمی کردند.

با این حال، عظمت معنوی امام به اندازه ای بود که گاهی حتی آنان در برابر آن حضرت به تواضع و تکریم می پرداختند.

در عصر امام باقر علیه السلام مسلمانان از سراسر قلمرو اسلامی، سیل آسا و مشتاقانه در مدینه به حضور امام می آمدند و با رهنمودهای حضرت، خود را برای مبارزه با عوامل ستم و مقاومت در برابر خلاف های آنها آماده می ساختند. امام با در نظر گرفتن شرایط زمان، گنجینه گران بهایی از حقایق ملکوتی و علمی را از خویش بر جای نهاد که در حراست از حریم اسلام و نشر آموزه های قرآنی در طول قرن ها تأثیر به سزایی داشت.

از سوی دیگر، امام باقر و فرزندش امام صادق علیهما السلام، با بیان نظر اسلام درباره امامت و خلافت و ذکر ویژگی های رهبر اسلامی، به اصلاح فرهنگ سیاسی جامعه می پرداختند و پیوسته شایستگی غاصبان حکومت را در نظر مردم زیر سؤال می بردند. از این رو، حاکمان غاصب همیشه از وجود آن بزرگواران بیمناک بودند. وجود رهبری آسمانی چون امام باقر علیه السلام در میان امت مسلمان، سبب وحدت و هم بستگی در میان آنان بود.

امام باقر علیه السلام حتی در دشوارترین شرایط، با تیزی خود توانست در

مقابل فرقه‌های منحرف موضع‌گیری کند و اسلام ناب محمدی را به مسلمانان بشناساند و با تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلام در سراسر جهان، معارف اسلام را تبیین و تشریح کند.

در این بخش، به برخی از موضع‌گیری‌های آن حضرت در مقابل زورگویی حکام و خلفا اشاره می‌کنیم تا آشکار شود که در مواقع حساس و شرایط مختلف، چگونه از دین اسلام و معارف الهی دفاع می‌کرد.

اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا

اقدامات و مواضع امام باقر علیه السلام در برابر خلفا

در برهه‌ای از زمان، اقدامات امام باقر علیه السلام باعث پیدایش مکتبی با فرهنگی غنی گردید که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت؛ اگرچه به مکتب باقری هم شهرت می‌یافت، گزاف نبود. این مکتب فکری که در تمام زمینه‌ها، علوم اهل بیت علیهم السلام را به طور منظم ارائه می‌دهد، حاصل تلاش‌های پیگیرانه امام باقر و صادق علیهما السلام حدود ۵۵ سال (۹۴-۱۴۸ ه.ق) است.

در جامعه سیاسی آن روز که اموی‌ها و بعدها عباسی‌ها برای بقای حکومت خویش هر مخالفتی را به شدت سرکوب می‌کردند، به طور طبیعی انتخاب چنین موضعی نمی‌توانست با شرکت در اقدامات سیاسی مهم همراه باشد. از این رو، در زمان امام باقر علیه السلام قیام خاصی رخ نداده است. البته از دیدگاه شیعه برخلاف زیدی‌ها که امامت را منحصر به کسانی می‌دانند که با شمشیر قیام کنند این ارزش نیست که شخص در هر صورت و به هر قیمت، هرچند به قیمت چشم پوشی از معارف حقه، در یک حرکت سیاسی شرکت کند و راه برای همیشه به روی یک امت ببندد.

امام باقر علیه السلام در این برهه از زمان، کار اصلی خویش را بیان معارف واقعی اسلام و تدوین فرهنگ مذهبی قرار داد. با این کار، مقدمات

ص: ۶۴

تأسیس یک دانشگاه بزرگ اسلامی در دوران فرزندش امام صادق علیه السلام فراهم شد. البته این امر، بدان معنا نبود که ایشان علیه زورگویان حاکم موضع گیری نمی کرد، بلکه همواره پیروان خود را از همکاری با حاکمان جز در مواردی استثنایی که بنا به دلایل خاصی تجویز می شد باز می داشت، اما این مبارزه، به شکل رسمی و پیگیر و شرکت در قیام های مسلحانه نبود. بنابراین، مخالفت با حاکمان و دعوت به همکاری نکردن با آنها و مبارزه منفی، از مواضع روشن و مشخص امام بود.

آن حضرت به روش های مختلف، مردم را به اعتراض به حکام و نصیحت تشویق می کرد. در روایتی از ایشان آمده است: «مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَخَوْفِهِ وَعَظَّهُ كَأَنَّ لَهُ مِثْلَ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ؛ كَسَى كَه نَزْد سُلْطَانِ ظَالِمٍ بَرُودٍ وَ أُو رَا بَه تَقْوَاى الِهَى فِرَاخْوَانِدٍ وَ مَوْعِظَه كِنْدٍ وَ اَز قِيَامَتٍ بَتْرَسَانِدٍ، بَرَاى اُو يَادَاشَى هَمِچُون يَادَاش جِن وَ اِنْس خَوَاهِد بُوَد»^(۱).

ایشان در برابر کجروی های خلفا، آنها را به ترس از خدا فرامی خواند و ارزش های دینی را به آنها گوشزد می کرد؛ چنان که در روایات آمده است به عمر بن عبدالعزیز که فردی ملایم بود و رفتار مناسبی با ائمه علیهم السلام داشت، چنین سفارش کرد:

أَوْصِيكَ أَنْ تَتَّخِذَ صَغِيرَ الْمُسْلِمِينَ وَوَلَدًا، وَ أَوْسَطَهُمْ أَخًا، وَ كَبِيرَهُمْ أَبًا، فَارْحَمْ وَلَدَكَ، وَصِلْ أَخَاكَ، وَ بِرْ أَبَاكَ. وَ إِذَا صَنَعْتَ مَعْرُوفًا قَرَبَهُ، أَى أَدِمَّهُ»^(۲).

به تو توصیه می کنم فرزندان و کودکان جامعه اسلامی را

۱- سنن الکبری، ج ۱۰، ص ۹۱.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۰.

ص: ۶۵

فرزندان خود بدان، میان سالانش را برادران خویش، و کهن سالانشان را پدر خویش بشمار. پس با فرزندت مهربان باش و با برادرت رابطه مودت را پاس بدار و با پدرت به نیکی و شایستگی رفتار کن، و چون به کار شایسته ای اقدام کردی، بر آن پایدار بمان و آن را ادامه بده.

عمر بن عبدالعزیز، از این جملات پربار، بسیار شادمان شد و عرض کرد: «خدا تو را رحمت کند! به خدا قسم رهنمودی به ما دادی که اگر تا هنگام مرگ به آن عمل کنیم و پایبند باشیم، تمام خیرها به ما روی خواهند آورد، ان شاءالله».^(۱)

این رهنمود امام به خلیفه اموی، به این دلیل اهمیت دارد که اولاً امام، عمر بن عبدالعزیز را فردی اصلاح پذیر می بیند؛ ثانیاً، چون زمام امور مسلمانان به دست اوست، می کوشد استعدادهای او را در جهت خیر و صلاح «جامعه اسلامی» شکوفا سازد تا در سایه وی جامعه ای بدون اختلاف و کشمکش پدید آید.

از آنجا که امام باقر علیه السلام بارزترین شخصیت اهل بیت علیهم السلام در دوران خود بود، بسیاری از مردم و مخالفان حکومت اموی به او روی می آوردند و به همین دلیل از سوی حکومت به شدت مراقبت می شد. در این شرایط، به ویژه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، آن حضرت بیشتر روش تقیه را پیش گرفت و مبانی نظری خود را در قالب درس تبیین می کرد. برخی گزارش ها نشان می دهد که امام باقر علیه السلام در مسائل سیاسی و اجتماعی بر اساس ملاک ها و مبانی خود موضع گیری داشته و به ارشاد پیروان خود و آگاهی سران حکومت می پرداخته است.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۰.

در روایت آمده است که هشام بن عبدالملک در موسم حج در مسجدالحرام، امام باقر علیه السلام را دید که در حال طواف است و مردم بر گردش حلقه زده اند و از او سؤال می کنند. این توجه و علاقه مردم، نظر او را جلب کرد و از اطرافیان، نام وی را پرسید و چون گفتند که او محمد بن علی است، شگفت زده گفت: «همان که مردم عراق فریفته اویند» یا «امام مردم عراق!» (۱)

در روایتی دیگر آمده است که هشام (بعد از موسم حج) امام باقر علیه السلام را همراه با فرزندش، حضرت صادق علیه السلام به شام فراخواند. امام هنگام ورود به مجلس او، بر همه اهل مجلس یک جا سلام کرد و برخلاف رسم متعارف، خلیفه اموی را امیرالمؤمنین نخواند و بدون کسب اجازه نشست. هشام خشمگینانه زبان به ملامت گشود که چرا شما مردم را به امامت خود فرامی خوانید. حاضران در مجلس نیز بنا بر قرار قبلی، همین سخن را گفتند. آن گاه امام به صراحت از جایگاه اهل بیت پیامبر در دین و اینکه آنان عهده دار هدایت مردمند، سخن گفت. همچنین به گذرا بودن حکومت امویان اشاره کرد. هشام ابتدا او را به زندان افکند، ولی بعد ناگزیر به آزاد کردن و برگرداندن آنان به مدینه شد. (۲)

از این دو گزارش برمی آید که اقدام امام باقر علیه السلام در دعوت به سوی امامت اهل بیت و معرفی مقام و نقش آنان در دین و نیز نفی حقانیت خلافت اموی که هشام از آن به ایجاد اختلاف در میان امت تعبیر کرده، حرکتی گسترده و انکارناپذیر بوده و دست کم در بخشی از سرزمین اسلامی تأثیر جدی داشته است. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که مطرح

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵؛ نورالابصار، ص ۱۴۳؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۳، ص ۷۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵.

ص: ۶۷

کردن مرجعیت علمی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که امام باقر علیه السلام شخصیت برجسته آنها در آن دوره بود، در حقیقت به معنای تبیین جایگاه سیاسی آنان نیز بوده است و خلیفه اموی، امام باقر علیه السلام و دیگران، این دو را از یکدیگر جدا نمی دانسته اند.

در گزارش ابن ابی الحدید،^(۱) امام به افشاگری کارهای امویان و شیوه های آنها در بازداشتن مردم از گرایش به اهل بیت، ساختن احادیث دروغین، آزار شیعیان، تخریب شخصیت امامان اهل بیت و به شهادت رساندن آنها، پرداخته است. امام در این گفتار، از تاریخ سراسر رنج بعد از رحلت پیامبر سخن گفته؛ به دوره امامت حضرت علی علیه السلام و مخالفت های معاویه با آن حضرت، دوران امام حسن علیه السلام و خیانت مردم به او که به صلح با معاویه انجامید، دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السلام و پیمان شکنی آنها اشاره کرده و از راویان دروغ پردازی که با دریافت مال، به سود امویان حدیث سازی کردند و آزارهای گوناگونی که حکام اموی بر پیروان اهل بیت روا داشتند، شکوه کرده است. انتقاد صریح امام از خلیفه اموی در برخی موارد و در حضور طرفداران او،^(۲) از دیگر گزارش هایی است که در دست است. با این همه، آن حضرت از هر گونه اقدام سیاسی عمومی پرهیز می کرد و به پیروان نزدیک خود می گفت که به مردم عراق اعتماد کافی ندارد.

در عین حال، امام هر جا مصلحت امت ایجاب می کرد، از راهنمایی حاکمان اموی نیز دریغ نداشت؛ از جمله توصیه او به عبدالملک مروان

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، صص ۴۳ و ۴۴.

۲- محمود بن عمر زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۴.

ص: ۶۸

برای ضرب سکه به جای استفاده از سکه های رومی، در پاسخ به تهدید امپراتور روم، در برخی منابع نقل شده است. (۱) نکته جالب توجه در این ماجرا آن است که عبدالملک نه از روی رغبت، بلکه از سر ناچاری، حضرت باقر علیه السلام را با احترام به شام آورد و آن حضرت نیز با تأکید بر حقانیت اسلام، او را راهنمایی کرد. (۲) ابن کثیر می گوید: «آن کس که عملیات ضرب سکه را طرح ریزی کرد، امام زین العابدین علیه السلام بوده است.» (۳) البته مانعی ندارد طرح این مسئله از امام زین العابدین باشد و آن را فرزند بزرگوارش حضرت امام محمدباقر علیه السلام اجرا کرده باشد. در هر صورت، جهان اسلام به دلیل این فضیلت و نجات نقدینگی اش از تبعیت مملکت مسیحی روم، همواره وامدار امام باقر علیه السلام خواهد بود.

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام و قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام

قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام در عصر امام صادق علیه السلام صورت گرفت و از زمان وفات امام باقر علیه السلام تا زمان نهضت زید، حدود هشت سال می گذشت، اما چنین قیامی از سال ها قبل مطرح بود و امام باقر علیه السلام بارها درباره آن اظهار نظر فرموده بود.

ابن صباغ مالکی در روایتی که از کتاب دلائل حمیری درباره زید بن علی ذکر می کند، چنین می آورد:

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ

۱- محمد بن موسی دمیری، حياه الحيوان الكبرى، ج ۱، صص ۹۰ ۹۲؛ سنن بیهقی، ج ۲، صص ۲۳۲ و ۲۳۶.

۲- ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن و المساوی، صص ۲۳۲ ۲۳۶.

۳- البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۶۸.

ص: ۶۹

الباقر علیه السلام فَمَرَّ بِنا زَيْدُ بنِ عَلِيٍّ فَقَالَ ابو جَعْفَرٍ: أَمَا رَأَيْتَ هَذَا لِيَخْرُجَنَّ بِالْكَوْفَةِ وَيَقْتَلَنَّ وَيَلْطَافَنَّ بِرَأْسِهِ، فَكَانَ كَمَا قَالَ. (۱)

زید بن ابی حازم گفت: ما با آن حضرت بودیم، زید بن علی بن ابی طالب از نزد امام محمدباقر عبور کرد، امام فرمود: این برادر مرا می بینید؟، به خدا قسم که در کوفه خروج می کند، بدنش بالای دار می رود، سرش را در کوچه و بازارها می گردانند. سپس همان طور شد که گفته بود.

ابن سعد در روایتی آورده است: زید بن علی که خدایش رحمت کند، به روز دوشنبه، دوم صفر سال ۱۲۰ هجری و گفته شده است به سال ۱۲۲ کشته شده و هنگام کشته شدن ۴۲ سال داشته است. (۲)

در روایتی دیگر که ابی نصر بخاری آن را در کتابش ذکر کرده، از قول سدید صیرفی آورده است:

قَالَ سَدِيرُ الصَّيرِفِيِّ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الباقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ زَيْدُ بنُ عَلِيٍّ فَضَرَبَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيَّ كِتْفَهُ وَ قَالَ هَذَا سَيِّدُ بَنِي هَاشِمٍ فَإِذَا دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ وَإِذَا اسْتَنْصَرَكُمْ فَأَنْصُرُوهُ. (۳)

سدیر صیرفی گفت: نزد ابی جعفر باقر علیه السلام بودم که زید بن علی داخل شد، پس ابو جعفر بر شانه زید زد و گفت: این سید بنی هاشم است؛ زمانی که شما را خواند، اجابتش کنید و هنگامی که از شما یاری خواست، یاری اش کنید.

۱- الفصول المهمه، ج ۲، صص ۸۹۸ و ۸۹۹؛ نورالابصار، صص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ خصیبی، ص ۲۴۱. «ذکر عن رجل من الانصار قال: لما جىء براس زید، فصلب بالمدينه فى سنه ثلاث و عشرين و مائه.» تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۸۹.

۲- الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۲۵۰.

۳- سرسلسله العلویه، ص ۵۷.

ص: ۷۰

اگرچه حاکمان و دستگاه‌های اداری و سیاسی از اصول قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دور شده بودند، از نظر ظاهر و در مقابل عموم مردم، به باور داشتن مبانی فکری و تشریحی اسلام تظاهر می‌کردند. به همین دلیل، نقش امام باقر علیه السلام در جامعه، اصلاح حاکمان و امت و برگرداندن آنها به استقامت در دین و عقیده و حاکم کردن اسلام و مفاهیم و ارزش‌های آن بر اندیشه‌ها و عواطف و موضع‌گیری‌های آنان بود.

روش امام باقر علیه السلام در اصلاح جامعه، متناسب با شرایطی که آن حضرت در آن قرار داشت، تغییر می‌کرد و آن حضرت با تغییر موضع حکومت‌های زمان و همچنین تغییر وضعیت امت اسلام، روش‌های خود را عوض می‌کرد.

در چنین اوضاعی، امام باقر علیه السلام جنبش عظیم علمی ایجاد کرد. آن حضرت و فرزندش امام صادق علیه السلام، در سایه بحران‌های درونی نظام اموی که آنها را مشغول خود ساخته بود، حوزه‌های بزرگ درسی و علمی تأسیس کردند و بیشترین آرای فقهی، تفسیری و اخلاقی را از خود به جای گذاشتند؛ به گونه‌ای که تنها یکی از شاگردان امام باقر علیه السلام، محمد بن مسلم، سی هزار روایت و شخصی مانند جابر جعفی، هفتاد هزار روایت از حضرت نقل می‌کنند و شیخ طوسی، شاگردان حضرت را ۴۶۲ نفر می‌داند. (۱)

۱- محمدعلی دخیل، ائمتنا، ج ۱، ص ۳۳۲.

فصل سوم: فعالیت های فرهنگی امام باقر علیه السلام و مواضع آن حضرت

اشاره

فصل سوم: فعالیت های فرهنگی امام باقر علیه السلام و مواضع آن حضرت

زیر فصل ها

اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام

پیشنهاد دستور ضرب سکه اسلامی

پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه

مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف

اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام

اوضاع علمی و فرهنگی عصر امام علیه السلام

دوران امامت امام باقر علیه السلام مصادف با دهه های آخر قرن اول هجری و دهه های اول و دوم قرن دوم هجری بود. در این دوران، دیگر از فتوحات گسترده اسلام و جنگ های داخلی خبری نبود و فقط ناآرامی هایی در مناطقی چون خراسان وجود داشت. حضور فعال علما موجب گسترش مسائل فقهی در این دوران شد و در این بین، وجود مقدس امام باقر علیه السلام در تبیین دیدگاه های فقهی بسیار درخور توجه بود.

پیدایش مذاهب کلامی، حضور علمای دیگر ادیان در میان مسلمانان و آشنایی گسترده مسلمانان با آرای آنها، و ظهور اختلافات فقهی را می توان از حوادث علمی مهم دوران امام باقر علیه السلام برشمرد.

آن حضرت در چنین وضعیتی، فعالیت های علمی و فرهنگی می کرد و به پالایش میراث اندیشه علوم اسلامی پرداخت. ایشان نه تنها امام و پیشوای فکری شیعیان بود، بلکه به اهل سنت نیز خدمت می کرد؛ به گونه ای که برخی از یاران آن حضرت، دانشمندانی از اهل سنت بودند.

در این دوران، از یک سو کج اندیشان با توهمات قدریه و جبریه و غالیان با روایات ساختگی به تبلیغ اندیشه های خویش می پرداختند و از سوی دیگر، امام باقر علیه السلام با تجدید بنای اسلام ناب محمدی و غبارروبی از آن و مبارزه علمی با اندیشه های وارداتی و بدعتگران، حقیقت اسلام

را نمایان می‌کرد. همچنین با راه اندازی حوزه عظیم درسی، جلوی انحرافات فکری و فرهنگی جامعه را گرفت.

این حرکت عظیم علمی و فرهنگی امام محمدباقر علیه السلام در اواخر قرن نخست و اوایل قرن دوم هجری، امری بی سابقه نبود؛ چراکه اگر فتنه‌ها و بحران‌های سیاسی پس از رحلت پیامبر اجازه می‌داد، این حرکت عظیم علمی و فرهنگی از همان زمان آغاز می‌شد، اما حوادث سیاسی و کشمکش‌های دامنه دار قومی و مذهبی، این رستاخیز علمی را تا زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام به تأخیر انداخت.

پیشنهاد دستور ضرب سکه اسلامی

پیشنهاد دستور ضرب سکه اسلامی

یکی از اقدامات مهم فرهنگی امام باقر علیه السلام پیشنهاد ضرب سکه (۱) بود. کمال الدین دمیری در کتاب حياه الحيوان و مقریزی در کتاب شذرات العقود، از کسانی نقل کرده‌اند: روزی در مجلس هارون الرشید از اولین نفوذ اسلامی سخن به میان آمد و تاریخچه نخستین سکه‌هایی که بر آنها شعارهای اسلامی نقش بسته، چنین مطرح شد: در آغاز، کاغذ از جانب رومیان به مملکت اسلامی وارد می‌شد. در آن روزگار، بیشتر مردم مصر نصرانی بودند و

۱- البته ناگفته نماند اولین کسی که به ضرب سکه‌های اسلامی امر کرد، حضرت علی علیه السلام بود. ایشان در سال ۴۰ هجری (سال ۶۶۰ میلادی)، در شهر بصره دستور ضرب سکه اسلامی را داد. پس از آن حضرت، عبدالملک دنباله کار او را گرفت و در سال ۷۶ هجری (سال ۶۹۵ میلادی) به تکمیل آن همت گماشت. می‌توان این دو روایت را بدین ترتیب جمع کرد که ضرب سکه در بصره به فرمان علی علیه السلام صورت گرفته، اگرچه در آن هنگام سکه‌های دیگر نیز در معاملات رواج داشته است. سکه‌هایی را که «رأس البغل» در زمان عمر ضرب می‌کرد نیز منقوش به نقش سکه کسروییه بوده است. اما عبدالملک، به پیشنهاد امام باقر علیه السلام به ضرب سکه پرداخت و از معامله با سکه‌های دیگر، به جز سکه‌های اسلامی، جلوگیری کرد.

ص: ۷۵

هم کیش پادشاه روم به شمار می آمدند. از این رو، بر حاشیه کاغذهایشان با خط رومی، کلمات «پدر، پسر و روح القدس» نقش بسته بود.

این نوع کاغذها در جامعه اسلامی، از آغاز تا عصر عبدالملک مروان رواج داشت؛ تا اینکه عبدالملک از کسی که زبان رومی می دانست، خواست آن کلمات را برای او ترجمه کند. پس از ترجمه کلمات، عبدالملک بر آشفت و گفت: این شایسته نیست که در سرزمین اسلام، شعار نصرانیت به وسیله این اوراق منتشر شود. از این رو، به برادر خود، عبد العزیز مروان که نماینده و کارگزار وی در مصر بود، پیغام داد که این حاشیه ها را از بین ببرد و دستور دهد سازندگان کاغذ، بر حاشیه کاغذها آیاتی از قرآن بنویسند. دستور از بین بردن حاشیه های رومی، به دیگر کارگزاران حکومت در دیگر شهرها نیز ابلاغ شد. کاغذها با حاشیه های جدید با گذشت زمان رواج یافت و به سرزمین روم نیز رسید. پادشاه روم از این برنامه خشمگین شد و در نامه ای به عبدالملک، از او خواست حاشیه های رومی را دوباره به کار گیرد و رواج دهد.

سپس نامه را همراه هدایایی به سوی عبدالملک گسیل داشت، اما عبدالملک نامه و هدایا را پس فرستاد. این کار دو مرتبه دیگر با هدایای بیشتر صورت گرفت. در مرتبه آخر، پادشاه روم تهدید کرد که اگر حاشیه ها به صورت نخست بازنگردد، بر روی سکه ها، دشنام به پیامبر اسلام را نقش خواهد زد. در این عصر، سکه های رایج میان مسلمانان، سکه های رومی بود و اگر پادشاه روم تهدید خود را عملی می ساخت، ضربه ای سیاسی بر حکومت اسلامی وارد، و به مقدسات مردم اهانت می شد. عبدالملک برای مشورت و یافتن راه حل، به روح بن زنباع روی آورد او در پاسخ گفت: ای عبدالملک! خودت خوب می دانی که چه

کسی راه حل مشکلات را می‌داند، اما به عمد آن را مطرح نمی‌کند. عبدالملک پرسید: او چه کسی است؟

روح بن زبایع پاسخ داد: جز باقر العلوم علیه السلام، از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرد دیگری نمی‌تواند باشد و تو ناگزیری که از او کمک بگیری.

عبدالملک به والی خود در مدینه دستور داد نزد امام باقر رود و امکانات سفر به شام را در اختیار وی قرار دهد. والی مدینه چنین کرد و امام رهسپار شام شد. عبدالملک به استقبال آن حضرت رفت و مشکل سیاسی خود را مطرح ساخت و کمک خواست.

امام باقر علیه السلام فرمود: کار را دشوار نگیر. نظر من این است که هم اکنون از اهل فن بخواهی برایت درهم و دینارهای فراوانی بسازند و بر یک طرف آن شعار توحید و بر طرف دیگر، محمد رسول الله نقش زنند و در مدار آن، نام شهری که سکه در آن زده شده و تاریخ ساخت، آن نوشته شود. سپس درباره برخی ویژگی‌های دیگر سکه‌ها رهنمودهایی داد تا ثقل و دخل و تصرف در آنها به آسانی امکان پذیر نباشد. آن گاه به عبدالملک فرمود: از مردم بخواه تا از این پس، با این سکه‌ها معاملات خود را انجام دهند و مبادلات اقتصادی با سکه‌های رومی را ممنوع، و برای آن مجازات اعلام کن.

در طول چند ماه، رهنمودهای امام باقر علیه السلام عملی گردید و سکه‌های اسلامی در معاملات اقتصادی استفاده شد. پیش از آن، عبدالملک به پادشاه روم نوشت که اگر می‌خواهی، تهدیدهایت را عملی کن. پادشاه روم که از رواج سکه‌های اسلامی آگاه شده بود، عملی ساختن تهدیدهای خود را بی‌ثمر یافت و از آن صرف نظر کرد.^(۱)

۱- حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۹۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، صص ۲۲۱-۲۲۳.

ص: ۷۷

حضور مؤثر و مفید امام باقر علیه السلام در عرصه علوم اسلامی و علوم طبیعی، وارد کردن علوم مختلف به حوزه علوم دینی، توجه و اهتمام به تربیت شاگردان برجسته که به برکت تربیت الهی امام، سرمایه های عظیمی برای جهان اسلام شدند، همچنین جمع آوری احادیث و روایاتی که تا آن زمان مسلمانان به دلایل سیاسی و فرهنگی از آن محروم بودند، مقدمات شکل گیری دانشگاه بزرگ اسلامی در عصر امام صادق علیه السلام را فراهم آورد. از این رو، امام باقر علیه السلام رهبر جنبش علمی جهان اسلام شناخته می شود.

پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه

اشاره

پاسخ امام باقر علیه السلام به شبهات و پرسش های دانشمندان عامه

در عصر امام محمدباقر علیه السلام فعالیت هایی آغاز شده بود و مدارسی گسترش یافته بود که گاهی به «رأی» تکیه می کردند و گاهی به «قیاس» و «استحسان» و گاه به «مصالح مرسله» و «عرف». این جریان ها با خط مرجعیت اهل بیت علیهم السلام اختلاف داشتند. از این رو، اهل بیت علیهم السلام به آن ادعاها پاسخ می گفتند و تکذیب می کردند و در جریان این پاسخ گویی، بر خصوصیات مذهبشان که دارای مرکزیت و قدرت بود، تأکید می کردند.

۱. پاسخ امام به نافع مولی بن عمر

۱. پاسخ امام به نافع مولی بن عمر

نافع مولی بن عمر، (۱) رئیس فرقه ازارقه از خوارج، خدمت امام باقر علیه السلام

۱- ظاهراً طبق نقل مختلف منابع شیعی، مراد نافع مولی بن عمر است. (نک: الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۰) ابن نافع که ایرانی تبار است و از فقهای بزرگ مدینه به شمار می رود، بنابر قول اصح در سال ۱۱۷ در گذشته (سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۰۱) و به گفته مجلسی به خوارج متمایل بوده و با امام علی علیه السلام دشمنی می کرده است. هرچند در برخی منابع نظیر تفسیر علی بن ابراهیم قمی که همین مناظره را با همین سند در تفسیر خود بنا بر نقل مجلسی نقل کرده، قسمت اخیر آن را درباره خوارج نیاورده است و از نافع مذکور به صورت نافع بن ازرق یاد می کند. این شخص نزد محققان علم رجال شناخته شده نیست، ولی مامقانی و شوشتری احتمال داده اند که او همان نافع مولی بن عمر باشد؛ چنان که از تعبیر علی بن ابراهیم نیز چنین برمی آید.

رسید و از مسائل حلال و حرام پرسید. امام ضمن سخن به او فرمود: به این گروه بیرون رفته از دین (خوارج) بگو: چرا جدایی از امیرالمؤمنین علیه السلام را حلال دانستید، با آنکه پیش از آن خون شما در رکاب او و در طاعت او ریخته شد و در یاری او به خدا تقرب می جستید؟! در جواب به تو خواهند گفت: او در دین خدا تحکیم را به وجود آورد. در جواب بگو: خداوند در شریعت پیامبرش به دو نفر حکمیت می دهد، آن گاه که در اختلاف میان زن و شوهر می فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ اگر از جدایی میان زن و شوهر ترسیدید، یک داور از خانواده مرد و یک داور از خانواده زن برگزینید. اگر آشتی بخواهند، خداوند به این وسیله میان آنها را اصلاح فرماید.» (نساء: ۳۵) زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، باخبر است). وانگهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله سعد بن معاذ را در جریان یهود بنی قریظه حکمیت داد و او درباره آنها حکمی کرد که خدا آن را امضا فرمود.

آیا ندانسته اید که امیرالمؤمنین علیه السلام به حکمیت (ابوموسی و عمروعاص) امر فرمود که با قرآن حکم کنند و از قرآن سرپیچی نکنند و شرط کرد هر چه برخلاف قرآن باشد، پذیرفته نیست؟!

وقتی که خوارج به او گفتند: به کسی حکمیت دادی که علیه تو حکم

ص: ۷۹

کرد، امام فرمود: من مخلوق را حکمیت ندادم، بلکه خدا را حکمیت دادم. خوارج چطور گمراه می دانند کسی را که گفته با قرآن حکومت کنید و هیچ حکم خلاف قرآن پذیرفته نیست؟ اینها در ادعایشان بهتان می گویند.

نافع گفت: والله این سخنی است که هرگز به گوش من نرسیده و به قلب من خطور نکرده است و ان شاءالله که آن حق است. (۱)

۲. پاسخ امام باقر علیه السلام به مرد اعرابی

۲. پاسخ امام باقر علیه السلام به مرد اعرابی

در روایتی دیگر ابن عساکر از مدائنی نقل کرده است: محمد بن علی بن الحسین در آستانه کعبه ایستاده بود که شخصی اعرابی بر او وارد شد و عرض کرد: آیا خدایی را که عبادت می کنی، مشاهده کرده ای؟ حضرت و کسانی که اطراف او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن گاه حضرت سر خود را بلند کرد و به او فرمود: من خدایی را که نبینم عبادت نخواهم کرد. پرسید: چگونه او را دیده ای؟ حضرت فرمود: «دیده ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی شود و به مردم قیاس نمی گردد. به نشانه ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی کند. از اشیا جدا و اشیا نیز از او جداست. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.» اعرابی گفت: خداوند داناتر است که رسالتش را کجا قرار دهد. (۲)

۱- نورالابصار، ص ۱۳۰؛ محمد بن عبدالفتاح حنفی، جوهرالکلام فی مدح الساده العلام، ص ۱۳۴؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۲؛ همچنین، نک: ابن حجر، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۸۳.

ص: ۸۰

امام به عنوان نماینده مکتب اهل بیت علیهم السلام، در جلسات خود با دیگران، می‌کوشید نظرهای فقهی اهل بیت را گسترش دهد. حتی بزرگ‌ترین علمای عصر، امام را میزان تشخیص صحیح از سقیم می‌شناختند و فراوان پیش می‌آمد که عقاید خود را به آن حضرت عرضه می‌کردند تا به صحت و سقم آن آگاه شوند. ابو زهره پس از نقل گزارش یکی از جلسات ابوحنیفه با امام، می‌نویسد:

از این خبر، امامت [امام] باقر علیه السلام برای علما روشن می‌شود. آنها نزد آن حضرت حاضر می‌شدند؛ حضرت عقاید و نظرهای ایشان را نقد می‌کرد. گویا آن حضرت، رئیسی بود که به زیردستانش حاکم بود تا آنان را به شاهره هدایت رهنمون شود و علمای آن عصر به ریاست او گردن نهاده بودند و از او اطاعت می‌کردند. (۱)

در واقع تسخیر فضای فرهنگی جامعه، اصلی‌ترین خط مشی سیاسی اجتماعی آن حضرت به شمار می‌رود. این برنامه در دوران امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید و نام و پیام و اندیشه امامیه را برای همیشه در میان امت اسلامی زنده داشت. اگر منابع رجالی و تراجم اهل سنت، با صراحت تمام، به ستایش و تمجید شخصیت علمی و معنوی امام باقر و امام صادق علیهما السلام پرداخته و آنان را یگانه عصر خویش و سرآمد فقهای اسلام شمرده‌اند، نتیجه خط مشی امام باقر علیه السلام در جامعه اسلامی است.

آن حضرت برای تحقق اهداف خود، بیش از هر چیز به امر تعلیم و برپایی حلقه‌های مذاکره علمی و برگزاری جلسات دینی اهتمام داشت. با تأمل در مسائل و حوادث زمان امام باقر علیه السلام نیز این نکته روشن

۱- الامام الصادق حیاتة و عصره آراؤه و فقهه، ص ۲۴.

ص: ۸۱

می شود که نهضت های اسلامی، پس از قیام ابوعبدالله الحسین علیه السلام، به شدت به تغذیه فکری و فرهنگی نیازمند بودند تا از این رهگذر به پایگاه های ثابت، به ویژه در زمینه اعتقادی دست یابند.

آغازگر این حرکت، امام باقر علیه السلام بود و امامان بعد از آن حضرت، آن را تکمیل کردند. آن حضرت در زمینه اعتقادی، همان نقشی را در قبال امت اسلامی ایفا کرد که سالار شهیدان در زمینه جهاد و شهادت انجام داده بود و این دو حرکت، هیچ مغایرتی با یکدیگر نداشت.

امام باقر علیه السلام در عصر خود، مرجع یگانه جهان اسلام در همه علوم بود و علمای عصرش در برابر وجود مقدسش فروتنی می کردند. حوزه درس او نیز پایگاهی عظیم برای صدها دانشمند و محدث شیعی و سنی بود که خود تربیت کرده بود.

در واقع، کثرت روایات امام در فقه، اعتقادات و دیگر علوم اسلامی، سبب شده است محدثان اهل سنت نیز از آن حضرت حدیث نقل کنند که یکی از معروف ترین آنها ابوحنیفه است. ذهبی آورده است که ابوحنیفه با توجه به اینکه بیشتر احادیث وارد شده از طریق اهل سنت را نمی پذیرد، روایات زیادی از طریق اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام باقر علیه السلام نقل کرده است. (۱)

شمار کسانی که از آن حضرت حدیث نقل کرده اند، بیش از شصت راوی است؛ ولی به دلیل شیعه بودن آنها، ذهبی و مزّی و امثال این دو، نامی از این راویان به میان نیاورده اند. از طرف دیگر، ابن حجر عسقلانی

۱- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۷. (البته مطالب منقول از امام باقر علیه السلام در صحاح و سنن اهل سنت اندک است. (سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲)، مثلاً بخاری فقط سه حدیث در باب غسل را از آن حضرت نقل کرده که از جابر بن عبدالله روایت کرده بودند. (صحیح بخاری، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹)

در کتاب لسان المیزان این شصت نفر را در زمره ضَعَفَا دانسته و علت ضعف آنها را نیز شیعه بودن آنها خوانده است. (۱)

کتاب ها و تألیفات دانشمندان و مورخان اهل تسنن، مانند طبری، بلاذری، سلامی، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، و کتاب هایی مانند موطا مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، مسند مروزی، تفسیر نقاش، تفسیر زمخشری، و ده ها کتاب دیگر که از مهم ترین کتاب های جهان تسنن هستند، مملو از سخنان پُرمغز پیشوای پنجم هستند و همه جا جمله «قال محمد بن علی» به چشم می خورد و در بسیاری از مآخذ نیز گفته اند: «قال محمد الباقر».

محققان بر این عقیده اند که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حقیقت بنیان گذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است. اصول اربعمائه، همان رساله های چهارصدگانه ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می آید. چه بسا بیشتر مطالب کتاب های چهارگانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله های اربعمائه گرفته شده باشد. (۲)

مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف

اشاره

مواضع امام باقر علیه السلام در برابر فرقه ها و مذاهب مختلف

با اینکه شیعیان دوران امامت حضرت باقر علیه السلام بر امامت آن حضرت آگاه بودند و امامت ایشان برای آنان آشکار شده بود، در گذشته و نیز در زمان

۱- لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۹. (نام بیشتر روایانی که از امام باقر علیه السلام حدیث نقل کرده اند، در جلد ۱ تا ۸ این کتاب موجود است.)

۲- سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۰۲.

ص: ۸۳

آن حضرت انحرافات از برخی از آنها سرزده بود که باعث انشعاب‌هایی در شیعه شده بود؛ از جمله آنها این انشعاب‌ها: بتریه، (۱) کیسانیه (۲) و مغیره (۳) بودند.

این جریان‌های شیعی که دچار انحراف شده بودند، در امامت آن حضرت و نیز درباره شخصیت و شأن آن امام همام عقاید باطلی داشتند. به همین دلیل، مواضع تند امام علیه السلام را درباره خود برمی‌انگیختند. (۴)

امام باقر در برابر دیگر فرقه‌های اسلامی منحرف نیز موضع تندی داشت و با این برخورد می‌کوشید محدوده اعتقادی صحیح اهل بیت علیهم السلام را در زمینه‌های مختلف، از آنها مشخص و جدا کند.

فرقه خوارج

فرقه خوارج

امام در مقابل خوارج نیز موضع‌گیری تندی داشت و آنان را متنسکین جاهل و گروهی خشکه مقدس می‌دانست که در عقاید خود متعصب و تنگ‌نظر بودند و درباره آنان فرمود: «خوارج از روی جهالت، عرصه را بر خود تنگ گرفته‌اند. دین ملایم‌تر از آن است که آنان می‌شناسند». (۵)

۱- بتریه کسانی بودند که علاوه بر ولایت و امامت علی علیه السلام، به ولایت ابوبکر و عمر نیز معتقد بودند.

۲- کیسانیه گروهی بودند که امامت را در خاندان محمد بن حنفیه می‌دانستند یا اینکه او را مهدی موعود قلمداد می‌کردند.

۳- مغیره نیز طرفدارن فردی گزافه‌گو به نام مغیره بن سعید بودند که در ابتدا از یاران امام بود.

۴- علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۳.

۵- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۹۹؛ به نقل از: شیخ طوسی، التهذیب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۳.

فرقه غلات و افتراءزندگان به ائمه عليهم السلام

فرقه غلات و افتراءزندگان به ائمه عليهم السلام

برخی از مردم، تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی بنی امیه، تا آنجا از خاندان رسالت فاصله گرفتند که به ایشان توهین می کردند و ناسزا می گفتند. در مقابل، گروهی دیگر به انگیزه موضع گیری علیه حکومت بنی امیه یا به انگیزه های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت عليهم السلام تا آنجا پیش رفتند که امامان معصوم عليهم السلام ناگزیر به مبارزه با آنان پرداختند و این همان جریان غلو بود. آنها اهداف مختلفی را دنبال می کردند.

برخی از آنان با انگیزه های سیاسی، تلاش می کردند امام باقر علیه السلام را مهدی موعود معرفی کنند، ولی آن حضرت در رد ادعای آنان می فرمود: «يَزَعْمُونَ أَنِّي الْمَهْدِيُّ، وَإِنِّي إِلَى أَجَلِي أُذْنِي مَنِّي إِلَى مَا يَدْعُونَ؛ گمان می کنند من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیک ترم تا به آنچه ایشان مدعی هستند و مردم را به آن می خوانند» (۱).

مغیره بن سعید، (۲) یکی از غالیانی بود که بر آن حضرت دروغ بست و

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۵، ص ۳۵۸.

۲- مؤسس فرقه غالی مغیره، از غلات فعال عصر اموی در کوفه و از موالی خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق (بین سال های ۱۰۵ تا ۱۲۰) بود. در منابع، درباره نام و هویت قومی مغیره بن سعید، اختلاف وجود دارد. در همه منابع، نام او مغیره بن سعید آمده است، اما ابوالفرج اصفهانی (ج ۲۲، ص ۱۲)، احمد بن محمد اندلسی (ج ۲، ص ۲۳۰) و نشوان حمیری (ص ۱۶۸) نام وی را مغیره بن سعد ضبط کرده اند. اغلب منابع، مغیره را «عجلی» و از بنو عجل معرفی کرده اند، اما جاحظ (ج ۲، ص ۲۶۷)، ابن قتیبه (عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۶۵ و ج ۲، ص ۱۴۷) و ابن حزم در جمهره انساب العرب (ج ۵ ص ۳۳) او را از موالی بجیله دانسته اند. انتساب او به بنو عجل، شاید به سبب اشتباه شدن نام او با غالی معاصرش، ابو منصور عجلی باشد. سرانجام مغیره و یارانش که در برخی منابع، یارانش شش یا هفت نفر و در منابعی دیگر بیست تن ذکر شده اند در سال ۱۱۹ خروج کردند و خالد قسری، حاکم کوفه، آنان را به قتل رساند. (جاحظ، البیان و التبیین، ج ۲، ص ۲۶۷ و ج ۶، ص ۳۹۰؛ ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۷؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۹، صص ۱۶۱۹ و ۱۶۲۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، صص ۲۰۷ و ۲۰۸)

الوهیت آن حضرت را تبلیغ می کرد. سپس از سوی امام باقر علیه السلام ادعای رسالت کرد. او نزد زنی یهودی، سحر و جادو و شعبده آموخت و با این اعمال، افراد زیادی به او پیوستند و فرقه مغیره را پی ریزی کردند.

امام باقر علیه السلام هنگامی که از عقاید کفرآمیز مغیره آگاه شد، قسم یاد کرد که دیگر او را به محضر خود راه ندهد و در نامه هایی افشاگرانه به سران اصحاب، ایشان را به بیزاری و دوری جستن از مغیره و اصحابش امر فرمود. پیروان حضرت به دستور امام علیه السلام از مغیره و اصحابش دوری گزیدند و آنان را مغیره رافضه نام نهادند.

ابن اثیر در کتاب خود درباره مغیره بن سعید و گفت و گوی او با امام باقر علیه السلام آورده است:

حِیَاءَ الْمَغِیْرَةِ إِلَى مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَقَالَ لَهُ: أَقْرَبُ أَنْتَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ حَتَّى أُجِی لَتَك الْعِرَاقَ. فَنَهْرَةَ وَ طَرْدَهُ. وَ جَاءَ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ! (۱)

مغیره نزد محمد باقر رفت و به امام گفت: اعتراف کن که تو علم غیب داری. تا من مالیات عراق را برای تو بگیرم. امام او را نهیب داد و راند. بعد از او، نزد جعفر صادق رفت و مانند همان سخن را به او گفت. او (امام) فرمود: پناه بر خدا [از این سخن و ادعا].

بیان بن سَمْعَانَ (تَبَان) (۲) از دیگر چهره های افراطی و غالی است. درباره وی گفته اند که به الوهیت علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲- «تبان» به معنای علاف و کاه فروش است.

حسین بن علی علیه السلام و محمد بن حنفیه و سپس ابو هاشم (فرزند محمد بن حنفیه) قائل بوده و خود را مصداق آیه «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (۱) می دانسته است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «عَنْ أَبِي الضَّحَّاكِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَغِيرَةِ بْنِ سَعِيدٍ وَ بَيَانٍ؛ خداوندا! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبری می جویم» (۲).

امام برای جلوگیری از خطر ابتلا به این فرقه ها، راهکارهای مثبت و کارسازی بیان فرمود که یکی از آنها «توقف در شبهات» بود. از آنجا که افراد گاه ناخواسته گرفتار این دام می شدند، آن حضرت بهترین راه را احتیاط در مسائل پیچیده و واگذاری آن به اهلس اعلام فرمود.

در واقع، این باورهای نادرست و گمراه کننده، سرزمین های اسلامی را دچار هرج و مرج می کرد و نظریه های فقهی گوناگون، روح ناامیدی را در میان مسلمانان به وجود می آورد. در همین زمان، جوامع مسلمان، نیازمند کسی بود که دانش خود را از پاک ترین و مطمئن ترین منبع بگیرد و این شخص کسی جز امام باقر علیه السلام نبود. در حقیقت، تنها شیعیان از چشمه علمی آن حضرت بهره مند نمی شدند؛ بلکه بنیان گذاران مذاهب چهارگانه اهل سنت از امام باقر علیه السلام دانش و قواعد و مسائل فقهی و اصولی را می آموختند. امام پنجم به تمامی گروه های اسلامی، تفکر مکتبی و دینی را آموخت؛ اندیشه ای که مبانی و کلیات آیین اسلام را با تکیه بر قرآن و حدیث ناب در بر داشت.

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۰۹؛ تأویل مختلف الحدیث، ص ۷۰.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۴۶.

ص: ۸۷

فصل چهارم: سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام**اشاره**

فصل چهارم: سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

الگو و سرمشق عابدان

تسلیم در برابر مصیبت ها

صاحب عالی ترین منزلت عرفانی

نسل ماندگار کوثر

وارث رسول خدا و همه پیامبران علیهم السلام

برترین واعظ

خواندن نماز فراوان

تلاوت قرآن و یاد خدا

بخشنده‌گی و کرامت امام باقر علیه السلام

بی رغبتی امام به دنیا

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

ابراز محبت به خانواده

علم امام باقر علیه السلام به غیب

نمونه ای از کرامت و اعجاز امام

رفتار امام با یاران و دیگر مردم

سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

سجایا و مکارم اخلاقی امام باقر علیه السلام

ائمه اطهار علیهم السلام، متناسب با شرایط زمانی و مکانی، هر کدام به وظیفه الهی زمان خود عمل کردند؛ به گونه ای که اگر هر امام به جای دیگری بود، همان وظیفه را دنبال می کرد.

سیره امام همام، حضرت محمدباقر علیه السلام همچون پدران بزرگوارش، آراسته به اخلاق الله، پیروی از سنت ناب نبوی و شکافتن علم الهی برای یاران و خواص بود. پرداختن به همه زوایای سیره آن بزرگوار مجال بیشتری می طلبد و می توان چندین جلد کتاب فقط در باب فضایل و مناقب آن حضرت نوشت و آن را به جامعه اسلامی شناساند، ولی ما به قدر وسع خویش، به ذکر گزیده ای از سیره و فضایل و مناقب ایشان اکتفا می کنیم تا با بهره گیری از سیره عملی و نظری آن حضرت، الگویی مطلوب و راهگشا به جامعه اسلامی عرضه کنیم.

الگو و سرمشق عابدان

الگو و سرمشق عابدان

ابن حجر، از علمای اهل سنت، در کتاب خود، پس از ذکر آیاتی در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام، از امام محمدباقر علیه السلام یاد می کند و می گوید: «او عبادت و علم و زهد را از پدر خود زین العابدین به ارث برده است. او در عبادت الگویی راستین و سرمشقی برای عابدان بود».^(۱)

۱- ابن حجر عسقلانی، صواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

ص: ۹۰

در روایتی دیگر افلح، غلام امام باقر علیه السلام می گوید: «روزی با محمد بن علی برای حج روانه مکه شدم. هنگامی که وارد مسجدالحرام شدیم و نگاه امام به کعبه افتاد. با صدای بلند گریست؛ به گونه ای که مردم از گریه امام به گریه افتادند. به امام گفته شد: به خودت رحم کن و این قدر بی تابی نکن. امام در پاسخ فرمود: گریه می کنم به امید آنکه خداوند به من بنگرد و رحمت خود را ارزانی دارد تا فردای قیامت رستگار باشم. سپس به طواف کعبه رفت تا اینکه به مقام ابراهیم رسید. در آنجا نشست و سپس سر به سجده گذاشت. وقتی که سر از سجده برداشت، مکان سجده امام از اشک ایشان خیس شده بود»^(۱).

ابن صباغ مالکی در کتابش امام را در زهد و علم و تقوا و سخا و کرامات و دیگر صفات عالی، وارث پدر بزرگوارش می داند و او را صاحب نفس پاک و خلق شریف توصیف می کند. همچنین روایت شده است که آن حضرت در میان خاص و عام به کرم و فضل و احسان معروف بود؛ با آنکه عیال بسیار داشت و مال و دولتش از اهل بیت خود کمتر بود.^(۲)

تسلیم در برابر مصیبت‌ها

تسلیم در برابر مصیبت‌ها

ابن قتیبه در کتاب اخبار الدول و بزرگان اهل سنت در منابع خود چنین روایت می کنند: محمد بن علی علیه السلام در برابر مصیبت‌ها تسلیم بود و همواره نگران بود که مبدا نعمت‌های خداوند را ناسپاسی کرده باشد.

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ صفة الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۰؛ تذکره الخواص، ص ۳۰۵؛ نورالابصار، ص ۲۸۹؛ مطالب السؤل، صص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲.

ص: ۹۱

زمانی که یکی از افراد خانواده او بیمار شد و سپس درگذشت، امام با اینکه از بیماری او ناراحت بود، بعد از مرگ وی هرگز بی تابی نکرد و فرمود: «آنچه را دوست داریم از خدا می خواهیم، اما وقتی آنچه برای ما ناگوار است روی دهد، با آنچه خدا برای ما پسندیده است، مخالفت نمی کنیم» (۱).

همچنین ابن صباغ مالکی و شبلنجی آورده اند: جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: هنگام رسیدن وفات پدرم در خدمتش بودم و مرا به انجام اموری هنگام کفن و دفن و دخول قبر، وصیت می فرمود. پدر را گفتم روزی که اظهار بیماری می فرماید، تو را از امروز بهتر ندیده ام و هیچ گونه آثار مرگ از تو مشاهده نمی شود، فرمود: فرزند نمی شنوی علی بن الحسین از پشت دیوار، مرا صدا می زند «محمد بشتاب»؟ (۲).

صاحب عالی ترین منزلت عرفانی

صاحب عالی ترین منزلت عرفانی

ابن حجر هیتمی، از بزرگان اهل سنت، به شخصیت عرفانی امام باقر علیه السلام اشاره می کند و می گوید: «و لَهُ مِنَ الرُّسُوخِ فِي مَقَامَاتِ الْعَارِفِينَ مَا يَكُلُّ عَنْهُ أَلْسِنَةُ الْوَاصِفِينَ وَ لَهُ كَلِمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي السَّلُوكِ وَ الْمَعَارِفِ لَا تَحْتَمِلُهَا هَذِهِ الْعِجَالَةُ؛ وَ بَرَى أَوْ اسْتَوَارَى وَ ثَبَاتٌ فِي مَرَاهِلِ سَلُوكِ عِرْفَانِي، مَنْزِلَتِي اسْتَكْرَمَتْ»

- ۱- عیون الاخبار، ج ۳، ص ۵۷؛ ترجمه امام زین العابدین ۷ و تلیها ترجمه ابنه الامام الباقر علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۶۱.
- ۲- «و عن ابنه جعفر الصادق علیه السلام قال: كنت عند ابي في اليوم الذي قبض فيه فأوصاني بأشياء في غسله و تكفينه و في دخوله قبره قال: فقلت له: يا أبت و الله ما رأيتك منذ اشتكيت أحسن منك اليوم و لا أرى عليك أثر الموت فقال: يا بني أما سمعت علي بن الحسين يناديني من وراء الجدار يا محمد عجل». الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۴؛ نورالابصار، ص ۲۹۲.

ص: ۹۲

وصف کنندگان از بیان آن عاجزند و در زمینه این سلوک و معارف، دارای کلمات فراوانی است که فرصت، مجال طرح آن را نمی دهد. (۱)

عبدالرحمان جامی در کتاب شواهد النبوه از سعد اسکافی نقل می کند: به در منزل امام باقر علیه السلام رفتم و اذن دخول خواستم، اما گفتند اندکی صبر کن؛ برخی از برادران مؤمن شما نزد امام هستند.

مدتی نگذشت که دیدم دوازده مرد سیاه چهره، بیرون آمدند، در حالی که قبا و لباس های پشمینه ای پوشیده بودند و چکمه هایی به پا داشتند، به من سلام کردند و رفتند. وارد شدم و به امام عرض کردم: اینها چه کسانی بودند؟ من آنها را نشناختم. حضرت فرمود: برادران مؤمن شما از آنچه بودند. گفتم: آیا آنها در مقابل شما ظاهر می شوند؟ فرمود: آنها مثل شما هر روز حلال و حرامشان را از ما می پرسند. (۲)

نسل ماندگار کوثر

نسل ماندگار کوثر

فخر رازی، از علمای اهل سنت، در تفسیر خود، ضمن بیان نظرهای مختلف درباره معنای کوثر می نویسد:

سومین نظر در معنای کوثر این است که منظور از آن، فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و این به آن جهت است که این سوره در ردّ کسانی نازل شده است که از آن حضرت، به خاطر نداشتن فرزند عیجویی می کردند که در این صورت معنای آن این است که خداوند، تو را فرزندان و نسلی عطا می کند که در

۱- الصّواعق المحرّقه، ص ۲۰۱.

۲- شواهد النبوه، ص ۱۶۹.

ص: ۹۳ طول تاریخ برقرار خواهند ماند. سپس می گوید: بین که چقدر انسان ها از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده اند، اما جهان همچنان شاهد رونق فزاینده آنان است. آن گاه بنگر که چه تعداد از بزرگان اندیشمند مانند امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا علیهم السلام و محمد نفس زکیه در میان آنها جلوه گر شده است. (۱)

وارث رسول خدا و همه پیامبران علیهم السلام

وارث رسول خدا و همه پیامبران علیهم السلام

از ابو بصیر (۲) روایت شده است که گفت: از امام محمدباقر علیه السلام پرسیدم: شما وارث های رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟ فرمود: آری، ما وارث رسول خدا و وارث همه پیامبران علیهم السلام هستیم. گفتم: شما نیز بر زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و مرض پیسی، قادر هستید؟ فرمود: به اذن خدا.

در حدیث دیگر، ابن صباغ مالکی از ابو الفتح یحیی بن محمد بن خیار نقل می کند: شنیدم کسی از اهل علم و خیر می گفت: من بین مکه و مدینه بودم؛ ناگهان شبی در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و گاهی غایب می شد، تا اینکه به من نزدیک شد. دقت کردم، دیدم نوجوانی

۱- تفسیر کبیر، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

۲- ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، از رجال امامی کوفه در نیمه اول قرن دوم است. کنیه او را «ابومحمد» و «ابویحیی» آورده و او را از اهل کوفه دانسته اند که فردی نابینا بود. وی در منابع رجالی، هم از اصحاب امام محمدباقر و هم از اصحاب امام جعفر صادق علیهما السلام معرفی شده است. ابوبصیر مرادی، از برخی راویان حدیث اهل بیت، چون عبدالکریم بن عتبه هاشمی روایت کرده است. ابوبصیر مرادی، در گذشت امام جعفر صادق را درک کرده است، بیشتر معتقدند ابوبصیر مرادی امامت موسی کاظم علیه السلام را باور نداشته و گفته اند مذهب وی مستقیم نبوده است.

ص: ۹۴

هفت یا هشت ساله است. بر من سلام کرد و من نیز جواب سلام او را دادم.

گفتم: از کجا می آیی ای نوجوان؟! فرمود: از جانب خداوند.

عرض کردم: به کجا می روی؟ فرمود: به سوی خداوند.

عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوا.

عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب.

پرسیدم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش.

گفتم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد. فرمود: من مردی هاشمی هستم.

گفتم: برای من معین کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن گاه این اشعار را خواند:

فنحن علی الحوض ذواده

نذود و یسعد و راده

فما فاز من فاز الا بنا

و ما خاب من حبتنا زاده

فمن سرنا نال منا السرور

و من ساءنا ساء میلاده

و من کان غاصبنا حقنا

فیوم القیامه میعاده (۱)

سپس فرمود: من ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالبم. پس نگاه کردم و کسی را ندیدم و ندانستم که به زمین فرو رفت یا به آسمان پر کشید. (۲)

۱-۲. «ما حامیان واقعی حوض کوثریم، از حوض کوثر دفاع می کنیم و واردین آن خوشبختند. کسی رستگار نمی شود جز به وسیله ما، و کسی که محبت ما را همراه دارد، ناامید نمی شود. پس هر که ما را شادمان کند، از جانب ما به شادمانی رسد و هر که باعث ناراحتی ما شود، میلادش ناروا بوده است.»

۲- الفصول المهمه، ج ۲، صص ۹۰۱ و ۹۰۲؛ ینایع الموده، ج ۱، صص ۷۹ و ۸۰؛ شواهد النبوه، ص ۱۷۰.

برترین واعظ

برترین واعظ

محمد بن منکدر^(۱) می گوید: باور نداشتم علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار گذارد که فضل و دانشش مانند خود او باشد؛ تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. خواستم او را پند دهم؛ او مرا پند داد؛ در زمانی که هوا بسیار گرم بود، به سوی محلی از اطراف مدینه بیرون رفتم. در راه به محمد بن علی علیهما السلام برخوردم. او مردی تنومند و فربه بود. دیدم او بر دو غلام خود تکیه زده و مشغول کار است! با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال، برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده؛ هم اکنون او را موعظه خواهم کرد! پس نزدیک رفتم و سلام کردم و او نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد. به او گفتم: خدا، کارت را اصلاح کند. بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم، با این حال برای طلب دنیا بیرون آمده! اگر اکنون مرگ تو برسد و در این حال باشی چه خواهی کرد؟ آن حضرت دست از دوش آن دو غلام برداشته و روی پایستاد و فرمود: به خدا، اگر مرگم در این حال فرا رسد، در حال فرمانبرداری و طاعت خداوند هستم که بدین وسیله نیازمندی خود را از تو و از مردم دور می سازم. من آن گاه از مرگ می ترسم که بر من درآید و من در حال نافرمانی و معصیتی از معصیت های پروردگار باشم. من (محمد بن منکدر) که این پاسخ را از او شنیدم، گفتم: خدا تو را رحمت کند! من خواستم تو را موعظه کنم، اما تو مرا اندرز دادی.^(۲)

- ۱- محمد بن منکدر از رجال صوفی مسلک عامه بوده و با اهل بیت رفت و آمد داشته است و اوقات خود را به عبادت می گذراند.
- ۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲؛ باقر شریف قرشی، حیاة الإمام محمد الباقر علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶۵.

ص: ۹۶

خواندن نماز فراوان

خواندن نماز فراوان

به گفته ذهبی، عالم اهل سنت، محمد بن علی علیه السلام در شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می خواند. (۱) از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که پدرش را بنا بر وصیت خود او، در جامه ای که هنگام نماز بر تن می کرد، به خاک سپردند. (۲)

همچنین عبدالله بن یحیی می گوید: «ابوجعفر محمد بن علی، لباس زردرنگ می پوشید و شبانه روز علاوه بر نمازهای واجب، پنجاه رکعت نماز می خواند». (۳)

سبط بن جوزی، از علمای اهل سنت، می گوید: «همانا آن حضرت به سبب کثرت سجود، باقر نامیده شد و کثرت سجود، پیشانی آن حضرت را شکافته بود». (۴)

تلاوت قرآن و یاد خدا

تلاوت قرآن و یاد خدا

ذهبی آورده است: «ابوجعفر، امام، مجتهد، تلاوت کننده قرآن و عظیم الشأن بود». (۵)

ابن قدام از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پدرم (امام باقر) کثیرالذکر بود، خدا را بسیار یاد می کرد، من در خدمت او راه می رفتم و

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۳؛ همچنین نک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵، تاریخ ابن عساکر، ج ۵۱، ص ۴۴، حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- کتاب الطبقات الکبیر، ج ۵، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵.

۴- تذکره الخواص، ص ۳۴۶.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.

ص: ۹۷

می دیدم که خدا را ذکر می کند. با او به طعام خوردن می نشستم، می دیدم که زبانش به ذکر خدا گویاست. با مردم سخن می گفت و این کار، او را از ذکر خدا غافل نمی کرد. مرتب می دیدم که زبانش به سقف دهانش چسبیده و می گوید: «لا اله الا الله». او در خانه، ما را جمع می کرد و می فرمود: تا طلوع خورشید، خدا را ذکر کنیم. هر کس قرائت قرآن می توانست، او را امر به قرائت قرآن می کرد و هر کس نمی توانست، امر به ذکر خدا می فرمود» (۱).

بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام

بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام

در منابع عامه روایاتی وجود دارد که بر بخشندگی و کرامت امام باقر علیه السلام دلالت می کند. اسود بن کثیر می گوید: نزد محمد بن علی، امام باقر علیه السلام از فقر و جفای برادران شکایت کردم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی رعایت کرده و در حال فقر تو را رها می کند. آن گاه به غلام خود دستور داد کیسه ای آورد که در آن هفت صد درهم بود و به من فرمود: این را خرج کن و هرگاه تمام کردی، مرا خبر ده. (۲)

صاعد، غلام کمیت می گوید: «روزی بر ابی جعفر محمد بن علی وارد شدیم. حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته ام و اگر دنیا را می خواستم، نزد کسانی می رفتم که مال در دستان آنان است؛ ولیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. لباسی را که به اجسام

۱- ائمتنا، ص ۳۴۱.

۲- صفة الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.

ص: ۹۸

شما اصابت کرده به منظور تبرک قبول می کنم، ولی مال را نمی پذیرم. از این رو، مال را رد کرد و لباس را پذیرفت» (۱).

ابن صباغ مالکی می گوید:

محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود. با توجه به کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود. (۲).

بی رغبتی امام به دنیا

بی رغبتی امام به دنیا

ابونعیم به نقل از پدرش و او از حسن بن احمد بن محمد بن ابان، از قول عبدالله بن محمد، از سلمه بن شیب، به نقل از عبدالله بن عمر، از ابو الزبیر و او از شریک، از جابر جعفی نقل کرده، است:

محمد بن علی به من گفت: «جابر من غمگینم و دلم گرفته است» عرض کردم: چرا؟ فرمود: جابر! هر کس حقیقت دین خدا وارد قلبش شود، او را از غیر خدا بازدارد. ای جابر! دنیا جز جامه ای نیست و شاید هم در آن حد باشد که پوشیده ای یا لقمه ای که خورده ای یا مرکبی که سوار شده ای و یا زنی که با او ازدواج کرده ای، جابر! مؤمنان جهت ماندن، دل به دنیا

۱- الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

۲- و کان محمد بن علی بن الحسین ۷ مع ما هو علیه من العلم والفضل والسؤدد والرئاسه والامامه، ظاهر الجود فی الخاصه والعامه، مشهور الکرم فی الکافه، معروفاً بالفضل والاحسان مع کثره عیاله و توسط حاله. الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲.

ن بسته اند و خود را از رفتن به آخرت ایمن ندیده اند و آنچه با گوش خود از فتنه شنیده اند، آنها را از یاد خدا باز نداشته و آنچه با چشم خود از زر و زیور دیده اند، آنان را در برابر نور خدا نابینا نکرده است. بنابراین آنها از پاداش نیکان برخوردارند. به راستی که پرهیزکاران از همه مردم دنیا کم خرج ترند و از همگان کمکشان برای تو بیشتر است؛ اگر فراموش کنی، به تو یادآوری کنند و اگر یاد کنی، تو را یاری کنند. آنها گویای حق خدا و برپادارندگان امر خدایند. دنیا را همچون سرایی بدان که وارد آن شده و از آن کوچ کرده ای یا همچون مالی که در خواب دیدی در دست داری و چون بیدار شدی، چیزی از آن به همراه تو نیست و خدای تعالی را درباره آنچه از تو درباره رعایت دین و حکمتش خواسته، در نظر داشته باش! (۱)

شکبیایی و بردباری در روابط اجتماعی

شکبیایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، شکبیایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن، در زندگی امام باقر علیه السلام آشکار است؛ چنان که نقل شده است: روزی مردی غیر مسلمان (نصرانی) با امام باقر علیه السلام روبه رو شد. وی به دلیلی نامشخص، به آن حضرت کینه داشت و دهان به بدگویی گشود و با تغییر در اسم امام باقر علیه السلام گفت: تو بقر هستی!

امام بدون اینکه خشمناک شود، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم.

۱- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۲؛ همچنین نک: تذکره الخواص، ص ۳۰۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۰.

ص: ۱۰۰

مرد نصرانی که از این سخن به مقصود نرسیده و نتوانسته بود امام را به خشم آورد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه او بوده است و ننگ و عاری برای او نخواهد بود. مرد نصرانی، پافراتر نهاد و با گستاخی تمام گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی هستی!

امام فرمود: اگر تو راست می‌گویی و مادرم آن گونه بوده است که تو توصیف می‌کنی، از خداوند می‌خواهم او را بیامرزد و اگر ادعاهای تو دروغ و بی‌اساس است، از خداوند می‌خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که دید این شخصیت اصیل و بانفوذ، با وجود پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می‌گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای واکنش منفی و مقابله به مثل در برابر بدزبانی‌های او، چون کوه شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می‌گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت و بی‌تأمل از گفته‌هایش معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. (۱)

ابراز محبت به خانواده

ابراز محبت به خانواده

صحیح‌ترین شکل ابراز محبت و عاطفه به فرزندان و اعضای خانواده، با رعایت ارزش‌های دینی و الهی، تنها در مکتب اهل بیت دیده می‌شود. کسانی که از مکتب اهل بیت علیهم السلام دور مانده‌اند؛ چه آنان که اصولاً پایبند به

ص: ۱۰۱

دین نیستند و چه آنان که دین را از راهی غیر از اهل بیت دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزش ها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آن چنان دل بسته فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزش های دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند؛ گروهی دیگر آن چنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری به غیر خداست؛ این گروه، دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در مکتب امام باقر علیه السلام این افراط و تفریط ها نیست.

گروهی به خانه امام باقر علیه السلام وارد شدند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام بیمار بود و آنان اندوه فراوانی را در چهره آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر علیه السلام از بیماری فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آن گروه گمان کردند اگر کودک بمیرد، امام باقر علیه السلام واکنشی بسیار تند نشان می دهد. ناگهان صدای شیون برخاست و دانستند که کودک جان سپرده است، اما برخلاف تصور آنان، امام با رویی گشاده بر ایشان وارد شد.

میهمانان گفتند: وقتی وارد شدیم و حال پریشان شما را دیدیم، نگران وضع و حال شما شدیم!

امام فرمود: ما دوست داریم عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. (۱)

ص: ۱۰۲

از این روایت، روشن می‌شود که داشتن روحیه رضا و تسلیم، به معنای کنار نهادن عواطف و احساس‌های طبیعی نیست؛ بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

روایت زیر نشان دهنده علاقه و محبت حضرت به پدر بزرگوارش است. قیس بن نعمان می‌گوید: روزی به سمت قبرستان مدینه (بقیع) می‌رفتم. ناگاه جوانی را دیدم که کنار قبری نشسته است و بسیار می‌گرید. صورتش بسیار نورانی بود. به سمت او رفتم و به وی گفتم: ای پسر! چرا چنین گریه و ابراز ناراحتی می‌کنی؟ چه چیزی باعث شده است که پسر کم سن و سالی، چون تو با مردگان همراه شود و بر اهل بلا بگرید؟ در حالی که تو هنوز ابتدای راه هستی؟!

قیس می‌گوید: جوان سرش را بلند کرد. سپس دوباره به زمین خیره شد و مدتی سکوت کرد، آن‌گاه گفت: این چه سخنانی است که می‌گویی؟ گویا تو دوران‌دیش و اهل فکر نیستی و قلبت محزون نگشته. آن قدر آرزو در ذهن خود می‌پرورانی که از آمدن مرگ و اجل، خود را در امان می‌بینی. آنچه مرا به خلوت کردن با اهل قبور و بلا کشانده، سخن خداوند است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» (یس: ۵۱)

با شگفتی بسیار پرسیدم: قسم به پدر و مادرم، تو کیستی؟ من سخن‌های زیبایی از تو می‌شنوم! در جواب گفت: از بدبختی اهل بلا، این است که اولاد انبیا را بسیار کم می‌شناسند. من، محمد بن علی بن حسین بن علی هستم و این، قبر پدرم است. چه انسی بهتر از اینکه نزد او باشم؛ در جوار او هیچ وحشتی وجود ندارد. سپس شعری در تکریم

ص: ۱۰۳

پدر سرود... . قیس می گوید: پس از این واقعه، زیارت اهل قبور را ترک نکردم. (۱)

علم امام باقر علیه السلام به غیب

علم امام باقر علیه السلام به غیب

سدیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم به شدت بیمار شد؛ به طوری که ما بر او بیمناک شدیم و یکی از بستگان کنار بالینش شروع به گریه کرد. پدرم چشم گشود و فرمود: من از این بیماری نمی میرم؛ دو نفر آمدند و به من گفتند که از این بیماری نخواهم مرد. پدرم خوب شد و مدتی زندگی کرد. روزی، در کمال صحت به من فرمود: پسر من آن دو نفر که در فلان بیماری به من گفتند نخواهی مرد، نزد من آمدند و گفتند فلان روز از دنیا خواهم رفت. حضرت فرمود در همان روز پدرم از دنیا رفت. (۲)

در روایتی دیگر ابو بصیر نقل می کند: روزی در مسجدالنبی خدمت امام باقر علیه السلام بودم که ناگاه منصور دوانیقی و داود بن سلیمان (پیش از حکومت بنی عباس) وارد شدند. داود خدمت امام رسید و منصور نیامد. امام به داود فرمود: چرا منصور نزد ما نیامد؟ داود گفت: «فیه جفاء»؛ کم

- ۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۸۱؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۱۹۲. (در هر دو منبع، عبارت «بصبی جالس عند قبر» آمده است)
- ۲- «عَنْ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ أَبِي مَرِضٌ مَرَضًا شَدِيدًا حَتَّى خَفْنَا عَلَيْهِ فَبَكَا بَعْضُ أَهْلِهِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَنَظَرَ فَقَالَ إِنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ مِنْ وَجَعِي هَذَا إِنَّهُ أَتَانِي اثْنَانِ فَأَخْبَرَانِي أَنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ مِنْ وَجَعِي هَذَا قَالَ فَبَرَأَ وَ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَمُوتَ فَبَيْنَا هُوَ صَاحِيحٌ لَيْسَ بِهِ يَأْسٌ قَالَ يَا بَنِي إِنَّ اللَّذَيْنِ أَتَيَانِي مِنْ وَجَعِي ذَلِكَ أَتَيَانِي فَأَخْبَرَانِي أَنِّي مَيِّتٌ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَمَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ». (ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، ص ۶۱۷)

ص: ۱۰۴

لطفی کرده. امام فرمود: مدتی دیگر، این شخص زمام حکومت را به دست می‌گیرد و مردم را زیر سلطه در می‌آورد و مالک شرق و غرب می‌شود و عمر او طولانی می‌گردد؛ به گونه‌ای گنج و ثروت می‌اندوزد که تا آن روز شخصی چنین نکرده است.

داود، منصور را از پیش گویی امام آگاه کرد. منصور نزد امام آمد و عرض کرد: تنها دلیل نیامدن من نزد شما، احترام و عظمت شما بود! سپس اصل قضیه را از امام جویا شد. امام فرمود: آری، چنین اتفاقی خواهد افتاد. منصور پرسید: آیا حکومت ما پیش از حکومت شماست؟ امام فرمود: آری. بار دیگر پرسید: آیا بعد از من، فرزندانم نیز به حکومت می‌رسند؟ امام فرمود: آری. منصور پرسید: حکومت بنی امیه طولانی تر است یا حکومت ما؟ امام پاسخ داد: حکومت شما طولانی تر است و قطعاً کودکان امروز شما، حاکمان کوتاه نظر فردا خواهند بود که با حکومت همانند اسباب بازی، بازی می‌کنند. امام در ادامه فرمود: این مطالب را پدرم (امام سجاد علیه السلام) به من فرمود. ابوبصیر می‌گوید: چون حکومت به منصور رسید، یاد پیش‌گویی امام افتادم و در شگفت ماندم. (۱)

ابو بصیر در روایتی دیگر، درباره پیش‌گویی امام باقر علیه السلام در حوادث مدینه، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: پدرم، امام باقر علیه السلام در مجلسی نشسته و سر خود را پایین انداخته بود، پس از لحظاتی سکوت، سرش را بلند کرد و فرمود: ای مردم! چه می‌کنید هنگامی که

۱- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۱؛ یوسف بن اسماعیل نهبانی، جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۴؛ شواهد النبوه، ص ۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

ص: ۱۰۵

مردی با چهار هزار نفر سپاه وارد شهر شما بشود و سه روز شما را از دم تیغ بگذرانند و جنگ جویانتان را بکشد و مصیبتی عظیم بر شما وارد آورد و شما هم قدرت دفاع نداشته باشید. وقوع این حادثه، چندان طول نمی کشد. پس آماده باشید و بدانید که این امر، به یقین محقق می شود.

مردم به فرمایش پدرم اعتنا نکردند و گفتند: هرگز چنین نخواهد شد؛ مگر عده ای انگشت شمار از خواص بنی هاشم که می دانستند سخنان حضرت، حق و درست است. مدتی نگذشت که امام باقر علیه السلام به همراه خانواده و بنی هاشم، از شهر خارج شدند و نافع بن ازرق به مدینه آمد و مردم شهر را در تنگنا قرار داد و مبارزان آنها را کشت و به نوامیس آنان بی حرمتی کرد.

بعد از آن، مردم مدینه گفتند: ما دیگر سخنان ابو جعفر را تکذیب نمی کنیم؛ چرا که جز حق نمی گوید. آنها اهل بیت پیامبر هستند و همگی به حق سخن می گویند. (۱)

همچنین زید بن ابی حازم درباره پیش گویی امام از شهادت زید بن علی می گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که زید بن علی از آنجا گذشت. حضرت فرمود: به خدا قسم، او در کوفه خروج می کند و کشته می شود و سرش را در شهر می گردانند، سپس آن را در همین جا بر بالای نیزه نصب می کنند. (در این هنگام به مقتل او اشاره کرد).

راوی می گوید: در آن موقع، این سخن را شنیدم و بعد از آن دیدم که زید قیام کرد و کشته شد و چیزی نگذشت که دیدم سرش را در شهر

۱- الفصول المهمه، ج ۲، صص ۹۸۷ و ۹۸۸؛ نورالابصار، ص ۲۹۱.

ص: ۱۰۶

می گردانند و سپس در همان جا نصب کردند و از این پیش گویی امام، شگفت زده شدیم. (۱)

نمونه ای از کرامت و اعجاز امام

نمونه ای از کرامت و اعجاز امام

ابراهیم بن هاشم از علی بن معبد نقل می کند که حبابه والیه (۲) خدمت حضرت باقر علیه السلام رسید. امام فرمود: چه شده که مدتی است تو را ندیده ام؟ گفت: به واسطه سفیدی که در موهای سرم پیدا شده بود، ناراحت شدم. [و در منزل بودم.] امام فرمود: ای حبابه، به من نشان بده. حبابه جلو آمد و نشان داد. امام دست بر سر حبابه گذاشت و سپس فرمود: آینه بیاورید. آینه را آوردند. حبابه نگاه کرد. تمام موی سرش سیاه شده بود. بسیار خوشحال شد. امام باقر علیه السلام نیز از شادی او شاد شد. (۳)

رفتار امام با یاران و دیگر مردم

رفتار امام با یاران و دیگر مردم

ذکر برخی یاران و روایات منابع اهل سنت، شیوه برخورد شایسته خاندان نبوت و امامت با اطرافیان را آشکار می سازد.

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۵، صص ۲۲۹ و ۲۴۲؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۳۰؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۰۱؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۸.

۲- حبابه والیه، از اصحاب امیرمؤمنان، علی علیه السلام بود که تا زمان امام رضا علیه السلام امامان شیعه را درک کرده، و در زمان امام رضا علیه السلام فوت کرد؛ برای آگاهی بیشتر، نک: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۷۴؛ رجال ابن داود، ص ۶۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، صص ۹۹ و ۱۲۰.

۳- «إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ يَزُفَعُهُ قَالَ: دَخَلَتْ حَبَابَةُ الْوَالِيَّةُ عَلَيَّ ابْنِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ۷ قَالَ يَا حَبَابَةُ مَا الَّذِي أَبْطَأَ بِكِ - قَالَتْ قُلْتُ بِيَاضٍ عَرَضَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي كَثُرَتْ لَهُ هُمُومِي - فَقَالَ يَا حَبَابَةُ أَرَيْنِيهِ قَالَتْ فَدَنَوْتُ مِنْهُ - فَوَضَعَ يَدَهُ فِي مَفْرِقِ رَأْسِي - ثُمَّ قَالَ انْتُوا لَهَا بِالْمِرْآهِ فَأُتِيَتْ بِالْمِرْآهِ فَظَلَّتْ فَإِذَا شَعْرُ مَفْرِقِ رَأْسِي قَدْ اسْوَدَّ - فَسِرَرْتُ بِمَدْلِكَ وَ سِرَّ أَبُو جَعْفَرٍ ۷ بِسُرُورِي». (شواهد النبوه، صص ۱۷۰ و ۱۷۱؛ الهدايه الكبرى، ص ۲۴۰)

ص: ۱۰۷

آن حضرت با همه مهربان بود. اگر نیمه شب مهمانی می رسید، با مهربانی در به رویش می گشود و در باز کردن بار و بنه اش به او کمک می کرد. در تشییع جنازه مردم عادی نیز حاضر می شد. (۱) خانه اش پناهگاه مسلمانان، غریبان و رهگذران بود، بسیار میهمان به خانه می برد و به آنان غذای لذیذ می داد. (۲) آن گرامی، نه تنها سفارش به کار می کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می رفت و حتی در هوای گرم تابستان کار می کرد. درباره دنیا می فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است.» بر غلامان خویش سخت نمی گرفت و آنها را در انجام دادن کار آزاد می گذاشت؛ اگر کارشان سنگین و مشکل بود، خود نیز به آنها کمک می کرد و می فرمود: «هرگاه غلامان خود را به کار می گیرید و کار بر آنان سخت است، خودتان نیز با آنان کار کنید.» (۳)

آن حضرت یاور درماندگان و دستگیر در راه ماندگان بود. هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می رفتند، زاد و توشه راه، لباس و هدیه به آنها می داد و می فرمود: «پیش از دیدار با شما، این هدیه ها آماده شده بود.» (۴) به سبب بخشش هایش، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می کرد که آنها را تحقیر نکنند، بلکه آنان را به بهترین نام هایشان صدا بزنند. (۵) پیوسته یارانش را به هم دردی و دستگیری یکدیگر سفارش می کرد و می فرمود:

- ۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۷.
- ۲- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲؛ صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.
- ۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۸.
- ۴- صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۹.
- ۵- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۹.

«چه بد برادری است، برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد».^(۱)

ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل از سلمی، کنیز امام باقر علیه السلام روایت کرده است: برادران و دوستان امام باقر علیه السلام وقتی نزد آن حضرت می آمدند، از حضور وی خارج نمی شدند، مگر آنکه به آنان غذایی گوارا می خوراند و لباسی نیکو بدیشان می پوشانید و پولی به آنان می بخشید. من درباره برخی از این کارها به او تذکر می دادم، اما آن حضرت می فرمود: ای سلمی، بعد از انجام خوبی ها و وجود دوستان، در دنیا امیدی نیست. در روایت مطالب السؤل آمده است: من به آن حضرت سخنانی می گفتم تا از این رفتارش بکاهد، اما ایشان می فرمود: ای سلمی، دنیا جز به دیدار برادران و بخشش به آنها و انجام خوبی ها، نیکو و خوشایند نیست.^(۲)

همچنین به دادن صدقه در روز جمعه، سفارش می کرد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي يَوْمًا وَهُوَ يَتَصَدَّقُ عَلَى فُقَرَاءِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِثَمَانِيَةِ آلَافِ دِينَارٍ، كَانَ يَتَصَدَّقُ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ بِدِينَارٍ وَ يَقُولُ: «الصَّدَقَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ تُضَاعَفُ الْفَضْلَ عَلَى غَيْرِهِ مِنَ الْإِيَامِ».^(۳)

روزی خدمت پدرم رسیدم. هشت هزار دینار به فقراى مدینه

۱- صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تذکرها لخواص، ص ۳۰۶.

۲- مطالب السؤل، ص ۴۳۱. همچنین، نک: صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲.

۳- شرح شافیه، ج ۱۲، ص ۱۷۶.

ص: ۱۰۹

صدقه داد. یک خانواده که تعداد آنها یازده نفر شده بود و همه برده بودند آزاد کرد و هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: «صدقه روز جمعه به واسطه فضیلت این روز بر دیگر روزها دو برابر می شود».

در روایت دیگر آمده که آن حضرت هر گاه می خواست به سائلی (درخواست کننده یا فقیری) کمک مالی کند، او را «یا سائل» نمی خواند، بلکه «یا عبدالله» (ای بنده خدا) می گفت. (۱)

۱- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۰۸.

ص: ۱۱۱

فصل پنجم: امام باقر علیه السلام در سخنان دانشمندان اهل سنت

اشاره

فصل پنجم: امام باقر علیه السلام در سخنان دانشمندان اهل سنت

زیر فصل ها

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح سته

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

اشاره

مقام امام باقر علیه السلام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

گسترش علوم اسلامی در زمان امام باقر علیه السلام از نگاه هیچ اندیشمندی دور نمانده است. بی شک در این امر، علاوه بر حضور عالمانه حضرت، وضعیت اجتماعی و فرهنگی آن عصر نیز مؤثر بوده است.

گستره جغرافیایی کشور اسلامی در زمان ولید بن عبدالملک و برجیده شدن برخی بدعت‌ها چون ممنوعیت ثبت احادیث در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز، این فرصت را به امام داد تا بستری مناسب برای رشد علوم اسلامی و تقویت بنیان علمی مسلمانان ایجاد کند و زمینه ساز تحول عظیم علمی در دنیای اسلام گردد. این حرکت عظیم امام، سبب شد ایشان، شاخص‌ترین چهره علمی جهان اسلام بعد از رحلت پیامبر شناخته شود؛ چنان که دانشمندان بزرگ شیعه و سنی متواضعانه به این امر معترفند و در ادامه، دیدگاه‌های علمای اهل تسنن را در این باره بیان خواهیم کرد. تصریح برخی علمای اهل سنت به امامت آن حضرت در علم و سیاست، بر اهلیت و حقانیت ایشان در امر خلافت در نزد علمای اهل سنت دلالت روشن دارد.

از این رو، ما در این فصل به دیدگاه بزرگان و دانشمندان اهل سنت درباره جایگاه علمی امام باقر علیه السلام اشاره می‌کنیم تا آشکار شود که چگونه آنان در برابر علم امام سر تعظیم فرود آورده‌اند. با مراجعه به سخنان بزرگان اهل

ص: ۱۱۴

سنت، درمی یابیم که امام باقر علیه السلام مورد احترام عموم آنان بوده و همگی به مقام والای آن امام همام اقرار کرده اند. بسیاری از دانشمندان از آن حضرت دانش فراگرفته اند و بدو اقتدا کرده اند و از دلایل روشنی بخش حضرت در توحید و فقه و کلام، کمال بهره را برده اند.

بر این اساس و با توجه به روایت هایی که درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام در منابع مختلف اهل تسنن ذکر شده است، جایگاه علمی امام باقر علیه السلام را از نگاه اندیشمندان و صاحب نظران اهل سنت، در سه محور بیان خواهیم کرد: دیدگاه تابعین، دیدگاه دانشمندان متقدمین از اهل سنت، و دیدگاه متأخرین از اهل تسنن.

الف) امام باقر علیه السلام از دیدگاه تابعین

اشاره

الف) امام باقر علیه السلام از دیدگاه تابعین

زیر فصل ها

محمد بن منکدر (م ۱۳۰ه. ق)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م ۱۴۸ه. ق)

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)

۴. أبرش کلبی

۵. عکرمه بربری

محمد بن منکدر (م ۱۳۰ه. ق)

محمد بن منکدر (م ۱۳۰ه. ق) (۱)

وی از راویان طبقه سوم و مورد توثیق بسیاری از دانشمندان اهل سنت، مانند سفیان ثوری، ابن معین، ابو حاتم رازی، ابن حبان بُستی، عثمان دارمی، یعقوب فسوی، ذهبی و ابن حجر است.

ایشان از امام باقر علیه السلام، سلمان خاری، ابو رافع، جابر بن عبدالله، عبدالله بن زبیر، انس بن مالک، سعید بن مسیب، پدرش منکدر و بسیاری دیگر به صورت مسند روایت کرده است. بیشتر روایات او از جابر بن عبدالله انصاری است. (۲)

۱- محمد بن المنکدر بن عبدالله بن الهدیر بن عبد العزی؛ الإمام الحافظ القدوه، شیخ الإسلام ابو عبدالله القرشی التیمی المدنی، ولد

سنه بضع و ثلاثین و مائه سنه ثلاثین و مائه و قیل إحدى و ثلاثین. (انظر ترجمته فی سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۳ رقم ۱۶۳؛ المعارف لابن قتیبه، ص ۴۶۱).

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۳؛ المعارف، ص ۴۶۱.

ص: ۱۱۵

او که معاصر امام زین العابدین و فرزندش، امام محمدباقر علیه السلام بود، درباره شخصیت علمی حضرت می گوید: «ما کُنْتُ أرى أَنَّ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَدْعُ خَلْفًا لِفَضْلِهِ وَ غَزَارِهِ عِلْمِهِ وَ جِلْمِهِ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدًا؛ من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آنکه فرزندش محمد را دیدم».^(۱)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م ۱۴۸ه.ق)

۲. مالک بن أعین جُهَنی (م ۱۴۸ه.ق)^(۲)

وی امام محمدباقر علیه السلام را ضمن اشعاری ستایش کرد و گفت:

إِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآنِ

كَانَتْ قُرَيْشُ عَلَيْهِ عِيَالًا

وَإِنْ قِيلَ أَيْنَ ابْنُ بِنْتِ النَّبِيِّ

نَلَّتْ بِذَاكَ فُرُوعًا طَوَالًا

نُجُومٌ تُهَلِّلُ لِلْمُدِّ لِجَيْنِ

جِبَالٍ تُورِثُ عِلْمًا جِبَالًا^(۳)

«وقتی مردم علم قرآن را طلب کنند، تمامی قریش از عرضه چنین علمی فرو می مانند و هنگامی که گفته شود: فرزند دختر پیامبر کجاست؟ نزد او رشته های دراز این را خواهند یافت. [همچون] ستارگانی است که برای شبروان نورافشانی می کنند و [مانند] کوه هایی است که دانش را به وسعت کوه ها به ارث می برند».

۱- تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۵۲.

۲- مالک بن أعین الجهنی اهل بصره است. وی برادر زراره نیست، گرچه ابن اعین است. او از اصحاب امام باقر و امام صادق ۸ به شمار می رود. مامقانی، مالک جهنی را به دلیل روایاتی که در مدح او آمده است، در تنقیح المقال توثیق کرده و فرموده است: «حداقل آن است که وی امامی ممدوح است». ایشان تضعیف او را نمی پذیرد.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۲؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۲۸۱؛ عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، ص ۱۹۵؛ نور الابصار، ص ۱۴۳.

ص: ۱۱۶

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری)

۳. عبدالله بن عطا (راوی قرن دوم هجری) (۱)

از بزرگان تابعین بود که درباره شخصیت علمی ابوجعفر می گوید علما در برابر امام سر تعظیم فرود آوردند. ابن عماد حنبلی در کتاب خود از قول عبدالله بن عطا آورده است:

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَطَاءِ الْمَكِّيِّ مَا رَأَيْتُ الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ أَضْعَرَ مِنْهُمْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْنِي الْبَاقِرَ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ الْحَكَمَ بْنَ عُمَيْيَةَ مَعَ جَلَالَتِهِ وَ سِنِّهِ عِنْدَهُ كَأَنَّهُ صَبِيٌّ بَيْنَ يَدَيِ مُعَلِّمٍ يَتَعَلَّمُ مِنْهُ. (۲)

عبدالله بن عطا می گوید: من علما را نزد هیچ کس کوچک تر از نزد ابی جعفر ندیدم؛ زیرا همگی در برابر او متواضع بودند و به حق و دانش او معرفت داشتند و از او علم فرامی گرفتند. حکم بن عیینه (۳) را با آن جلالت و سن مشاهده کردم که در مقابل او نشسته است و از او علم فرا می گیرد؛ آن گونه که کودک به نزد معلم رفته و از او علم فرامی گیرد.

این در حالی است که حکم بن عیینه بنا بر نقل راویان از بزرگ ترین علمای عصر خود بوده است؛ چنان که مجاهد بن رومی می گوید: حکم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال (نیازمند) او بودند و از او بهره می بردند. (۴)

۱- عبدالله بن عطا از مشایخ سفیان ثوری است و کسی است که از امام باقر علیه السلام روایت می کند.

۲- شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹؛ همچینین نک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۷؛ تذکره الخواص، ص ۳۰۲؛ ابو محمد عبدالله بن سعد یافعی یمنی شافعی، مراه الجنان، ج ۱، ص ۲۷۴؛ البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۳۲۲.

۳- یکی از فقهای بزرگ کوفه، متوفی ۱۱۵.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۴.

ص: ۱۱۷

۴. ابرش کلبی

۴. ابرش کلبی (۱)

ذهبی و ابن عساکر در کتاب های خود می نویسند: ابرش کلبی در حالی که به امام محمدباقر علیه السلام اشاره کرده بود، از هشام پرسید: این کیست که اهل عراق گرد او حلقه زده اند و سؤال می کنند؟

هشام گفت: این، پیامبر کوفه است، او گمان می کند که فرزند پیامبر خدا و باقرالعلم و مفسر قرآن است. چیزی را از او پرس که نمی داند. (۲)

۵. عکرمة بربری

۵. عکرمة بربری (۳)

ابوحزوه ثمالی می گوید: در آن سالی که امام محمدباقر علیه السلام به حج رفت و هشام با حضرت ملاقات داشت، مردم از اطراف به سوی حضرت روانه شدند. عکرمة پرسید:

این کیست که در چهره او علم می درخشد؟ باید او را بیازمایم. سپس نزد حضرت رفت. پس چون در مقابل امام قرار گرفت، لرزه بر اندامش افتاد و در برابر امام، پشیمان و حیران ماند. سپس رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! من تاکنون در مجالس زیادی در برابر ابن عباس و غیر او نشسته ام، ولی در مقابل هیچ یک، این گونه وحشت و اضطراب مرا فرا نگرفت؟! امام فرمود: وای بر تو ای بنده اهل شام! تو می دانی کجا نشسته ای؟ در

۱- یکی از سخنوران و یاران هشام بن عبدالملک.

۲- «انّ هذا أعلم أهل الأرض بما فی السماء و الأرض فهذا و لّد رسول الله ۹». (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵)

۳- عکرمة بربری از مشهورترین افراد زنادقه است. وی احادیثی را به جهت تمسخر و طعن در دین جعل می کرده است.

ص: ۱۱۸

مقابل خاندانی هستی که خداوند اذن داده تا دیوارهای آن را بالا برند؛ خانه‌هایی که نام خدا در آن برده شود. (۱)

ب) امام باقر از دیدگاه متقدمین از دانشمندان اهل سنت

اشاره

ب) امام باقر از دیدگاه متقدمین از دانشمندان اهل سنت

در این قسمت، نظر برخی دانشمندان اهل تسنن درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام بیان خواهد شد. البته گفتنی است نظر فقهای اهل سنت را به ترتیب سال وفات آنها بیان می‌کنیم تا روشن شود دیدگاه آنها مربوط به چه بازه زمانی بوده است.

محمد بن سعد زهری (م. ۲۳۰ه.ق)

محمد بن سعد زهری (م. ۲۳۰ه.ق) (۲)

۱- من هذا؟ علیه سیماء زهره العلم لاجربته، فلما مثل بین یدیه ارتعدت فرائضه واسقط فی ید ابی جعفر و قال: یابن رسول الله، لقد جلسْتُ مجالس کثیره بین یدی ابن عباس و غیره فما أدركنی ما أدركنی آنفاً فقال له ابو جعفر: ویلک یا عبید اهل الشام، انک بین یدی بیوت اذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمہ. آورده یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی فی: عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۰۱؛ قال: قال ابو حمزه الثمالی مثله سواء. و آورده ابو الفتوح الرازی فی تفسیره: ج ۱۴، ص ۳۰۳، عن ابی حمزه الثمالی، مثله؛ همچنین رجوع شود به مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۸۲.

۲- ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، مشهور به کاتب واقدی (۱۶۸-۲۳۰) مورخ و سیره نویس مشهور بغداد و مؤلف کتاب اللطبقات الکبری است. او از موالی حسین بن عبدالله، نواده عباس عموی پیامبر بود. ابن خلکان بنا به مستندی نامعلوم، او را زهری شمرده است. همو از وی تعبیر به بصری کرد و زاخائو و برخی دیگر، بصره را محل تولد او دانسته اند. ابن سعد از نخستین سیره نویسانی است که خارج از مدینه رشد کرد؛ در حالی که بیشتر سیره نویسان پیش از او، چون ابن اسحاق و واقدی مدنی اند. از مهم ترین شاگردان ابن سعد می‌توان از بلاذری حارث بن محمد بن ابی أسامه صاحب مسند، حسین بن محمد عبدالرحمان بن فهم و ابوبکر بن ابی الدنیا یاد کرد. (انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵، الفتوح البلدان، ص ۲۸؛ در مورد دیگر راویان، نک: تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص ۲۶۲). ابن سعد در بغداد به حلقه درس محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) پیوست و از خواص شاگردان او شد و در نوشتن آثار و روایات استاد تا آنجا پیش رفت که به کاتب الواقدی شهرت یافت. (وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۵۱؛ کتاب بغداد، ص ۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۴۳) ابن سعد قرائات مختلف، به ویژه قرائات قاریان مدینه را نیز از واقدی فراگرفته است. او در ۶۲ سالگی در بغداد وفات کرد.

ص: ۱۱۹

او درباره امام باقر علیه السلام گفته است: «مُحَمَّدٌ مِنَ الطَّبَقَةِ الثَّلَاثَةِ مِنَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمَدِينَةِ، كَانَ عَابِدًا عَالِمًا، ثَقَّةً عِنْدَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ؛ مُحَمَّدٌ (امام باقر علیه السلام) از طبقه سوم از تابعین مدینه و مردی عابد، عالم و ثقه در نزد تمام مسلمانان بود.» (۱) و «کان ثقه کثیر العلم و الحدیث؛ او ثقه و دارای دانش و احادیث فراوانی بود.» (۲)

ابن قتیبه دینوری (م ۲۱۳هـ ق. ۰۲۷۶هـ)

ابن قتیبه دینوری (م ۲۱۳هـ ق. ۰۲۷۶هـ) (۳)

ابن قتیبه، امام باقر علیه السلام را از زاهدان بزرگ عالم اسلام خوانده است و در

۱- تذکره الخواص، ص ۳۰۲، به نقل از: اللطبقات الکبری، ج ۵، صص ۲۴۹-۲۴۶. ایشان در سلسله طبقات تابعین، امام را در طبقه سوم تابعین قرار داده است.

۲- اللطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۴۹.

۳- عبدالله بن مسلم ابن قتیبه دینوری، سال ۲۱۳ق در شهر بغداد زاده شد و مدتی در کوفه ساکن بود. او از علمای ماهر و دارای تألیفات مهمی در تفسیر و حدیث و علم لغت و نحو و تاریخ است. مشهورترین کتاب او که به تاریخ خلفاء است، کتاب الامامه والسیاسه است. وی مطالعه این کتاب را برای هر کسی که بخواهد تاریخ را بهتر بشناسد، واجب دانسته است. شهرت اصلی ابن قتیبه قرن ها به دلیل شخصیت ادبی وی بود و اخیراً ابعاد دیگر علمی او مثل حدیث و علوم قرآنی نیز آشکار شده و مورد توجه قرار گرفته است. به هر حال، او اهل مرو و معروف به «مروزی» بود و بنا به نقلی در بغداد یا کوفه تولد یافت، اما رشد علمی وی در بغداد بود. نظریات معتزله که در آن زمان در محافل علمی بغداد رواج داشت، او را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. وی سرانجام در سال ۲۷۶ ق در بغداد درگذشت. عده ای از علمای اهل سنت مثل ذهبی، او را صدوق و ثقه (مورد اعتماد) دانسته و برخی دیگر مثل حاکم نیشابوری، او را کذاب و غیر قابل اعتماد دانسته و گفته اند حتی بر ضعیف بودن او به عنوان راوی، ادعای اجماع شده است. با وجود این اختلاف و دودستگی درباره شخصیت و جایگاهش، او و آثارش مورد توجه علمای اسلام (اعم از شیعه و سنی) قرار گرفته است. به دلیل مخفی بودن زوایای زندگی او، عده ای او را اهل تشبیه، برخی او را متمایل به «کرامیه»، و برخی دیگر او را از اهل سنت «سلفی» دانسته اند. (برای آگاهی بیشتر، نک: شذرات الذهب ج ۱، ص ۲۵، ج ۳، ص ۳۱۸ به بعد؛ المعارف، مقدمه محقق؛ الامامه و السیاسه، مقدمه محقق؛ خیر الدین زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۱۳۷؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، صص ۴۸ و ۵۷؛ تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۳۸۲؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۲۷۶)

ص: ۱۲۰

این باره می نویسد: «محمد بن علی کان یکنی ابا جعفر و کان له فقه؛ محمد بن علی کنیه اباجعفر داشت و برای ایشان دانش فقه بود» (۱).

حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۳۳۶ ۳۳۰ ه.ق.)

حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۳۳۶ ۳۳۰ ه.ق.) (۲)

ابو نعیم از ایشان با عبارت «الحاضر الذاکر، الخاشع الصابر» یاد کرده است. همچنین می نویسد که از جمله شخصیت های مورد استناد و اتکا در منابع حدیثی، «ابو جعفر محمد بن علی الباقر» است؛ او از خاندان نبوت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتماعی جمع کرده بود و در زمینه رخدادها و مسائل مستحدثه و نیز موضوعات خطیر و مهم، صاحب نظر بود. در راستای بندگی و عبادت خدا اشک ها ریخت و دیگران را از درگیری های لفظی و برتری جویانه بازمی داشت. (۳)

علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ ه.ق.)

علی بن الحسین بن هبه الله شافعی، معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ ه.ق.) (۴)

۱- المعارف، ص ۲۱۵.

۲- احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی، ابو نعیم مهرانی اصفهانی صوفی مذهب، نویسنده کتاب حلیه الاولیاء است. او سال ۳۳۶ ق به دنیا آمد و در سال ۴۳۰ ق درگذشت و ۹۴ سال عمر کرد. آثار بسیاری دارد، از جمله: معجم اساتیدش، کتاب حلیه الاولیاء، المستخرج علی الصحیحین، تاریخ اصفهان، صفه الجنه، دلائل النبوه، فضائل الصحابه، علوم الحدیث و کتاب النفاق. (نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۴۵۳)

۳- «قال العلامة ابو نعیم الاصفهانی فی حلیه الأولیاء: الحاضر الذاکر، الخاشع الصابر ابو جعفر محمد بن علی الباقر، کان من سلاله النبوه، و ممن جمع حسب الدین و الابوه، تکلم فی العوارض و الخطرات، و سفح الدموع و العبرات و نهی عن المرء و الخصومات»؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴- ابو القاسم علی بن حسن بن هبه الله شافعی دمشقی (۴۹۹ ۵۷۱ ق) معروف به ابن عساکر، مشهورترین فرد از خاندان ابن عساکر، در دمشق زاده شد و همان جا درگذشت. وی به سبب حفظ و روایت احادیث بسیار، کثرت سفرهای علمی و استفاده از مشایخ بزرگ در شهرهای اسلامی و نیز تألیف اثر چشمگیر تاریخ بزرگ دمشق، در شمار یکی از بزرگ ترین حافظان حدیث و نویسندگان تاریخ در روزگار خویش درآمد.

ص: ۱۲۱

او می نویسد: «ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فردی درست کردار و راست گو بود که احادیث زیادی نیز از او روایت شده و هرگز کسانی که از او روایت کرده اند، با او به مجادله برنخاستند» (۱).

عطار نیشابوری (م ۶۲۷ه.ق)

عطار نیشابوری (م ۶۲۷ه.ق) (۲)

عطار در کتاب تذکره الاولیاء، از آن حضرت با عبارت «برهان ارباب مشاهدت» و «امام اولاد نبی» و «گزیده نسل علی» یاد کرده و کتاب خود را خاتمه داده است. وی درباره امام می نویسد: علاوه بر زهد عملی، سخنان آن حضرت در تفسیر الفاظی چون عبادت، محبت، غنا، تقوا، توکل و دنیا، راه گشای کسانی بوده که دین را از جنبه معنوی و عرفانی می نگریسته اند. او چنین ذکر می کند:

آن حجت اهل معاملات، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولاد نبی، آن گزیده احفاد علی علیه السلام، آن صاحب باطن و ظاهر،

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۱۲.

۲- فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری، بنا به گفته صاحب اعیان الشیعه در اواخر عصر سلجوقیان در نیشابور متولد شد و طفولیت خود را در مشهد مقدس گذراند. سپس به ماوراء النهر، و هند و عراق و شام و مصر سفر کرد و حج بیت الله الحرام به جای آورد. و سپس به شهر خود، نیشابور بازگشت و در آنجا اقامت گزید تا فوت کرد. بعضی گویند: در حمله مغول کشته شد. عدد آثار او، به تعداد سوره های قرآن، یکصد و چهارده عدد است. قاضی نورالله شوشتری درباره عطار می نویسد: اما شیخ عطار بدون شک شیعه بوده است؛ ولیکن چون در زمان سلجوقیان می زیسته و آنها عامی مذهب بوده اند، به ناچار در بعضی از کتاب های خود بر آن نهج مشی فرموده است.

ص: ۱۲۲

ابوجعفر محمدباقر علیه السلام به حکم آنکه ابتدای این طایفه از جعفر صادق کرده شد که از فرزندان مصطفی است علیه السلام، ختم این طایفه هم بر ایشان کرده می آید. گویند که کنیت او ابو عبدالله بود و او را «باقر» خواندندی؛ مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارات و او را کرامات مشهور است به آیات باهره و براهین زاهره... (۱).

ابوسالم محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲هـ.ق)

ابوسالم محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲هـ.ق) (۲)

ابن طلحه شافعی در کتاب خود می نویسد:

او شکافنده علم و جمع کننده آن، و برافرازنده پرچم علم بود که آن را بالا برد. کسی که قلبش باصفا و عملش تزکیه شده و نفسش پاک و اخلاقش باشرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود... (۳).

۱- تذکره الاولیاء، ج ۲، ص ۳۳۹.

۲- کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه بن حسن قرشی شافعی، مؤلف کتاب مطالب السؤل در شرح حال ائمه اهل بیت است و مفتی و خطیب دمشق بود. او در یکی از روستاهای نصیبین از شهرهای شمال عراق متولد شد و برای شنیدن حدیث به نیشابور سفر کرد؛ بعدها در حلب و دمشق به بیان حدیث پرداخت. در فقه و اصول سرآمد بود و به علوم غریبه، دانش جفر و علم حروف تسلط داشت. شرح حال نویسان، به زندگی زاهدانه وی اشاره کرده و نوشته اند با اینکه در دمشق به وزارت رسید، پس از دو روز آن منصب را ترک کرد و زاهدانه به زندگی خویش ادامه داد. او مذهب شافعی داشت. دانشمندان اهل سنت از وی به نیکی یاد کرده اند.

۳- هو باقر العلم و جامعه و شاهر علمه و رافعه و متفوق دره و راضعه و منمق دره و راصعه، صفا قلبه و زکا عمله و طهرت نفسه و شرف اخلاقه و عمرت بطاعه الله أوقاته، و رسخت فی مقام التقوی قدمه و ... کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۲۷۷، الباب الخامس فی ابي جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام.

ص: ۱۲۳

سبط ابن جوزی (م ۵۸۱ هـ ق ۵۶۵ هـ ق)

سبط ابن جوزی (م ۵۸۱ هـ ق ۵۶۵ هـ ق) (۱)

او ابو جعفر، محمد بن علی بن الحسین بن ابی طالب است... او را به دلیل فراوانی سجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته اند او را به دلیل فراوانی علمش باقر نامیده اند... (۲)

ابن ابی الحدید معتزلی (م ۵۸۶ هـ ق ۵۶۵ هـ ق)

ابن ابی الحدید معتزلی (م ۵۸۶ هـ ق ۵۶۵ هـ ق) (۳)

او درباره شخصیت علمی امام محمد باقر علیه السلام آورده است: «... وَ هُوَ سَيِّدُ الْفُقَهَاءِ الْحِجَازِ مِنْهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ تَعَلَّمَ النَّاسُ الْفِقْهَ، وَ هُوَ مُلَقَّبٌ بِالْبَاقِرِ، بَاقِرِ الْعُلُومِ،

۱- شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزوغلی بن عبدالله بغدادی، مشهور به سبط بن الجوزی است. او ابتدا بر مذهب حنبلی بود و سپس به مذهب ابوحنیفه گرایید. ذهبی تغییر مذهب او را از سر دنیاخواهی می داند و برخی این کار سبط را رفتاری صوری و ظاهری دانسته اند و می گویند که تغییر مذهب وی برای نزدیک شدن به درگاه پادشاه ایوبی شام بود که حنفی متعصبی بود. برخی هم او را شیعه و رافضی دانسته اند. ذهبی می گوید از سبط نوشته ای دیده که بر تشیعش دلالت می کرده است؛ چنان که ابن رافع سلامی (م ۷۷۴) گوید کتاب ریاض الافهام را از سبط بن جوزی در فضایل اهل بیت دیده که تشیع در آن ظاهر بوده است. علت انتساب وی به تشیع، نقل فضایل ائمه و ذکر اختلافات میان صحابه از سوی اوست.

۲- هو ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... انما سَمِيَ الْبَاقِرُ مِنْ كَثْرَةِ سَجُودِهِ، بَقَرِ السَّجُودِ جِبْهَةً اِي فَتْحَهَا وَ وَسَعَهَا. وَ قِيلَ: لَغَزَارِهِ عِلْمَهُ. تَذَكَّرَهُ الْخَوَاصُّ، ص ۴۲۲.

۳- وی عز الدین ابو حامد، پسر هبه الله بن محمد، از فرزندان ابو الحدید مدائنی، یکی از علمای بزرگ و از دقیق ترین مورخان است که در عصر دوم عباسی (درخشان ترین عصر اسلامی از نظر دست آورد و تألیف) خوش درخشید. وی فقیهی اصولی بود و در این زمینه آثار مشهوری دارد و متکلمی مباحثه گر بود. مذهب اعتزال را پذیرفت و بر پایه آن، مباحثه و مناظره کرد و به نقد و مناقشه پرداخت. در مدائن به دنیا آمد و مباحث کلامی را از شیوخ آنجا آموخت؛ آن گاه به مذهب معتزله روی آورد و در سال ۶۵۵ یا ۶۵۶ ق درگذشت. (نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۷۲)

ص: ۱۲۴

لَقَّبَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...؛ او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقب به باقر است؛ کسی که علم را می شکافد و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...» (۱).

شرف الدین ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (م ۵۷۶ هـ ۶۶۰ هـ ق)

شرف الدین ابو محمد عمر بن شجاع الدین محمد موصلی شافعی (م ۵۷۶ هـ ۶۶۰ هـ ق) (۲)

او از علمای اهل سنت و بر طریقه صوفیه بود. گرایش صوفی وی سبب نزدیکی به شیعه و علاقه به اهل بیت پیامبر شد؛ چنان که درباره امام محمد باقر علیه السلام گفته است: «هُوَ الْعَبْدُ الذَّاكِرُ، الْخَاشِعُ الصَّابِرُ، ذُو النَّسَبِ الطَّاهِرِ، وَالدِّينِ الْوَافِرِ، الْمُتَلَقَّبُ بِالشَّاکِرِ، مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ، وَعِتْرَةِ الْمُرْسَلِينَ، الْوَاسِعُ الْعِلْمُ، الْوَافِرُ الْحِلْمُ؛ ایشان (محمد بن علی) بنده بسیار ذکر گو (یادکننده خدا)، متواضع و صبور، و صاحب اصل و نسب پاک، و بسیار متدین، ملقب به شاکر، و از سلاله پیامبران و عترت رسولان بود. دانشش گسترده و بردباری اش بسیار بود.» (۳)

محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (م ۵۶۷ هـ ق)

محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (م ۵۶۷ هـ ق) (۴)

قرطبی در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً...» (۵) می نویسد: «وَمِنْهُ الْبَاقِرُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ؛ لِأَنَّهُ بَقَرُ الْعِلْمِ وَ عَرَفَ أَصْلَهُ أَي

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

۲- ولادت وی را به سال ۵۷۶ و درگذشت او را به سال ۶۵۷ یا ۶۶۰ نوشته اند.

۳- موصلی، مناقب آل محمد المسمى بالنعيم المقيم لعتره النبأ العظيم، ص ۱۱۸.

۴- ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح انصاری خزر جی اندلسی قرطبی، مفسر و دارای تألیفات بسیار در تفسیر است؛ از جمله الجامع الاحکام که یکی از بزرگ ترین تفاسیر اهل سنت است. او در ۲۹ شوال ۶۷۱ هـ ق درگذشت.

۵- بقره: ۶۷.

ص: ۱۲۵

شَقَّة؛ از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمد بن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت یافت» (۱).

ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (م ۶۳۱ هـ ق. ۱۰۴۶)

ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (م ۶۳۱ هـ ق. ۱۰۴۶) (۲)

او درباره حضرت باقر علیه السلام می گوید: محمد بن علی بن حسین، فرزند علی بن ابی طالب که خداوند از او راضی باشد، قریشی و هاشمی و مدنی بود و از آن جهت به لقب باقر ملقب شده که دانش را شکافته؛ یعنی اصل و ریشه آن را دریافته و از رازهای آن باخبر گشته است. او تابعی جلیل، امامی آگاه، کسی است که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به شمار می آید. (۳)

۱- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۴۶، باب القول فی امرالله الیهود بذبح البقره والبحث فی شأنها و ما ورد فی ذلک.
 ۲- محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف النووی شافعی مذهب، در محرم سال ۶۳۱ ق. در شهر نوای سوریه متولد شد، ولی ساکن دمشق بود. او از محدثان و فقهای نامدار اهل سنت، و تقریباً برترین استاد دمشق در زمینه تاریخ، فقه و حدیث به شمار می رفت؛ زیرا از همه استادان این دیار بهره علمی برده و دانش گسترده ای اندوخته بود. نووی در فقه مذهب شافعی توانایی خاصی داشت که موجب شد علمای دمشق، او را سال ها به عنوان استاد برجسته مذهب شافعی در آن شهر نگه دارند. همچنین دارای گرایش های حنفی و حنبلی بود. از دوران کودکی علاقه وافری به خواندن قرآن داشت؛ به طوری که بازی با کودکان را رها می کرد و قرآن می خواند. او به سال ۶۶۵ هـ ق در دمشق متولی تدریس در دار حدیث اشرفیه شد و مدتی در آنجا ساکن بود. تصانیف بسیار مفیدی نیز داشت. سرانجام در ۲۴ رجب سال ۶۷۶ هـ ق ۱۲۷۷ میلادی در گذشت. (نک: الأعلام، ج ۸، ص ۱۴۹؛ البدایه و النهایه، ج ۱۳، ص ۸۷۸؛ شذرات الذهب، ج ۷، ص ۶۱۸)

۳- «محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القریشی الهاشمی المدنی، ابو جعفر المعروف بالباقر، سمی بذلك لأنه بقر العلم ای شقه فعرف أصله و علم خفيه. وأمه أم عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینه و أئمتهم». (نووی، تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۰۳)

ص: ۱۲۶

ابن خلکان شافعی (م ۶۸۱ ه.ق)

ابن خلکان شافعی (م ۶۸۱ ه.ق) (۱)

ابن خلکان، از نویسندگان و بزرگان اهل سنت و شافعی مذهب، با وجود تعصب خاص، به عظمت علمی امام اعتراف می کند و می نویسد: ابو جعفر محمد بن زین العابدین، ملقب به باقر، یکی از ائمه دوازده گانه در اعتقاد شیعه امامیه و پدر (امام) جعفر صادق علیه السلام است و باقر علیه السلام عالم بزرگ و سید عظیمی بود و به این جهت به او باقر گفته می شد که علم را شکافت و به آن توسعه داد. (۲)

ابن منظور مصری (م ۶۳۰ ۷۱۱ ه.ق)

ابن منظور مصری (م ۶۳۰ ۷۱۱ ه.ق) (۳)

«وَكَانَ يُقَالُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، الْبَاقِرُ لِأَنَّهُ بَقَّرَ الْعِلْمَ، وَ عَرَفَ أَصْلَهُ، وَ اسْتَنْبَطَ فِرْعَانَهُ تَبْقُرُهُ فِي الْعِلْمِ؛ بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرٌ كَقَوْلِهِمْ: زَيْدٌ بَقَّرَ الْعِلْمَ، لِأَنَّهُ تَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ أَيْ تَوَسَّعَ وَ شَقَّه وَ أَظْهَرَ» (۴)

۱- دانشمندی بسیار مشهور و معروف به قاضی القضاة، از مشاهیر مورخان و قاضیان و علمای نامی قرن هفتم هجری است که در اصول، اشعری و در فروع، شافعی مذهب بود.

۲- «ابو جعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ۷، الملقب بالباقر، أحد الأئمة الإثني عشر في اعتقاد الإمامية و هو والد جعفر الصادق و كان الباقر عالماً سيداً كبيراً، و إنما قيل له الباقر، لأنه تَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ أَيْ تَوَسَّعَ وَ شَقَّه وَ أَظْهَرَ» (وفیات الاعيان و أبناء الزمان، ج ۴، ص ۱۷۴)

۳- جمال الدین ابو الفضل، جلال الدین ابو العز، محمد بن مکرم بن علی بن احمد بن ابی القاسم بن حقه بن منظور رویفی انصاری خزرگی آفریقایی مصری، در محرم سال ۶۳۰ هجری به دنیا آمد. ذهبی زادگاه وی را مصر نوشته است. محمد بن مکرم، مشهور به ابن منظور، دانشمندی بزرگ و لغوی و ادیبی مشهور است. وی در قاهره کاتب دیوان انشا بود و پس از آن منصب قضا را در طرابلس غرب به عهده گرفت.

۴- لسان العرب، ج ۱، ص ۴۵۹، حرف الباء، ماده بقر؛ مختصر تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۲۳، ص ۱۷؛ صحاح جوهری، ج ۲، ص ۵۹۴.

ص: ۱۲۷

احمد بن تیمیه حرّانی (م ۶۶۱هـ/۷۲۸ق)

احمد بن تیمیه حرّانی (م ۶۶۱هـ/۷۲۸ق) (۱)

او می نویسد: «ابوجعفر مُحَمِّدُ بنِ عَلِيٍّ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالِدَيْنِ وَقِيلَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْبَاقِرُ لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ؛ ابوجعفر محمد بن علی از بهترین های اهل علم و دین بود و گفته شده او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می شکافت» (۲).

وی همچنین آورده است: «مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ أَعْظَمُ النَّاسِ زُهْدًا وَ عِبَادَةً بَقَرَ السُّجُودَ جِهَتَهُ وَ كَانَ أَعْلَمَ أَهْلِ وَقْتِهِ، سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْبَاقِرُ...؛ محمد باقر بزرگ ترین مردم از جهت زهد و عبادت بود؛ به گونه ای که سجده، پیشانی اش را شکافته بود. اعلم زمان خویش بود. پیامبر او را باقر نام نهاده بود» (۳).

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی (م ۶۷۳هـ/۷۴۸ق)

شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی (م ۶۷۳هـ/۷۴۸ق) (۴)

وی می نویسد: «ابو جعفر الباقر، سید امام فقیه، يصلح للخلافه و هو أحد الاثنی

۱- وی بنیان گذار مسلک وهابیت و مؤلف کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه است که آن را در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی تألیف کرده و در آن، از روش نقد منطقی، منحرف شده و روش بددهنی و دشنام را در پیش گرفته و خلاف ضروریات دینی و اخلاقی را مطرح ساخته است؛ چنان که از کتاب سبل الهدی نقل شده است که در تطهیر اوساخ منکرات این کتاب، آب دریاها کافی نیست.

۲- ابن تیمیه حرّانی، منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳- ابن تیمیه حرّانی، منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۱۱.

۴- شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی، از برجسته ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است. وی نویسنده ده ها کتاب رجالی و تاریخی، و تخصص عمده او دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان و محدثان است. وی به باقی مانده کتاب های سده های اول اسلامی دسترسی داشته و پس از او و ابن حجر عسقلانی، بسیاری از آثار از دست رفته است. ذهبی از مؤلفان پرکاری است که تا ۲۷۰ اثر از وی ثبت شده و بیشتر آنان در موضوع رجال و تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است.

ص: ۱۲۸

عشر؛ ابوجعفر باقر، سید، امام، فقیه و کسی است که برای خلافت صلاحیت دارد و او یکی از ائمه دوازده گانه است» (۱).

در جایی دیگر آورده است: «وَ كَانَ أَحَدَ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ وَالسُّودِدِ وَالشَّرْفِ وَالثَّقَةِ وَالرِّزَانَةِ وَكَأَنَّ أَهْلًا لِلْخِلَافَةِ...؛ او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع کرده بود. او اهلیت برای خلافت را داشت» (۲).

همچنین بیان می کند: «وَ كَانَ مِنْ فُقَهَاءِ مَدِينَةِ، وَقِيلَ لَهُ الْبَاقِرُ؛ لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ أَي شَقَّقَهُ وَ عَرَفَ أَصْلَهُ وَ حُفِّيَهُ...؛ او از فقهای مدینه به شمار می آمد. به او باقر علیه السلام گفته اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است» (۳).

نیز گفته است: «ابوجعفر، امام، مجتهد، تالی تلو قرآن و عظیم الشأن بود؛ گرچه در علوم قرآن به درجه ابن کثیر و در فقه به درجه ابی الزناد و ربیع و در حفظ و شناخت سنن به درجه قتاده و ابن شهاب نمی رسید! کسی را بر او ترجیح نمی دهیم و به جز او به دیگری میل نداریم و او را به خاطر خدا دوست می داریم؛ چون در او همه صفات کمال جمع شده است» (۴).

صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی (م ۷۶۴ه.ق)

صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی (م ۷۶۴ه.ق) (۵)

او نیز در کتاب خود، درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام می نویسد: «وَ كَانَ أَحَدَ مَنْ جَمَعَ الْعِلْمَ وَالْفِقْهَ وَالدِّيَانَةَ وَالثَّقَةَ وَالسُّودِدَ وَكَانَ يَصْلَحُ

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، صص ۴۰۲-۴۰۳.

۳- العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴- سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۲۰.

۵- خلیل بن ابیک بن عبدالله، معروف به صلاح الدین صفدی، اهل صفد، ادیب و مورخ نامدار اهل فلسطین است که در حدود دویست تصنیف از وی برجای مانده است.

ص: ۱۲۹

لِلْخِلاَفَةِ وَهُوَ أَحَدُ الْأَثْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ الَّذِينَ يَعْتَقِدُ الرَّافِضَةُ عَصِيَمَتَهُمْ...؛ او یکی از کسانی بود که علم و فقه و دیانت و وثاقت و بزرگواری را جمع کرده و برای خلافت صالح بود و یکی از ائمه دوازده گانه است که شیعه قائل به عصمت آنهاست» (۱).

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (م ۷۶۸هـ. ق)

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی (م ۷۶۸هـ. ق) (۲)

یافعی شافعی، صاحب کتاب مرآه الجنان که به تاریخ یافعی معروف است، درباره امام باقر علیه السلام و مقام شامخ علمی آن حضرت می نویسد: «ابوجعفر، باقر محمد، فرزند زین العابدین علی، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب رضوان خدا بر همه آنها باد یکی از ائمه دوازده گانه در اعتقاد امامیه است. او پدر جعفر صادق و ملقب به «باقر» بود. او را به این جهت «باقر» گفته اند که علم را شکافت و توسعه داد. شاعر درباره او گوید: ای شکافنده علم برای پرهیزکاران و ای بهترین کسی که بر کوه های حجاز لیبک گفتی» (۳).

۱- صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲- ابواحمد عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمنی، نویسنده کتاب مرآه الزمان وعبره اليقظان فی معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان وتقلب احوال الانسان و تاریخ موت بعض المشهورین من الاعیان، از مؤلفان قرن هشتم هجری است که آن را به صورت سال شمار حوادث و تاریخ ها و وفات های هر سال نوشته است. وی یمنی است و مدتی در عدن تحصیل کرده و بر مذهب شافعی بوده است. ابن عماد نوشته است: وی اندکی پیش از سال ۷۰۰ متولد شده. بر مذهب اشعری تعصب داشته و بر ضد ابن تیمیه سخن گفته و به همین دلیل، بی توجهی طرفداران متعصب ابن تیمیه قرار گرفته است. وی از منش و رفتار و مردم گرایی وی بسیار ستایش کرده و نوشته است که در وقت درگذشت، عالم برتر مکه به شمار می آمد. ایشان چندین کتاب تاریخی و شرح حال تألیف کرده که گرایش های صوفیانه وی را نشان می دهد.

۳- «ابوجعفر الباقر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ۲ احد الأئمة الإثنی عشر فی اعتقاد الإمامیه و هو والد جعفر الصادق علیه السلام، لقب بالباقر، لأنه بقر العلم ای شقّه و توسّع فيه و فيه يقول الشاعر: یا باقر العلم لأهل التقی و خیر من لیبی علی الأجبل. (یافعی شافعی، مرآه الجنان، ج ۱، ص ۲۴۷)

ص: ۱۳۰

ابن کثیر دمشقی (م ۷۰۱ ۷۷۴ه.ق)

ابن کثیر دمشقی (م ۷۰۱ ۷۷۴ه.ق) (۱)

ابن کثیر، از شاگردان ابن تیمیه و شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸) مؤلف آثار فراوان تاریخی و رجالی، و نیز شاگرد شیخ جمال الدین مزّی (م ۷۴۲) مؤلف کتاب معروف رجالی تهذیب الکمال بوده است.

وی درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام آورده است: «او محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابوجعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم و عمل و بزرگی و شرف است... از او، جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده اند» (۲).

در همان کتاب آورده است:

او را به دلیل شکافتن علوم و استنباط احکام باقر نامیدند. او شخصی ذاکر، خاشع و صابر و از سلاله پیامبران، دارای اصل و نسب والا بود. او آگاه به خطرهای زمانه بود [و] زیاد می گریست و از درگیری و خصومت به دور بود. (۳)

۱- مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی مذهب، در قریه مجیدل یا مجدل، از قرای بصری نزدیک دمشق زاده شد و از این رو او را بصروی نیز خوانده اند. ابن کثیر از آخرین نمایندگان گروهی از مؤلفان اسلامی سده های میانی است که آثاری بزرگ، هرچند غیر ابتکاری، در شاخه های مختلف علوم دینی پدید آوردند. به گفته ابن حجر، او آخرین پیشوای تاریخ و حدیث و تفسیر بوده است. (ابن حجر، انباء الغمر ببناء العمر، ج ۱، ص ۴۶)

۲- «و هو محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی ابو جعفر الباقر... و هو تابعی جلیل، کبیر القدر کثیراً، احد اعلام هذه الأمة علماء و عملاً و سیاده و شرفاً... حدّث عنه جماعه من کبار التابعین و غیرهم...» (البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۲۲)

۳- سِيَمَى الباقر لبقره العلوم و استنباطه الحکم کان ذاکراً خاشعاً صابراً و کان من سلاله النَّبُوّه رفیع النَّسب عالی الحسب و کان عارفاً بالخطرات کثیر البکاء و العبرات معرضاً عن الجدال و الخصومات. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۲۱.

ص: ۱۳۱

محمّد بن موسی الدمیری الشافعی (م. ۸۰۸.ق.)

محمّد بن موسی الدمیری الشافعی (م. ۸۰۸.ق.) (۱)

ایشان درباره امام محمدباقر علیه السلام می نویسد: «قیل لمحمد بن علی زین العابدین بن الحسین الباقر، لانه بقر العلم، ای شقه ودخل فيه مدخلا بليغا...؛ به محمد بن علی زین العابدین بن حسین علیه السلام «باقر» گفته می شود؛ برای اینکه علم را شکافت و از راهی رسا به آن وارد شد.» (۲)

ابن صباغ مالکی (م. ۷۸۴ ۸۵۵.ق.)

ابن صباغ مالکی (م. ۷۸۴ ۸۵۵.ق.) (۳)

او درباره امام باقر علیه السلام آورده است: «محمد بن علی بن الحسین علیه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و ریاست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به کرم بر همه بود و با [وجود] کثرت عیال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود.» (۴)

فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م. ۸۵۰ ۹۲۷.ق.)

فضل الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م. ۸۵۰ ۹۲۷.ق.) (۵)

- ۱- دمیری: از بزرگان علما و فقهای شافعی است که در همه فنون متداول زمان خود، مهارتی بسزا داشت و کتاب بزرگ حیاه الحیوان از تألیفات اوست.
- ۲- دمیری شافعی، حیاه الحیوان، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۳- علی بن محمد بن احمد غزی مکی، کنیه اش نور الدین، مشهور به ابن صباغ و فقیهی مالکی مذهب بود. سال ۷۸۴ ق در شهر مکه به دنیا آمد، در همان شهر تحصیلات علمی خود را ادامه داد و سال ۸۵۵ دیده از جهان فرو بست.
- ۴- «و کان محمد بن علی بن الحسین ۷ مع ما هو علیه من العلم و الفضل و السؤدد و الرئاسه و الامامه، ظاهر الجود فی الخاصه و العامه، مشهور الکرم فی الکافه، معروفا بالفضل و الاحسان مع کثره عیاله و توسط حاله.» (الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲)
- ۵- فضل الله بن روزبهان از عالمان سنی مذهب قرن نهم و دهم هجری است که پس از سال ۸۵۰ متولد شده و پدرش از عالمان و رجال دولتی بوده است. فضل از سنیان ارادتمند به اهل بیت و ائمه دوازده گانه شیعه است، ولی تعصب خود را نیز حفظ کرده و کتابی در رد نهج الحق علامه حلی نگاشته است. فضل بن روز بهان در سال ۹۲۷ درگذشت.

ص: ۱۳۲

فضل از سنّیان ارادتمند به اهل بیت و ائمه دوازده گانه شیعه است. او در کتاب شرح صلوات از مطالب اختلافی سخن نگفته و متعرض خلفای مورد احترام خود هم نشده است. وی در کتاب وسیله الخادم که شامل صلوات بر ائمه دوازده گانه است، امام محمد بن علی علیه السلام را این گونه معرفی می کند:

بار خدایا! بر امام پنجم صلوات و سلام فرست. آن حضرت، پاک و پاکیزه است از آرایش هر چیز که در عصمت و طهارت قدح کند؛ شمشیر کشیده بر دشمنان است؛ ماه شب چهارده است؛ عزیز و توانا و غالب و فایق بر دشمنان است؛ جمع کننده مزیت ها و بزرگی هاست که اثر آن در دنیا باقی است و صاحب منقبت ها و فخرهاست که در عالم، مشهور و مذکور است؛ جمع کننده لوح های علوم است، بی آنکه متحمل زحمت کسب علم از دفترها شود؛ (یعنی الواح علوم را حق تعالی بدان حضرت عنایت فرموده بود، بی آنکه آن حضرت را نیازی باشد که همچون دیگر علما از دفترها کسب علم کند؛ و این اشاره ای به کمال علم آن حضرت است.) زنده گرداننده معرفت ها و علوم پیغمبر، صاحب فخر و شرف است. صاحب میراث امامت است از بزرگ به بزرگ، یعنی از پدران بزرگ آن حضرت میراث؛ کنیت آن حضرت ابو جعفر، فرزند زین العابدین علیه السلام است؛ وارث پیغمبر شفاعت کننده و وصی صاحب عزت و مناعت است؛ با پدر خود در بقیع مدفون است. (۱)

۱- «اللهم صلّ و سلّم علی الإمام الخامس، الطّیب الطّاهره النّور الباهره، السیف الشاهر، البدر الزّاهر، العزیز القادر، الغالب القاهر، حارز المزیای و المآثر، صاحب المناقب و المفاخر، جامع ألواح العلوم بلا تکسب الدفاتر، ابی جعفر محمد الباقر العبد الصالح ابن زین العابدین علی علیه السلام، وارث النّبی الشّفیع و الوصی المنیع، المقبور مع أبیه بالبقیع، اللهم صلّ علی سیدنا محمد و آل سیدنا محمد سیما الإمام الطّهر الطّاهر محمد الباقر و سلّم تسلیما». (فضل الله بن روزبهان خنجی، وسیله الخادم الی المخدوم، صص ۱۸۳ ۱۹۱)

ص: ۱۳۳

شمس الدین محمد بن طولون (م ۸۸۰ هـ ۹۵۳ هـ ق)

شمس الدین محمد بن طولون (م ۸۸۰ هـ ۹۵۳ هـ ق) (۱)

او در کتاب خود، درباره امام باقر علیه السلام می نویسد: «وَكَانَ الْبَاقِرُ عَالِمًا سَيِّدًا كَبِيرًا وَ إِنَّمَا قِيلَ لَهُ الْبَاقِرُ لِأَنَّهُ تَبَقَّرَ فِي الْعِلْمِ أَي تَوَسَّعَ؛ بَاقِرٌ، شَخْصِي عَالِمٌ وَ بَزْرُكٌ مُرَدٌ بُوَدُ، أَوْ رَا بَه دَلِيلٌ تَوَسَّعَهُ دَرِ عِلْمٍ، بَاقِرٌ نَامَيْدَنْد.» (۲)

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۸۰۷ هـ ۹۷۴ هـ ق)

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۸۰۷ هـ ۹۷۴ هـ ق) (۳)

ابن حجر هیتمی، از عالمان اهل سنت، درباره شخصیت علمی امام باقر علیه السلام در کتاب خود می نویسد:

وارث علی بن الحسین در عبادت و علم و زهد، ابوجعفر

۱- وی که در انتساب به جد اعلایش به «ابن طولون» شهرت دارد، سال ۸۸۰ در صالحیه دمشق متولد شد. جد او، خماریه بن طولون، از ترکان و مادرش، آزدان، زنی رومی بود و پدرش علاء الدین علی، مردی زاهد و صوفی منش بود. ایشان در مقدمه کتاب الاثمه الاثنی عشر ضمن تجلیل از صحابه و خلفای چهارگانه، به بیان اشعار ابن سلامه درباره ائمه: می پردازد و در عین حال می نویسد: اظهار ارادت به خاندان پیامبر، به معنای پذیرش یا موافقت با معتقدات شیعه نیست. او در سال ۹۵۳ هجری در ۷۳ سالگی درگذشت.

۲- ابن طولون، الاثمه الاثنی عشر، ص ۸۱.

۳- شهاب الدین ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری (۹۰۹۹۷۴ق) یکی از علمای برجسته اهل سنت است که در منطقه غربی مصر محله ابوالهتیم متولد شد و در مکه وفات کرد. او شافعی مذهب بود و به ابوحنیفه نیز گرایش و ارادت داشت و در مناقب او کتاب نگاشته است. ابن حجر در کودکی پدرش را از دست داد و نزد دو استاد بزرگش شمس الدین بن ابی الحمائل و شمس الدین شناوی تربیت شد و سپس به الأزهر مصر رفت و در آنجا به تحصیل فقه، کلام، تاریخ و حدیث پرداخت.

ص: ۱۳۴

محمدباقر بود. او را به دلیل شکافتن علم، باقر نامیدند. به همین دلیل است که محمدباقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان کرده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بدسیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده و جامع علوم، و برافرازنده پرچم دانش خوانده اند. (۱)

(ج) امام باقر علیه السلام از دیدگاه متأخرین اهل سنت

اشاره

(ج) امام باقر علیه السلام از دیدگاه متأخرین اهل سنت

زیر فصل ها

احمد بن یوسف قرمانی (م ۹۳۹ ۱۰۳۲ ه.ق)

عبدالحی بن العماد الحنبلی (م ۱۰۳۲ ۱۰۸۹ ه.ق)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ ه.ق)

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م ۱۲۴۶ ه.ق)

فرید وجدی (م ۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)

عبدالعزیز سید الأهل

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر (م ۱۳۱۶ ه.ق)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م ۱۳۳۰ ۱۴۱۳ ه.ق)

احمد بن یوسف قرمانی (م ۹۳۹ ۱۰۳۲ ه.ق)

احمد بن یوسف قرمانی (م ۹۳۹ ۱۰۳۲ ه.ق) (۲)

وی در کتاب خود آورده است:

او از بین برادرانش، جانشین و وصی پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین، در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون و آداب، به مقدار آنچه از ابی جعفر رسیده، ظاهر نشده است. (۳)

۱- «وارثه منهم عبادہ و علماً و زہادہ ابو جعفر محمد الباقر، سمی بذلک من بقر الأرض أی شقہا، و أنار مخبآتہا و مکامنہا، فکذلک هو أظہر من مخبآت کنوز المعارف، و حقائق الأحکام و الحکم و اللطائف ما لا- یخفی إلا- علی منظمس البصیرہ، أو فاسد الطویہ و السیرہ». (الصواعق المحرقہ، ص ۲۳۳).

۲- و کان خلیفہ ابیہ من بین اخوتہ و وصیہ و القائم بالامامہ من بعدہ، و لم یظہر عن احد من اولاد الحسن و الحسین من علم الدین و السنن و علم القرآن و السیر و فنون لاداب ما ظہر عن ابی جعفر. احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی، معروف بہ «احمد بن سنان» دمشقی و مکنی بہ ابو العباس، از مورخان قرن دہم و یازدہم ہجری است. وی منشی اوقاف مکہ و مدینہ و مؤلف کتاب اخبار الدول و آثار الأول، معروف بہ تاریخ قرمانی است.

۳- قرمانی، اخبار الدول، ص ۱۱۱.

ص: ۱۳۵

عبدالحی بن العماد الحنبلی (م ۱۰۳۲ هـ ق. ۱۰۸۹ هـ ق.)

عبدالحی بن العماد الحنبلی (م ۱۰۳۲ هـ ق. ۱۰۸۹ هـ ق.) (۱)

او درباره شخصیت علمی حضرت می نویسد:

او از فقهای مدینه بود و بدان جهت او را باقر لقب دادند که علم را شکافت و اصول و خفایای آن را آشکار کرد و به آن توسعه داد. او به اعتقاد امامیه یکی از ائمه دوازده گانه است و سخنش در حکم و موعظه سودمند است. (۲)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ ق.)

محمد بن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ ق.) (۳)

ابن صبان، از علمای شافعی مذهب اهل سنت، درباره امام باقر علیه السلام در کتاب خود می نویسد: «و اما محمد باقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده و اشاراتش در سلوک بسیار است. او را باقر لقب داده اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل و فرع آن را شناخت.» (۴)

۱- ابولفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد حنبلی دمشقی، معروف به ابن العماد حنبلی، مؤلف کتاب مفصل سال شمار تاریخ اسلام در طی هزار سال با نام شذرات الذهب فی اخبار مذهب است. ابن عماد دمشقی در قاهره تحصیل کرده و در مکه به سال ۱۰۸۹ هـ ق. در گذشته است.

۲- و کان من فقهاء المدینه وقیل له الباقر لانه بقر العلم، أی شقه، وعرف أصله وخفیه وتوسع فیه و هو أحد الاثمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه و له کلام نافع فی الحکم و المواعظ... شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳- ابو العرفان، شیخ محمد بن علی صبان شافعی، در مصر متولد شد و پس از تعلیمات عالی زیر نظر علمای آن دیار، فارغ التحصیل گردید و به تحقیق ادامه داد تا در علوم عقلی نقلی تخصص و احاطه یافت و به تحقیق و دقت نظر مشهور گشت و نام او در مصر و شام پیچید. وی تألیفات گرانبها و فراوان دارد که بیش از ده فقره از آنها به چاپ رسیده، از جمله اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضایل اهل بینه الطاهرین که سال ۱۱۸۵ هـ ق. تألیف شده است. این کتاب در حاشیه نور الابصار چاپ شده است.

۴- «و اما محمد الباقر علیه السلام فهو صاحب المعارف و اخو الدقائق واللطائف، ظهرت کراماته و کثرت فی السلوک اشاراته، ولقب بالباقر لأنه بقر العلم أی شقه فعرف أصله وخفیه». (محمد بن علی صبان، إسعاف الراغبین فی سیره المصطفی، ص ۲۵۰)

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م ۱۲۴۶ه.ق)

الشیخ أبو الفوز محمد بن أمین البغدادی المشتهر بالسویدی (م ۱۲۴۶ه.ق)

گوید: «از هیچ یک از فرزندان حسین، کسی مانند ابو جعفر علیه السلام علم دین، سنت، سیر و رشته های مختلف ادبی را به منصفه ظهور نگذاشته است. مناقب و فضایل او بیش از آن است که دفتر ما گنجایش آن را داشته باشد».^(۱)

فرید وجدی (م ۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)

فرید وجدی (م ۱۲۹۵ ۱۳۷۳ ه.ق)^(۲)

نویسنده مصری کتاب دایره المعارف القرن العشرين، درباره شخصیت امام باقر علیه السلام می نویسد: «كان الباقر عالماً نبیلاً و سیداً جلیلاً و سَمی الباقر لانه بقر العلم ای توسّع فیه؛ باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود. او را به دلیل گسترش علمش باقر نامیدند».^(۳)

عبدالعزیز سید الأهل

عبدالعزیز سید الأهل

جندی عبدالحلیم، نویسنده کتاب الامام جعفر الصادق، از قول عبدالعزیز سید الاهل، یکی از علمای اهل سنت می نویسد:

محمد بن علی علیه السلام بی درنگ به علم و زهد و فضل و برتری

۱- بغدادی سویدی، سبائك الذهب، ص ۷۲.

۲- فرید وجدی در اسکندریه متولد شد. او مجله الانزهر را بیش از ده سال منتشر کرد. مهم ترین تألیفات او کتاب گنجینه علم، زبان، دایره المعارف قرن ۱۴ و دایره المعارف القرن العشرين بود که در ده جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می توان الإسلام فی عصر العلم، رده العلمی المتین علی (الشعر الجاهلی) لطفه حسین نام برد.

۳- محمد فرید وجدی، دائره المعارف، ج ۳، ص ۵۶۳.

ص: ۱۳۷

نمایان شد، سپس طولی نکشید که کمال، به تمام معنا به سوی وی تغییر مسیر داد؛ به طوری که ظاهر نشد بر کسی از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام، از علم دین و سنن و علم قرآن و سیره و فنون ادب و بلاغت، آنچه بر محمد بن علی علیه السلام ظاهر شد و سپس آن حضرت علم را شکافت و به آن توسعه داد تا آنجا که «باقر» نامیده شد و این لقبی است که کسی قبل از او، بدان ملقب نشده بود و زیر نظر پدرش در مدینه بزرگ شد. در علم و زهد و بخشندگی به مقام والایی رسید و از لحاظ علم، او علم را از عبادت گران بهاتر و ارزنده تر می دانست. (۱)

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر (م ۱۳۱۶ه.ق)

محمد ابو زهره از بزرگان علمای مصر (م ۱۳۱۶ه.ق)

این عالم متاخر اهل سنت نیز درباره شخصیت علمی امام می نویسد: «محمد فرزند زین العابدین، وارث او در امامت، علم و نیل به هدایت بود و از این رو مقصد علمای همه سرزمین های اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آنکه وارد خانه او می شد و از آن حضرت علم فرامی گرفت». (۲)

همچنین می نویسد: «و کان رضی الله عنه مفسراً للقرآن و مفسراً للفقهِ الاسلامی مدرکاً حکمه الاوامر و النواهی فاهماً کل الفهم لمرامیها؛ آن حضرت مفسر قرآن و فقه اسلامی بود و فلسفه اوامر و نواهی را درک می کرد و هدف آن را در حد نهایی آن می فهمید».

۱- جندی عبدالحلیم، الامام جعفر الصادق، ص ۳۰.

۲- «و کان محمد ابنه وریثه فی الامامه العلم و نیل الهدایه، و لذا کان مقصد العلماء من کل البلاد الاسلامیه، و ما زار احد المدینه الا اخرج علی بیت محمد الباقر یاخذ عنه». (ابو زهره، الامام الصادق حیات و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۲)

ص: ۱۳۸

همچنین در ادامه بحث، در زمینه اندیشه‌ها و سفارش‌های اخلاقی و اجتماعی امام می نویسد:

به دلیل کمال نفسانی و روشنی قلب و قدرت درکش، خداوند حکمت‌های شگفت‌انگیزی بر زبان او جاری ساخت و عباراتی درباره اخلاق شخصی و اجتماعی از آن حضرت روایت شده که اگر به آنها عمل شود، یک روش گران بها و جامع از آن در زمینه‌های اخلاقی به وجود می آید. (۱)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م. ۱۳۳۰ ۱۴۱۳.ق)

محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م. ۱۳۳۰ ۱۴۱۳.ق)

ایشان درباره شخصیت امام باقر علیه السلام می نویسد:

باقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ملقب به باقر (شکافنده) شده؛ چراکه او دانش را شکافته و از راز و رمز آن آگاه شده و تاریکی‌های آن را روشن ساخته است. از این رو، او از نهانگاه‌های گنج‌های دانش و حقایق احکام و حکمت و معرفت، آن چنان آشکارتر است که جز بر کورچشمان، پنهان نیست و از همین جاست که گفته می شود او شکافنده علم و دربرگیرنده و اوج دهنده آن است و قلبش را صفا بخشیده و علم و عملش را تزکیه کرده و نفسش پاک گردیده و اخلاقش والا گشته و عمر او به طاعت پروردگار سپری شده است. (۲)

۱- و لکمال نفسه و نور قلبه و قوه مدار که أنطقه الله تعالی بالحکم الرائع و رويت عنه عبارات فی الاخلاق الشخصيه و الاجتماعيه ما لو نظم فی سلوک لتکون منه مذهب خلُق سام. محمد ابوزهره، الامام الصادق حیاته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۴.

۲- «محمد بن علی علیه السلام: هو الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ۷ سمی بالباقر من بقر الأرض أی شقها و أنار مخبآتھا و مکامنھا فکذلک هو أظهر من مخبآت کنوز المعارف و حقائق الأحکام و الحکمه و اللطائف ما لا یخفی إلا علی منظمس البصيره و من ثم قیل هو باقر العلم وجامعه ورافعه صفا قلبه و زکا علمه و عمله و طهرت نفسه و شرف خلقه و عمرت أوقاته بطاعه مولاه...». (سید محمود القراغولی البغدادی عبدالفتاح الحنفی، جوهره الکلام، صص ۱۳۲ ۱۳۵)

ص: ۱۳۹

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح سنّه

اشاره

احادیث و جایگاه امام باقر علیه السلام در صحاح سنّه

مقام علمی و حدیثی امام باقر علیه السلام نزد اهل سنت بسیار بالاست؛ چنان که صحاح شش گانه (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، (۱) شیخ ابی داود، (۲) سنن نسائی، (۳) شیخ ابن ماجه (۴)) و مسانید و تفاسیر روایی و مآثور و کتاب های فقهی اهل تسنن، از ایشان حدیث نقل کرده اند. برای مثال،

- ۱- سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۵۵، باب ما جاء فی کم حجج النبی؛ همان، ص ۱۵۷، باب ما جاء متی احرم النبی؛ همان، ص ۱۷۹، باب ما جاء کراهیه الطواف عریاناً؛ همان، ج ۳، ص ۳۰۶، باب ما جاء ان الايمان بالقدر خيره و شره؛ همان، ج ۴، ص ۴۵، باب منه؛ همان، ص ۲۷۸، ابواب تفسیر القرآن عن الرسول ۹ من سوره البقره؛ همان، ج ۵، ص ۳۲۷، مناقب اهل بیت النبی ۹.
- ۲- سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۰۷، باب کیف التلییه؛ همان، ج ۱، ص ۴۲۵، باب صفه حجّه النبی؛ همان، ج ۲، ص ۱۹، باب فی کراهیه الفتراض فی آخر الزمان؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰، باب فی غسل الیدین قبل الطعام.
- ۳- سنن نسائی، ج ۱، صص ۱۲۲ و ۱۲۷، باب الاغتسال من النفاس؛ همان، ص ۱۵۴، باب مات فعل النفساء عند الاحرام؛ همان، ص ۱۹۵، باب سقوط الصلاه عن الحائض؛ همان، ص ۲۰۸، باب التیمن فی الطهور؛ همان، ص ۲۶۱، باب التشدید فی تاخیر العصر؛ همان، ص ۲۷۰، کراهیه النوم بعد الصلاه مغرب؛ همان، ص ۲۹۰، الوقت الذی یجمع المسافر بین الظهر والعصر؛ ج ۲، صص ۱۵ و ۱۶، الاذان فی التخلف عن الشهود؛ همان، ج ۳، ص ۹۹، باب التکبیر الی الجمعه؛ همان، ص ۱۸۸، کیف الخطبه العیدین؛ همان، ج ۵، ص ۱۶۴، اهلال النفساء؛ همان، ص ۲۳۰، الرمل فی الحج والعمره؛ همان، ص ۲۳۶، این یصلی رکعتی الطواف؛ همان، ص ۲۴۳، ذکر الصفا والمروه؛ همان، ص ۲۵۵؛ این یصلی الامام الظهر یوم الترویبه؛ همان، ص ۲۵۶، فرض الوقوف يعرفه؛ همان، صص ۲۶۷ و ۲۷۵؛ همان، ج ۷، ص ۲۳۱، ذبح الضحیه قبل الامام.
- ۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۷، باب اجتناب البدع والعدل، همان، ج ۲، ص ۲۲، باب حججه رسول الله؛ همان، ج ۲، ص ۱۰۵۵، باب الذبح بالمصلی.

ص: ۱۴۰

مسلم در کتاب صحیح در ابواب وضو، نماز، حج، ذبائح، جهاد و بعضی مسائل متفرقه؛ و بخاری در کتابش در مباحث کیفیت نماز و غسل، از امام باقر علیه السلام حدیث نقل کرده اند. (۱)

۱- صحیح بخاری، کتاب الوضوء ج ۱، ص ۵۲؛ کتاب الغسل، ج ۱، ص ۶۹؛ مسلم، صحیح مسلم، باب الوضوء، ج ۱، ص ۱۸۸؛ باب تخفیف الصلاه والخطبه، ج ۳، ص ۱۱؛ باب استحباب الرمل فی الطواف، ج ۴، ص ۶۴؛ کتاب الصيد والذبایح، ج ۶، ص ۶۶؛ گفتنی است که در منابع اهل سنت، در مقایسه با سایر اهل بیت روایات بیشتری از امام باقر علیه السلام نقل شده، اما در مقایسه با روایاتی که در منابع شیعی از ایشان نقل شده، این تعداد بسیار اندک است. احمد تنها ۳۵ روایت از ایشان در مسند خود آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۲۸ روایت می رسد، این در حالی است که روایات راویان هم طبقه ایشان در مسند احمد، از قبیل قتاده و عمرو بن دینار، بسیار بیشتر از این تعداد است؛ برای مثال، او از قتاده بیش از هفتصد حدیث و از عمرو بن دینار بیش از ۱۵۰ روایت نقل کرده است. بخاری نه روایت از ایشان نقل کرده است که این تعداد با حذف مکررات به چهار روایت می رسد، مسلم نیز تنها هجده روایت از ایشان آورده است که این تعداد با حذف مکررات به سیزده روایت می رسد. این در حالی است که تعداد مرویات بخاری از قتاده بیش از دویست و از عمرو بن دینار بیش از شصت روایت است و تعداد مرویات مسلم از آنها به ترتیب بیش از ۲۲۰ و ۷۰ روایت است. ابن ماجه نوزده روایت از ایشان آورده که یک روایت آن تکراری است. در حالی که در سنن ابن ماجه بیش از ۱۲۰ روایت از قتاده و پنجاه روایت از عمرو بن دینار نقل شده است. تعداد روایات ابوداود از امام باقر اندک است؛ او تنها هفت روایت از ایشان نقل کرده، در حالی که مرویات قتاده در سنن او بیش از ۱۵۰ و روایات عمرو بن دینار بیش از چهل روایت است. ترمذی ۲۷ روایت از ایشان نقل کرده که پنج روایت آن تکراری است، با این همه تعداد مرویات او از قتاده و عمرو بن دینار به ترتیب بیش از ۲۱۰ و ۶۵ روایت است. نسائی ۴۸ روایت از امام باقر آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۳۵ روایت می رسد، در حالی که مرویات او از قتاده بیش از ۱۲۰ و روایات او از عمرو بن دینار بیش از هفتاد روایت است. دارمی تنها نه روایت از ایشان نقل کرده است، در حالی که تعداد مرویات او از قتاده بیش از هشتاد روایت و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از چهل روایت است. حاکم ۴۹ روایت از ایشان نقل کرده است که این رقم با حذف مکررات به چهل روایت می رسد، در حالی که روایات او از قتاده بیش از ۲۵۰ و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از هفتاد روایت است. بیهقی بیشترین روایات را در مقایسه با سایر کتب از امام باقر نقل کرده است. او ۱۸۵ روایت از ایشان آورده است که این تعداد با حذف مکررات به ۱۳۹ روایت می رسد. با این همه مرویات او از دیگر راویان هم طبقه امام باقر بیشتر از این تعداد است. برای نمونه، تعداد روایات او از قتاده بیش از هشتصد روایت و روایاتش از عمرو بن دینار بیش از چهارصد روایت است. متقی هندی ۱۳۶ روایت از امام باقر در کتاب خود آورده است که یک روایت آن تکراری است. این در حالی است که تعداد مرویات او از قتاده، بیش از ۱۸۵ روایت و روایاتش از عمرو بن دینار حدود پنجاه روایت است.

ص: ۱۴۱

امام باقر علیه السلام ، مجدد دین

امام باقر علیه السلام ، مجدد دین

موضوع مُجَدِّد نزد اهل سنت از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در حالی که این بحث در مجامع شیعی چندان جا نیفتاده و سزاوار است که درباره آن کتاب یا پایان نامه علمی نوشته شود.

بر اساس برخی روایات، اهل سنت معتقدند که خداوند متعال برای احیای دین و سنت، هر صد سال، انسان کاملی را مبعوث می کند تا پیرایه ها و انحراف ها و بدعت ها را از دین بزدايد و دین را احیا کند. معمولاً پس از درگذشت این انسان های شریف و حتی گاهی قرن ها بعد، مردم متوجه می شوند که او یک مجدد بود و کمتر کسی را می توان یافت که در حیات خودش به مجدد بودن معروف شده باشد. از سوی دیگر، لزومی ندارد که در هر صد سال یک نفر مجدد باشد، بلکه ممکن است چند نفر هم زمان مجدد باشند. برخی بزرگان دین، مجددان دین را در کتاب های خود نام برده اند. در این زمینه روایات مختلفی نقل کرده اند که برخی از آنها ضعیف است؛ ولی در مجموع به دلیل شهرت این موضوع در میان مسلمانان، کمتر کسی به ضعف سند آنها توجه می کند.

مشهورترین روایت در این زمینه، روایتی است که حاکم، آن را در مستدرک و ابوداود، آن را در سنن کتاب الملاحم از ابوهریره نقل

ص: ۱۴۲

کرده اند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنْ اللَّهُ يَبْعَثُ عَلَيَّ رَأْسَ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدَ لَهَا دِينَهَا؛ رَسُولَ خِذَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودَةٌ اسْت: خِذَاوَنَدٌ بَرَايَ ائِنِ اَمْتِ دَرِ سَرِّ هَرِّ صَدِّ سَالِ كَسِي رَا مَبْعُوثٌ مِي كَنَدُ كَهْ دِيْنِ اَنِّهَا رَا اَحْيَا وَ تَجْدِيْدٌ مِي كَنَدُ» (۱).

محمد شمس الحق عظیم آبادی (م ۱۳۲۹ ه. ق) دانشمند بزرگی است که ابتدا حنفی بوده و سپس سلفیه را اختیار می کند. او امام باقر علیه السلام را یکی از مجددان سال صد هجری معرفی می کند. (۲)

حدیث حج

حدیث حج

به اعتراف برخی از محدثان اهل سنت، صحیح ترین و کامل ترین حدیث درباره اعمال حج، حدیثی است که امام صادق و امام باقر علیهم السلام از قول جابر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. به همین دلیل، در بین شیعه و اهل سنت، درباره ارکان حج اختلافی دیده نمی شود. در حدیث آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از هجرت چند حج، و بعد از هجرت نیز یک حج انجام داد که حج وداع بود. تمام آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه آورده بود، صد شتر بود. در میان آنها شتری بود که بر بینی اش تکه ای از نقره قرار داشت، که ایشان به دست خود، ۶۳ شتر را نحر فرمود و هر آنچه را باقی مانده بود، علی علیه السلام نحر کرد. (۳)

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۷؛ سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۰۹.

۲- ابی الطیب محمد شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود، ج ۱۱، ص ۲۶۶.

۳- قَالَ حَجَّ النَّبِيُّ ۹ قَبْلَ أَنْ يُهَاجِرَ حُجَّجًا وَحَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ الْوِدَاعَ وَكَانَ جَمِيعٌ مَا جَاءَ بِهِ مَائَةٌ يَدْنُهُ فِيهَا جَمَلٌ كَانَ فِي أَنْفِهِ بَرَةٌ مِنْ فِضَّةٍ نَحَرَ النَّبِيُّ ۹ بِيَدِهِ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ وَنَحَرَ عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَا غَبِرَ. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۵.

ص: ۱۴۳

حاکم در این مورد آورده است: از میان احادیث وارد شده در تفسیر و بیان حجه الوداع که شیخان (بخاری و مسلم) هر دو، آنها را با اسانید صحیح و مطابق با شرایط خودشان نقل کرده اند، صحیح ترین و کامل ترین آنها حدیث جعفر بن محمد صادق علیه السلام است که از پدرش امام باقر علیه السلام و او از جابر نقل کرده که تنها مسلم آن را روایت کرده است.

ابن تیمیه نیز این حدیث را طولانی ترین و مشهورترین حدیث درباره حجه الوداع دانسته است. (۱)

مفسر بودن امام

مفسر بودن امام

امام محمدباقر علیه السلام نزد اهل تسنن، علاوه بر فقیه و عابدی عالی مقام، به عنوان یک مفسر نیز مطرح بود. (۲) نظریات تفسیری آن حضرت، همواره مورد توجه مفسران اهل سنت بوده است. ابن ندیم (۳۸۵ ه. ق) در کتاب خود، امام را صاحب تفسیر دانسته و آن را با عنوان «کتاب الباقر فی تفسیر القرآن» مطرح کرده که این تفسیر به روایت ابو جارود زیاد بن منذر، رئیس فرقه جارودیه زیدیه است. (۳) بیشتر تفسیرهای امام باقر علیه السلام در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است.

چنان که بیان شد، همه شخصیت ها و دانشمندانی که درباره مقام علمی امام باقر علیه السلام سخن گفته اند، از دانشمندان اهل سنت بودند که در میان مذاهب مختلف تسنن، دارای مقام و احترام و جایگاه ویژه ای هستند و آنان این چنین از فضل و دانش امام باقر علیه السلام، تعریف و در واقع به آن

۱- ابن تیمیه حرانی، بیان تلبیس الجهمیه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲- سیوطی، طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۱۹۹.

۳- ابن ندیم، الفهرست، ص ۵۰.

ص: ۱۴۴

اعتراف کرده اند؛ چرا که آن حضرت در واقع صاحب جنبش بزرگ علمی در عصر خویش بود و سرچشمه ای از دانش پدید آورد که همچنان می جوشد و کام تشنگان را سیراب می کند. بر این اساس، شایسته و بایسته است به کاستی های فراوان دانش بشری نگرست تا به عظمت مقام علمی امام باقر علیه السلام پی برد.

علمی که امام باقر علیه السلام آن را شکافت و آشکار کرد، همان علمی است که بشر به آن نیازمند است و پیامبران برای آن برانگیخته شدند؛ علمی است که به آدمی چگونگی اصلاح خود و جامعه خویش را می آموزد؛ علمی است که بیشتر فقها و دانشمندان شیعه و سنی در برابر آن سر تعظیم فرود آوردند و به امامت و دانش امام باقر علیه السلام اعتراف کردند. دانشمندان هر زمان، برای خدشه دار کردن مقام علمی امام، به احتجاج و مناظره می پرداختند، ولی هرگز بر این کار موفق نشدند؛ بلکه سرافکننده و رنجور، به حقانیت امام رای اعتماد می دادند.

بی گمان، رمز اصلی عظمت و اقتدار امام باقر علیه السلام و بی نیازی آن حضرت از دیگران و در مقابل، نیازمندی علما و دانشمندان مذاهب مختلف به ایشان را باید در عظمت مقام علمی امام جو یا شد.

ص: ۱۴۵

فصل ششم: سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

اشاره

فصل ششم: سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

زیر فصل ها

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

ص: ۱۴۷

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت**اشاره**

سخنان امام باقر علیه السلام در منابع اهل سنت

زیر فصل ها

۱. زیباییِ حلمِ با علم

۲. کوچک شمردن دنیا

۳. فضیلت عالم بر عابد

۴. پرهیز از دشمنی

۵. پرهیز از کسالت

۶. دنیا در نظر امام

۷. پاکدامنی، بهترین عبادت

۸. شرایط قاری قرآن

۹. تسلیم امر خدا بودن

۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر

۱۱. سلاح مردمان پست

۱۲. مشکل ترین اعمال

۱۳. پافشاری بر دعا

۱۴. دوستی برادر دینی

۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن

۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن

۱۷. سفارش به فرزند

۱۸. حق برادری

۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام

۱. زیباییِ حلمِ با علم

۱. زیباییِ حلمِ با علم

«ما شِيبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ بِعِلْمٍ؛ چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از حلم با علم باشد.» (۱)

۲. کوچک شمردن دنیا

۲. کوچک شمردن دنیا

«كَانَ لِي أَخٌ فِي عَيْنِي عَظِيمٌ وَكَانَ الَّذِي عَظَّمَهُ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ برادری داشتم که در نظرم بزرگ و با عظمت بود؛ به این جهت که دنیا در نظر او کوچک بود.» (۲)

۳. فضیلت عالم بر عابد

۳. فضیلت عالم بر عابد

«عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ؛ دانشمندی که از علمش استفاده شود، از هفتاد هزار عابد بهتر است.» (۳)

«وَاللَّهِ لَمَوْتُ عَالِمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَوْتِ سَبْعِينَ عَابِدًا؛ به خدا

۱- ابو الحسن الواسطی الشافعی، خلاصه الإکسیر، ص ۲۱.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۶.

۳- مطالب السؤل، ص ۸۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۱۴۸

سوگند مرگ یک عالم در نزد شیطان، خوشحال کننده تر از مرگ هفتاد عابد است» (۱).

۴. پرهیز از دشمنی

۴. پرهیز از دشمنی

«إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهَا تُفْسِدُ الْقَلْبَ وَتُورِثُ النِّفَاقَ؛ از دشمنی پرهیزید؛ زیرا فکر را مشغول می کند و مایه نفاق می شود» (۲).

۵. پرهیز از کسالت

۵. پرهیز از کسالت

امام باقر علیه السلام به فرزند برومندش، امام جعفر صادق فرمود: «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضُّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسَلَ لَمْ يُوَدَّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَضِرْ بِرِ عَلَى حَقٍّ؛ از کسالت و تنگدلی پرهیز که این دو کلید هر بدی هستند؛ هر کس کسالت ورزد حقی را نپردازد و هر کس تنگدل شود، بر حق شکست خورد» (۳).

۶. دنیا در نظر امام

۶. دنیا در نظر امام

جاحظ، دانشمند مشهور اهل سنت، آفاق زیبا و بلندای کلام حکیمانه امام باقر علیه السلام را این گونه ترسیم می کند:

قَدْ جَمَعَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِلَمَاحَ حَالِ الدُّنْيَا بِحَدَائِفِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ صِلَمَاحَ شَأْنِ جَمِيعِ الْمَعَايِشِ وَالْتَعَاشِرِ مِلْءُ مِكْيَالٍ ثَلَاثَةً فِطْنَةً وَ ثَلَاثُ تَعَافُلٍ (۴).

۱- البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۵۱؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۴۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳.

۴- عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التبيين، ج ۱، ص ۸۴.

ص: ۱۴۹

محمد بن علی بن الحسین علیه السلام مصلحت زندگی دنیا را در دو کلمه جمع کرده و فرموده است: صلاح همه زندگی ها و روابط و معاشرت با دیگران، در پر کردن پیمانان است که دو سوم آن هوش و زیرکی و یک سوم آن تغافل (و خود را به غفلت زدن در بعضی از امور) است.

۷. پاکدامنی، بهترین عبادت

۷. پاکدامنی، بهترین عبادت

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عَفَّةُ الْبَطْنِ وَالْفُرْجِ؛ بِالْأَتْرَيْنِ عِبَادَتِ، عَفَّتْ شَكْمٌ وَ شَهْوَةٌ اسْت.» (۱)

۸. شرایط قاری قرآن

۸. شرایط قاری قرآن

«إِذَا رَأَيْتُمُ الْقَارِئَ يُحِبُّ الْأَغْنِيَاءَ فَهُوَ صَاحِبُ الدُّنْيَا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ يَلْزِمُ السُّلْطَانَ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ فَهُوَ لُصٌّ؛ هَنَگَامِي كِه اگَر دِیدِید قَارِی قُرْآن تَوَانِگَرَان رَا دُوسْت مِی دَارِد، بَدَانِید کِه او اهل دنیاست و اگر دیدید بی هیچ ضرورتی سلطان را همراهی می کند، بدانید که او دزد است.» (۲)

۹. تسلیم امر خدا بودن

۹. تسلیم امر خدا بودن

ابو نعیم در کتاب حلیه الاولیاء نقل کرده است: «قال مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ نَدَعُو اللَّهَ فِيمَا نُحِبُّ فَإِذَا وَقَعَ الَّذِي نَكْرَهُ لَمْ نُخَالِفِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا أَحَبَّ؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (امام باقر) علیه السلام می گفت: از خداوند آنچه را که دوست داریم درخواست

۱- مطالب السؤل، ص ۸۰.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۰

می کنیم. پس هنگامی که چیزی را که نمی پسندیم رخ می دهد، با خداوند عزوجل در آنچه او دوست داشته است، مخالفت نمی کنیم» (۱).

۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر

۱۰. زدوده شدن عقل به واسطه تکبر

«مَا دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِّنَ الْكِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ قَلٌّ أَوْ كَثْرٌ؛ در قلب هر کس مقداری تکبر داخل شود، به همان نسبت از عقلش کاسته می شود؛ چه زیاد باشد یا کم» (۲).

۱۱. سلاح مردمان پست

۱۱. سلاح مردمان پست

«سِلَاحُ اللَّئَامِ قُبْحُ الْكَلَامِ؛ سلاح مردمان پست، حرف زشت است» (۳).

۱۲. مشکل ترین اعمال

۱۲. مشکل ترین اعمال

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مِنْ أَبِيهِ وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةً: ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَإِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُوَاسَاةُ لَاحٍ فِي الْمَالِ؛ ابوجعفر (امام محمدباقر علیه السلام) از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مشکل ترین اعمال سه چیز است: در هر حال به یاد خدا بودن، عدالت و انصاف با مردم از طرف خود، همراهی با برادران دینی در مال» (۴).

۱- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲- مطالب السؤل، ص ۸۰؛ نور الأبصار، ص ۲۹۲؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۳؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۰.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۷؛ نور الأبصار، ص ۱۹۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۴۸؛ مطالب السؤل، ص ۸۰؛ صفه الصفوه، ج ۲، ص ۶۱؛ الاتحاف بحب الأشراف، ص ۵۳.

۴- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۱۵۱

۱۳. پافشاری بر دعا

۱۳. پافشاری بر دعا

«مَيَّا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُشِيَّأَلَ وَمَا يَدْفَعُ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ؛ محبوب‌ترین چیزها در نزد خداوند، درخواست [بنده] از اوست، و چیزی بلا و قضا را دور نمی‌کند، مگر دعا.» (۱)

۱۴. دوستی برادر دینی

۱۴. دوستی برادر دینی

«اعْرِفِ الْمَيَّوَدَّةَ لِمَكَ فِي قَلْبِ أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ؛ (جایگاه) دوستی خویش را در دل برادرت، از میزان دوستی خودت به او بفهم.» (۲)

۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن

۱۵. ثروت و عزت در قلب مؤمن

«سَمِعْتُ مَنْصُورًا يَقُولُ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْغِنَى وَالْعِزُّ يُجُولَانِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَإِذَا وَصَلَا إِلَى مَكَانٍ فِيهِ التَّوَكُّلُ أَوْطَأَنَاهُ؛ [سفیان ثوری می‌گوید] شنیدم که منصور گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ثروت و عزت در قلب مؤمن در حرکت است؛ وقتی به مکانی رسیدند که در آن توکل بود، آنجا را وطن می‌گیرند.» (۳)

۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن

۱۶. اخلاق خوب و مدارا کردن

«ثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ ثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ: مَنْ أُعْطِيَ الْخُلُقَ وَالرِّفْقَ فَقَدْ أُعْطِيَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَالرَّاحَةَ وَحَسْنَ حَالِهِ فِي

۱- الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۵.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۷.

۳- الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۸۷؛ صفة الصفوة، ج ۲، ص ۶۱؛ نور الأبصار، ص ۲۹۳؛ تذکره الخواص، ص ۳۴۸؛ مطالب السؤل،

ص: ۱۵۲

دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ مَنْ حَرَّمَ الرَّفْقُ وَ الْخُلُقُ كَانَ ذَلِكَ لَهُ سَبِيلًا إِلَى كُلِّ شَرٍّ وَ بَلِيَّةٍ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى. (۱)

عبدالله بن محمد از ابن مبارک خبر داد مرا که محمد بن علی بن الحسین علیه السلام فرمود: هر کس به او اخلاق خوش و مدارا داده شود، خیر و آسایش به او داده شده و حالش در دنیا و آخرت نیکو می شود و هر کس از اخلاق و مدارا محروم باشد، این راهی است به هر شر و بلا جز اینکه خدا نگه دارد».

۱۷. سفارش به فرزند

۱۷. سفارش به فرزند

إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ خَبَأَ ثَلَاثَةً فِي تَلَاثَةٍ خَبَأَ رِضَاءَهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَحَقَّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئًا فَلَعَلَّ رِضَاءَهُ فِيهِ وَ خَبَأَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَحَقَّرَنَّ مِنَ الْمَعْصِيَةِ شَيْئًا فَلَعَلَّ سَخَطَهُ فِيهِ وَ خَبَأَ أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ فَلَا تَحَقَّرَنَّ أَحَدًا فَلَعَلَّهُ الْوَلِيُّ. (۲)

امام باقر علیه السلام به فرزندش جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای فرزندانم، خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: ۱. رضای خود را در اطاعت خویش پنهان کرده؛ پس هیچ طاعتی را کوچک شمار، شاید رضای خدا در همان باشد؛ ۲. خشم خود را در معصیت مخفی کرده؛ پس هیچ معصیتی را کوچک شمار، شاید خشم خدا در همان باشد؛ ۳. و دوستان خود را در میان مردم پنهان کرده؛ پس هیچ کس را حقیر شمار، شاید همان کس ولی خدا باشد.

۱- البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۳۵۰؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۲- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۹۵؛ نورالابصار، ص ۱۹۶.

ص: ۱۵۳

۱۸. حق برادری

۱۸. حق برادری

«بئس الأخ أخ يُراعيك عتياً و يقطعك فقراً؛ بد برادری است برادری که در زمان توانگری ات، از تو حمایت و حالت را رعایت کند و در زمان فقرت از تو جدا شود».(۱)

«عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال: «أُيَدْخِلُ أَحَدَكُمْ يَدَهُ فِي كُمِّ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ مَا يُرِيدُ؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: فَلَسْتُمْ بِأَخْوَانٍ كَمَا تَزْعُمُونَ؛ امام باقر علیه السلام فرمود: آیا این گونه است که یکی از شما دست در جیب رفیقش (برادر دینی) کند و آنچه را که می خواهد بردارد؟ گفتیم: نه، این گونه نیست. امام فرمود: پس آن گونه که می پندارید، با هم برادر(دینی) نیستید».(۲)

۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام

۱۹. توصیه های اخلاقی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ نِعْمَةً فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا أَخْرَجَكَ أَمْرٌ فَقُلْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَإِذَا أَبْطَأَ عَلَيْكَ الرَّزْقُ فَقُلْ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ اگر خداوند به تو نعمتی عنایت کرد، در قبال آن بگو الحمد لله و اگر سختی بر تو غالب آمد، بگو لا حول و لا قوة الا بالله، و اگر رزق و روزی تو دیر آمد، بگو استغفرالله».(۳)

جریر بن یزید می گوید: «به محمد بن علی، امام باقر علیه السلام گفتیم: مرا موعظه کن. امام در پاسخ فرمود: «يَا جَرِيرُ اجْعَلِ الدُّنْيَا مَالًا أَصَبْتَهُ فِي مَنَامِكَ ثُمَّ انْتَبَهْتَهُ وَ لَيْسَ مَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ؛ ای جریر! نگاه تو به دنیا چون ثروتی

۱- مطالب السؤل، ص ۸۱؛ تذکره الخواص، ص ۳۵۰.

۲- ربیع الارار، ص ۷۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۸۷؛ صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- عبدالرزاق بن احمد بن فوطی شیبانی، مجمع الادب فی معجم الالقاب، ج ۴، ص ۵۱۴؛ البیان و التبيين، ص ۲۵۷.

ص: ۱۵۴

باشد که در خواب به تو داده می شود که وقتی از خواب بیدار می شوی، آن را نمی یابی» (۱).

ابن عساکر از قول امام صادق علیه السلام نقل می کند: روزی شخصی نزد پدرم آمد و درخواست نصیحت کرد. امام در پاسخ فرمود: «هَبِيءٌ جَهَّازَكَ وَقَدَّمَ زَادَكَ وَكُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ؛ آماده سفر شو، توشه خود را بردار و وصی خویش باش» (۲).

ابن جوزی از قول حافظ ابو نعیم و او نیز با واسطه از جابر جعفی نقل کرده است که محمد بن علی فرمود: «دنیا را همچون سرایی بدان که وارد آنجا شده ای و از آن کوچ کرده ای یا همچون مالی که در خواب دیدی که در دست داری و چون بیدار شدی، چیزی از آن به همراه تو نیست و خدای تعالی را درباره آنچه از دین و حکمتش، رعایت آن را از تو خواسته، در نظر داشته باش!» (۳).

همچنین ابن جوزی از قول ابو حمزه نقل می کند که محمد بن علی علیه السلام می فرمود:

هیچ عبادتی نزد خدا بالاتر از پاک داشتن شکم یا شرمگاه نیست و هیچ چیز در پیشگاه خدا محبوب تر از آن نیست که بندگان از او چیزی بخواهند (و دعا کنند)؛ زیرا قضای الهی را چیزی جز دعا برطرف نمی کند و به راستی که آن کار نیکی که پاداشش زودتر می رسد، نیکی و احسان به دیگران و عدالت است و آن شری که کيفرش زودتر می رسد، تجاوز به حقوق

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۷.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۲۷.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۰۵.

ص: ۱۵۵

دیگران است و همین قدر در عیب یک شخص کافی است که آنچه را که از خود نمی بیند از مردم ببیند و دیگران را به کاری وادارد که توانایی انجام آن را در خود نمی بیند و هم نشینش را با سخنان بیهوده برنجاند. (۱)

در روایتی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام وارد محفل عمر بن عبد العزیز شد. او از امام درخواست نصیحت کرد. امام با توجه به موقعیت خلیفه فرمود: «توصیه می کنم که کوچک مسلمانان را به منزله فرزند، متوسط آنان را برادر، و بزرگانشان را پدر خود بدان. به فرزند رحم کن، برادر را حسن و به پدر نیکی کن و اگر نیکی انجام دادی، آن را پرورش بده (ناقص و خدشه دار مکن)». (۲)

همچنین آن حضرت به امام صادق علیه السلام فرمود: ای جعفر، تو را به نیکی کردن به اصحاب و یاران خود سفارش می کنم. امام صادق علیه السلام به آن حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند که هرگز اصحاب و یاران شما را وانگذارم؛ تا آنجا که اگر مردی از آنها در یکی از شهرهای کشور اسلامی زندگی کند، محتاج به احدی نشود. (۳)

همچنین در روایتی دیگر به امام صادق علیه السلام وصیت فرمود که آن حضرت را در پیراهنی که در آن نماز می گزارد دفن کند، تا آن پیراهن در نزد خداوند متعال، شاهد صدقی بر عبادت های بزرگ و بندگی های خالصانه امام باقر علیه السلام باشد. (۴)

۱- تذکره الخواص، ص ۳۰۶.

۲- ابن عبدالبر، بهجه المجالس و انس المجالس، ص ۲۵۰.

۳- تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۶۳، تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴- صفة الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۶

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

پدرم هر آنچه از کتاب و سلاح و آثار و امانات انبیا در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه وفاتش فرا رسید، به من گفت: چهار شاهد فرا بخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع، مولای عبدالله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم، خداوند دین را برای شما برگزید؛ پس نمیرید مگر آنکه تسلیم رضای خداوند باشید.» و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند، کفن کند و عمامه اش را بر سرش بندد و قبر او را چهار گوش و با فاصله چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن، بندهای کفن او را باز کند. سپس به شهود فرمود: باز گردید. خداوند شما را رحمت کند! به پدرم گفتم: ای پدر! در این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسرم! خوش نداشتم پس از من با تو به نزاع برخیزند به این بهانه که به تو وصیت نکرده ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم. (۱)

در حقیقت، امام می خواست به این وسیله همگان بدانند که جعفر بن محمد علیه السلام، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

۱- الفصول المهمه، ج ۲، صص ۹۰۸ و ۹۰۹.

ص: ۱۵۷

با توجه به نتایج بررسی‌ها در مجموع در منابع یازده گانه اهل سنت، (۱) ۵۴۲ روایت و با حذف مکررات ۳۳۴ روایت از امام باقر علیه السلام آمده است که در این میان، بیهقی و متقی هندی با نقل بیش از ۱۳۰ روایت در مقام اول قرار دارند و محدثانی چون بخاری، ابوداود و دارمی از نظر میزان نقل روایات ایشان در پایین‌ترین رتبه جای گرفته‌اند. همچنین در این منابع ۱۷۳ روایت در فقه، ۵۲ روایت در آداب، ۳۴ روایت در تاریخ، ۲۳ روایت در فضایل، ۱۶ روایت در مسائل اعتقادی، ۱۵ حدیث در ادعیه و زیارات، ۹ روایت تفسیری و ۹ روایت اخلاقی و ۳ روایت در موضوع پزشکی از ایشان نقل شده است.

بر این اساس، به منظور طولانی نشدن مطلب، برخی از احادیث را برای تیمن و تبرک ذکر کردیم؛ باشد که جامی از زلال معرفت و اندیشه پاک آن حضرت را نثار جان کنیم.

۱- مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسایی، سنن دارمی، مستدرک، سنن بیهقی، کنز العمال.

ص: ۱۵۹

سخن آخر

سخن آخر

ص: ۱۶۱

مرجعیت علمی و معنوی و جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام بر کسی پوشیده نیست. ائمه مذاهب اسلامی و علمای اهل سنت نیز با پذیرش این حقیقت و برای شناساندن بهتر آنان به جامعه اسلامی و تشویق ره جویان به پیمودن راه مقدس ایشان برای رسیدن به قله معرفت، به بزرگی و عظمت شخصیت شریف آنان اعتراف کرده اند.

از این نظر، اهل سنت، به ویژه دانشمندان آنان، درباره حقیقت نورانی امام باقر علیه السلام از دوران آن حضرت تا حال، سخنان و اعتراف های شگفتی داشته اند.

از آنجا که تمام هم و غم نویسنده بر این بوده که تا حد امکان، به اختصار سخن بگویم، به همین مقدار درباره زندگی و شخصیت امام محمدباقر علیه السلام اکتفا می کند و در عین حال به ناتوانی خود در برگرفتن همه جنبه های زندگی آن حضرت که سرشار از فضیلت و خیر است، اعتراف دارد و امیدوار است که مخاطبان، عذر او را پذیرا باشند. از همه صاحب نظران و فرهیختگان عرصه علم و ادب، عاجزانه درخواست دارم تا برای هرچه بهتر و مفید واقع شدن این اثر، با نظرها و پیشنهادهای سازنده خود، ما را یاری رسانند.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَاقِرَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اِمَامَ الْهُدَى وَ قَائِدَ اَهْلِ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُسْتَوْدِعَ حِكْمَةِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنَّ رَسُوْلِ اللهِ وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

ص: ۱۶۳

کتاب نامه

کتاب نامه

ابن ابی الثلج، تاریخ اهل البيت، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ه.ق.

ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دارالاحياء الكتب العربيه، ۱۳۸۷ ه.ق.

ابن اثير جزرى الشيبانى، عزالدين ابوالحسن على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه.ق.

ابن اثير جزرى الشافعى، ابى السّـعادات مبارك بن مبارك الجزرى المعروف بابن الأثير الشيبانى، النّهايه فى غريب الحديث و الأثر، تحقيق: ظاهر أحمد الزّاوى، قم، مؤسسه إسماعيليان، الطّبعه الزّابعه، ۱۳۶۷ ه.ق.

ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ ه.ق.

ابن تغرى بردى، ابى المحاسن يوسف، النّجوم الزّاهره فى ملوك مصر و القاهره، تحقيق: الدكتور جمال الدّين الشّبال و الاستاذ فهيم محمّد شلتوت، بى جا، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۳۹۲ ه.ق.

ابن تيميه حرانى، احمد عبدالحليم، منهاج السنه النبويه فى نقض كلام الشيعه، بيروت، مؤسسه قرطبه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.

، بيان تلبس الجهميه فى تأسيس بدعهم الكلاميه،

ص: ۱۶۴

تحقیق: محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، مکه المکرمه، مطبعه الحکومه، الطبعه الأولى، ۱۳۹۲.

ابن جوزی حنبلی، ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک والاعم، دار الفکر، بیروت لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

، الصفوه، تحقیق: محمد هارون، بیروت، دار الفکر، چاپ اول ۱۴۱۳ ه.ق.

ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد بن علی، الامالی مطلقه، تحقیق: حمدی بن عبد المجید بن إسماعیل السلفی، بیروت، المكتب الإسلامی، الطبعه الأولى، ۱۴۱۶ ه.ق / ۱۹۹۵ م.

، تقریب التهذیب، بیروت لبنان، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق.

، لسان المیزان، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود و علیّ محمد معوض، بیروت، دارالکتاب العلمیه، الطبعه الاولى، ۱۴۱۶ ه.ق.

، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.

، انباء الغمر بابناء العمر، تصحیح: حسن حبشی، مجلس اعلی، الازهر، ۱۹۹۸ م.

ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، قاهره، چاپ عبدالوهاب عبد اللطیف، ۱۹۶۵ م / ۱۳۸۵ ه.ق.

ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن أحمد بن سعید، جمهره انساب العرب، بیروت، بی نا، ۱۳۸۷ ه.ق.

ابن حمدان خصیبی، حسن بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ه.ق.

ابن خشاب بغدادی، ابی محمد عبدالله بن نصر، تاریخ موالید الأئمه و

ص: ۱۶۵

وفیاتهم، قم، مکتب آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپخانه صدر، ۱۴۰۶ ه.ق.

ابن خلکان، شمس الدین ابی العباس أحمد بن محمد برمکی، وفیات الأعیان و أبناء أبناء الزّمان، تحقیق: دکتر إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ ه.ق.

ابن داود، الحسن بن علی، رجال ابن داود، المدینه المنوره، طبع المکتبه السلفیه، ۱۴۰۲ ه.ق.

ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۹۵۷ م.

ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، چاپخانه علمی، بی تا.

ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمہ علیهم السلام، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ه.ق.

ابن صبان، شیخ محمد بن علی، إسعاف الرّاعیین فی سیره المصطفی و أهل البيت الطّاهرین، طبع العثمانیه، بی تا، بی جا.

ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۲۰ ه.ق.

ابن طولون، شمس الدین محمد، الائمہ الاثنا عشر، تحقیق: صلاح الدین المنجد، قم، منشورات الرضی، بی تا.

ابن طیفور، ابی الفضل بن ابی الطاهر، بغداد فی تاریخ الخلفه العباسیه، بیروت، مکتبه المعارف، ۱۹۶۸ م.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالبر القرطبی، بهجه المجالس و انس المجالس، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۸۴ ه.ق.

ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۹.

ص: ۱۶۶

ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین شافعی، المختصر فی اخبار البشر، معروف به (تاریخ ابوالفداء)، مکتبه القدسی، القاهره ۱۴۰۸ هـ. ق، و طبعه اداره ترحاب السنه باکستان، المکتبه الإعدادیه.

ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن عبدالوهاب، حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، قم، مکتبه الداوری، بی تا.

ابن عساکر، ابی قاسم علی بن الحسن بن هبه الله، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: سکینه الشهابی، دمشق، ۱۴۰۲ هـ. ق، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.

ابن عساکر، ترجمه الامام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و تلیها ترجمه ابنه الامام محمد الباقر علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، تهران، محمدباقر محمودی، ۱۴۱۳ هـ. ق.

ابن عماد حنبلی، ابی الفلاح عبدالحی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، بیروت و دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۰۹ هـ. ق.

ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، عمدہ الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: محمدحسن آل طالقانی، چاپ دوم، ۱۳۸۰/۱۹۶۱ م.

ابن فوطی شیانی، عبدالرزاق بن احمد، مجمع الادب فی معجم الالقب، تحقیق: محمدکاظم، تهران، مؤسسه الطباعه و النشر، ۱۴۱۶ هـ. ق/ ۱۳۷۴ ش.

ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۷۵ هـ. ق.

، الامامه و السیاسه، قاهره، مکتبه المصریه، چاپ دوم، ۱۳۲۵ هـ. ق.

، المعارف، تحقیق: ثروه عکاشه، مصر، دارالمعارف، ۱۴۱۵ هـ. ق.

ص: ۱۶۷

، تأویل مختلف الحديث، بيروت لبنان، دار الكتب العلميه، بی تا.

ابن كثير، ابوالفدا اسماعيل بن كثير دمشقي، البدايه والنهايه في التاريخ، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي و دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۳ ه.ق.

ابن ماجه، لأبي عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث، الطبعه الأولى، ۱۳۹۵ ه.ق. و بيروت، نشر دار الفكر، ۱۳۷۱ ه.ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق، دمشق، دار الفكر، ۱۴۰۸ ه.ق.

ابن واضح يعقوبي، أحمد بن ابى يعقوب بن جعفر، تاريخ يعقوبي، قم، مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بيت، بيروت، دارصادر، ۱۴۲۵ ه.ق.

ابى داود، أشعث السجستاني الأزدي، سنن ابى داود، إعداد و تعليق: عزت عبد الدّعاس، حمص، طبعه دار الحديث، الطبعه الاولى، ۱۳۸۸ ق و مصر، طبعه مصطفى البابي، ۱۳۹۱ ه.ق.

ابى النصر بخارى، سر سلسله العلويه، نجف، انتشارات شريف الرضى، ۱۳۸۱ ه.ق.

ابوزهره، محمد (م ۱۸۹۸ ه.ق)، الامام الصادق حياته و عصره، قاهره، دارالفكر العربي، ۱۴۲۵ ه.ق / ۲۰۰۵ م / ۱۳۸۴ ش.

ابى الفداء، عماد الدين إسماعيل ابو الفداء، تأريخ ابى الفداء (المختصر فى أخبار البشر)، قاهره، مكتبه القدسى، ۱۴۰۸ ه.ق.

ابى الفرج اصفهاني، على بن الحسين بن محمد، مقاتل الطالبين، قم، منشورات الشّريف الرضى، قم ۱۴۰۵ ه.ق.

اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمه، بيروت، چاپ دار الكتاب الإسلامى، بيروت ۱۴۰۱ ه.ق.

ص: ۱۶۸

- اصفهانى، لأبى الفرج الأصفهانى، الأغانى، تحقيق: خليل محبى الدين، بى جا، دار الكتاب المصرىه، الطبعه الأولى، ۱۳۵۸هـ ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ ق.
- بحرانى، سید هاشم، حلیه الابرار، قم، مؤسسه معارف اسلامى، ۱۴۱۵هـ ق.
- بحرانى، هاشم بن سلیمان حسینی، مدینه المعاجز، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۶هـ ق.
- بخارى، أبى عبدالله إسماعیل بن إبراهيم، التاريخ الكبير، بیروت، دار الکتب العلمیه، بى تا.
- بخارى، أبى عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخارى، تحقیق: مصطفى ديب البغا، بیروت، دار ابن كثير، الطبعه الرابعه، ۱۴۱۰هـ ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، أنساب الاشراف، تحقیق: شيخ محمدباقر محمودى، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷هـ ق.
- بيهقى، ابراهيم بن محمد، المحاسن و المساوى، بیروت، دارالصادر، ۱۳۹۰هـ ق.
- بيهقى، أحمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعه الاولى، ۱۴۱۴هـ ق.
- ابى ترمذى، عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذى، سنن الترمذى، تحقیق: أحمد محمد شاكر، بیروت، دار إحياء التراث، بى تا.
- تمیمی مغربى، نعمان بن محمد قاضى نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، چاپ آصف بن على اصغر فيضى، ۱۹۶۳ ۱۹۶۵م.
- ثعلبى، احمد بن محمد بن إبراهيم، تفسير الثعلبى (الكشف و البيان فى التفسير)، مطبوع الجزء الأول على الحجر، و طبعه فى مكتبه المرعى النجفى العامه، بى تا.

ص: ۱۶۹

جاحظ، عمرو بن بحر، البيان و التبيين، شرح: حسن السندوبی، بی جا، نشر دار الجاحظ، ۱۴۰۹ ه.ق.

جامی، عبدالرحمان، شواهد النبوه، تهران، دفتر نشر طیب، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

جندی، عبدالحلیم، الإمام جعفر الصادق علیه السلام، إشراف: محمد توفیق عویضه، قاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلامیه، قاهره، چاپخانه: مطابع الأهرام التجاریه، ۱۳۹۷ ه.ق / ۱۹۷۷ م.

جوهری، إسماعیل بن حماد، الصّحاح، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.

حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۶۳ ه.ق.

الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ ه.ق / ۱۹۹۰ م.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالفصوص و المعجزات، ترجمه: احمد جنتی، تهران، چاپ هاشم رسولی، ۱۳۵۷ ش.

حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ ه.ق.

عبدالفتاح حنفی، سید محمود القراغولی البغدادی الحنفی، جوهره الکلام فی مدح الساده الاعلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

خواند امیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تهران، خیام، چاپ اول، ۱۳۵۳ ه.ق.

خلیفه بن خیاط، ابو عمرو لینی عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، مدینه منوره، دار طیبه، ۱۴۰۵ ه.ق.

خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، وسیله الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم علیه السلام، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

ص: ۱۷۰

دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن، سنن الدارمی، بعنايه: محمد أحمد دهمان، دمشق، طبعه الاعتدال، ۱۴۱۹ ه.ق.

دخيل، علی محمد علی، أئمتنا، بیروت، دارالمکتبه الامام الرضا علیه السلام و دارالمرتضى، چاپ ششم، ۱۴۰۲ ه.ق.

دمیری، محمد بن موسی، حياه الحيوان الكبرى، قم، دار ذوی القربی، ۱۳۶۴ ش.

دولابی، ابی بشر محمد بن احمد بن حماد، الکنی والاسماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ه.ق.

دیار بکری مالکی، حسین بن محمد بن الحسن، تأریخ الخمیس فی أحوال أنفس نفیس، تحقیق: علی زغلول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۶ ه.ق.

ذهبی، ابی عبدالله محمد بن أحمد، العبر فی خبر من غیر، تحقیق و ضبط: ابی هاجر محمد السعید بن بسیونی، بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۳۸۱ ه.ق.

، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرّساله، چاپ دهم، ۱۴۱۴ ه.ق.

، تذکره الحفاظ، تحقیق: أحمد السّقا، بیروت لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۵ ه.ق.

، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۷م.

رازی، محمد بن إدريس بن منذر، الجرح و التّعدیل، بیروت، دار المعارف العثمانیه، ۱۳۷۱ ه.ق.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسين بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ارومیه، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.

راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، تحقیق: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

ص: ۱۷۱

زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، بیروت، ۱۳۰۶ ه. ق.

زرقانی، محمد بن عبدالباقی بن یوسف، شرح الزرقانی علی موطأ الإمام مالک، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.

زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، قم، چاپ سلیم نعیمی، ۱۴۱۰ ه. ق.

سبط بن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله، تذکره الخواص (تذکره خواص الامه)، بیروت، الطبعة الثانیه، ۱۴۰۱ ه. ق.

سویدی بغدادی، محمدامین، سبائك الذهب فی معرفه قبایل العرب، بیروت، المكتبه العلمیه، ۱۴۰۲ ه. ق.

سیوطی شافعی، جلال الدین، طبقات الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.

، طبقات المفسرین، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

شافعی العاصمی المکی، عبدالملک بن حسین بن عبدالملک، سمط النجوم العوالی فی انباء الأوائل والتوالی، تحقیق: عادل أحمد

عبد الموجود، علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ه. ق. / ۱۹۹۸ م.

شاکری، حاج حسین، موسوعه المصطفی والعتره علیهم السلام، قم، انتشارات الهادی، المطبعه ستاره، ۱۴۱۷ ه. ق.

شراوی، جمال الدین، الإتحاف بحب الأشراف، دارالکتب، قم، ۱۴۲۳ ه. ق.

شبلنجی، مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت، طبعه دارالکتب العلمیه، الطبعة

الأولی، ۱۳۹۸ ه. ق.

ص: ۱۷۲

شریف قرشی، باقر، حیاة الامام محمد باقر علیه السلام، بیروت، دارالبلاغه، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.

شیرازی شافعی، ابی إسحاق، طبقات الفقهاء، بیروت، دار الزائد العربی، الطبعة الثانية، ۱۴۰۱ ه. ق.

صفدی، صلاح الدین خلیل بن اَبیک، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دارالنشر، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ ه. ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، لبنان، مؤسسه العلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ه. ق. / ۱۹۸۳ م.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (معروف به رجال کشی)، تصحیح: حسن مصطفوی، مرکز مطالعات دانشگاه مشهد، ۱۳۸۹ ه. ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، جامع المقال، حقه و علق علیه: محمد کاظم طریحی، چاپخانه حیدری، بی جا، بی تا.

عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تصحیح: نیکلسون، تهران، انتشارات مولی، لیدن ۱۹۰۵، بی تا.

عطاردی، عزیزالله، مسند الامام الباقر علیه السلام، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۸۱.

عظیم آبادی، ابی الطیب محمد شمس الحق، عون المعبود شرح سنن ابی داوود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۱۵ ه. ق.

علوی عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، قم، چاپ احمد مهدوی دامغانی، ۱۴۰۹ ه. ق.

علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، قاهره، چاپ محمد محی الدین عبد الحمید، ۱۴۰۵ ه. ق. / ۱۹۸۵ م.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق و تعلیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، ۱۳۶۳ ه. ق.

ص: ۱۷۳

- فتال نیشابوری، محمد بن الحسن بن علی، روضه الواعظین، بیروت، طبع مؤسسه الأعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر الفخر الرّازی (التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق.
- فرید وجدی، محمّد، دائره المعارف القرن العشرين، بیروت، بی جا، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه. ق.
- قاضی نعمان، ابی حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری، شرح الأخبار فی فضائل الأئمّه الأطهار، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، تصحیح: أحمد عبد العليم البردوني، دار إحياء التراث العربی، الطبعه الأولى، ۱۴۲۹ ه. ق.
- قرمانی دمشقی، ابوعباس احمد بن يوسف بن احمد، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینایع الموده لدوی القربی، قم، دار الاسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه. ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، مؤسسه العلمی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ه. ق/ ۱۹۸۳ م.
- کلینی، ابی جعفر محمّد بن یعقوب بن إسحاق، اصول الکافی، طهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ه. ق.
- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، تهران، دار احیاء التراث اهل البيت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- متقی هندی، علاء الدین علی المتقی ابن حسام الهندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرسه: الشیخ صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ق/ ۱۹۸۹ م.

ص: ۱۷۴

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

حسینی، مرعشی تستری، سید نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه. ق.

مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدكتور بشار عواد معرو، بیروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الرابعه، ۱۴۰۶ ه. ق. ۱۹۸۵ م.

مسعودی، علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ ه. ق.

، مروج الذهب و معادن الجوهر، مصر، چاپ محمد محیی الدین عبد الحمید، ۱۹۶۴ / ۱۹۶۵ / ۱۳۸۴ / ۱۳۸۵.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانه الادب، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.

مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق: دکتر امامی، تهران، سروش، ۱۴۰۷ ه. ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ه. ق.

مکی حسینی موسوی، نورالدین سیدعباس بن عباس، نزهة الجلیس و منتبه الادیب الانیس، قم، مکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.

موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

موصلی، شرف الدین ابی محمد عمر بن شجاع، مناقب آل محمد المسمی بالنعیم المقیم لعتره النبا العظیم، بی جا، مؤسسه الأعلمی، بی تا.

نبهانی بیروتی، یوسف بن اسماعیل، جامع کرامات الأولیاء، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

ص: ۱۷۵

نسائی، ابو عبدالرحمن أحمد بن شعيب بن علی بن بحر بن سنان ابن دينار النسائی، سنن النسائی، الطبعه الاولى، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، و القاهره، مطبعه مصطفى البابی ۱۹۶۴ م.

نووی، ابو ذکریا محیی الدین بن شرف، تهذیب الاسماء واللغات، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

یافعی یمنی شافعی، ابو محمد عبدالله بن سعد، مراه الجّنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه.ق.